

نقش و نگاره

هنر برتر از کوه سر آمدید

شماره شصتم



فنی و فکری

شماره شصتم

پنجاه و نهمین سالگرد
تأسیس



Serial Number : 60

month October 1967

HONAR va MARDOM

(Art and People)

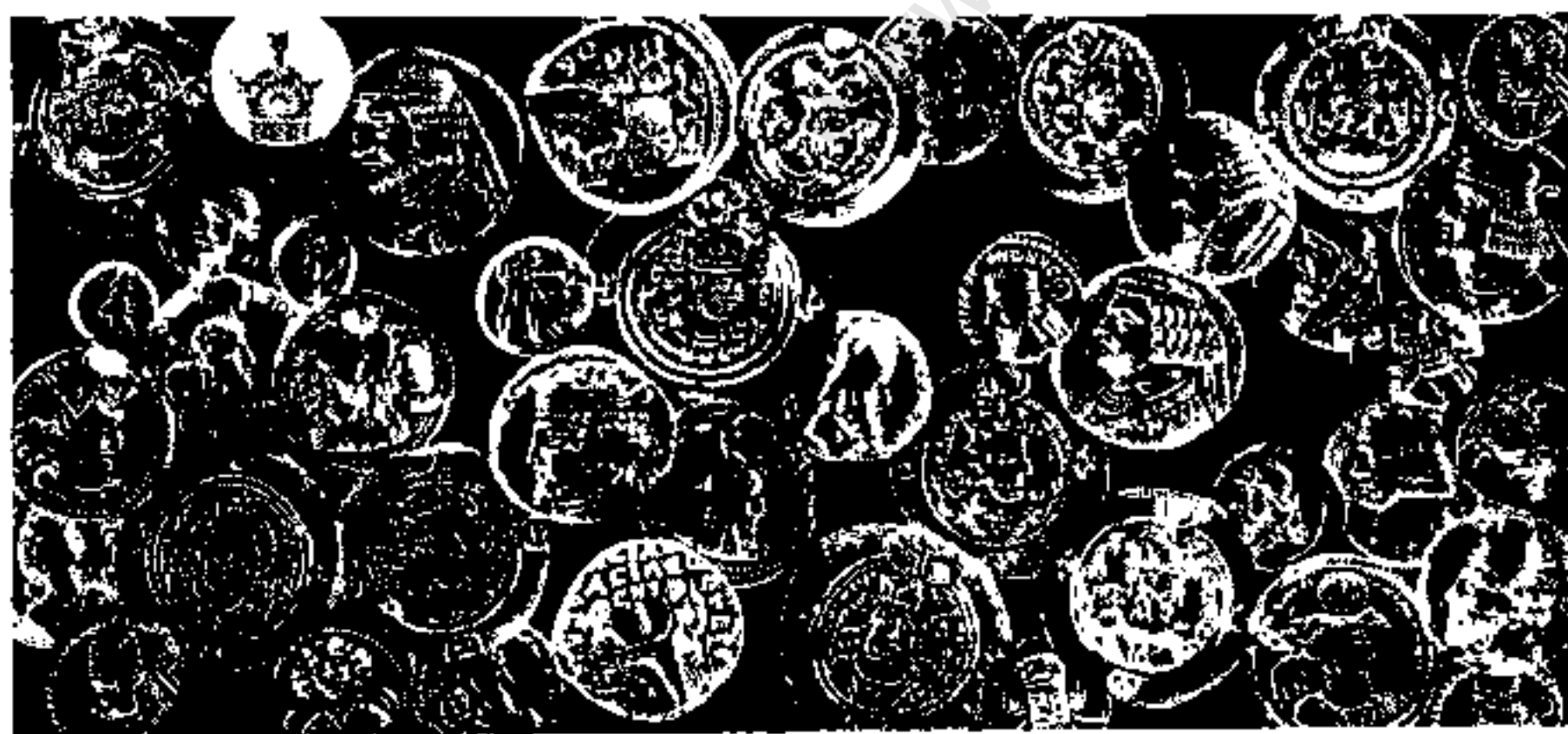
Published by : Directorate General of Cultural Relations

Ministry of Culture & Arts

182, Avenue Haghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription : \$1.50 deposited in advance in A.C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi,
Tehran, Iran.



نمونه‌ای از سکه‌های شاهنشاهان ایران

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

مهر ماه ۱۳۴۶

دوره جدید - شماره شصتم

در این شماره :

تاج	۴
نقش رستم در تاجگذاری پادشاهان ساسانی	۱۵
مدایح سخنوران درباره تاجگذاری شاهنشاهان	۲۱
نگاهی به تاجگذاری شاهنشاهان ایران در اماکن باستانی و مراکز تاریخی	۲۷
داستان پادشاهی رامین	۴۰
ولی محمدخان فرمانروای ترکستان در دربار شاه عباس کبیر	۴۵
تاجها و تخت‌های سلطنتی ایران	۴۷
نمبر تاجگذاری	۸۸

مدیر : دکتر ا. خداپننده‌لو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳

بدین سبب است که جشن در بنیاد استیلا روزی
کتاب در جهان سرور در جشن را در روزی

مجلس هنر مردم

جشن فرخنده تاجگذاری

شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی محبوب را

بملت ایران صمیمانه تبریک میگوید

بابرگزاری آئین فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت فرح پهلوی
 شهبانوی محبوب ایران، ملت یاکلی از آرزوهای دیرین خود را برآورده می بیند.
 دنیا میداند که ملت ایران از دیرباز به نسبت شاهنشاهی پوی و داشته است
 پویندی عمیق و ناماستنی، پویندی به عظمت تاریخ و به کهنسالی تمدن ما.
 در همه جای این مرز و بوم آثار باستانی ما، سلسله تاریخ ما، ادبیات ما
 و فرهنگ عامه ما برای این پویند جاودان، گواهی رشتین است.
 امروز شوق و شور بی نظیر فرد ملت ایران برای بزرگداشت نخستین جشن ملی
 تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی ما، بر جاودانگی این پویند گواه دلیلی است.
 چنین باد که این پویند مقدس هر روز استوارتر گردد.

د-خ

دکتر صادق کیا
استاد دانشگاه و معاون وزارت فرهنگ و هنر

در این گفتار درباره نامهای تاج و انواع آن در زبان فارسی و زبانهای باستانی ایران بررسی شده است. بررسی دیگری به همین روش درباره نامهای تخت انجام گرفته که امید است در شماره دیگری از همین مجله نشر یابد. این بررسیها نشان می دهد که زبان ما از نظر داشتن واژه های مربوط به تاج و تخت و پادشاهی توانگر است و برخی از این واژه های آن به زبانهای دیگر راه یافته است. علت این توانگری و نفوذ، توانائی زبان و اداره شدن کشور از روزگاران بسیار کهن به آئین پادشاهی و داشتن شاهنشاهی نیرومند و گسترده است که خود زاده هوشمندی و نیک اندیشی و دانش و نامجوئی و دلاوری و کوشش و همکاری نیاگان ارجمند و گرامی هاست.

افسر

«بنه بر سرت افسر خسروی نگارش همه گوهر پهلوی»^۱
شاهنامه، ۱۶۴۴
«همه پادشاهی و لشکر تورا است همان گنج با تخت و افسر تورا است»
شاهنامه، ۱۶۳۱

«افسر» در فارسی به معنی «تاج» است.^۲ در پهلوی نیز به همین معنی ولی به صورت «اپیسر» apisar بکار رفته است. جزء نخستین آن «آف» همان پیشوندی است که در فارسی به صورتهای «او» و «ف» نیز آمده و در واژه های مانند «افسان، فسان، اوسان: سنگ ساب»، «افغان، فغان»، «افزودن، فزودن»، «افروختن» دیده می شود. معنی این پیشوند «به»، «به سوی»، «بر» و صورت باستانی آن دراوستا «آیبی» aibi و «آیوی» aiwi، در فارسی باستان «آبی» abiy است و در زبان سنسکریت (هندی باستان) به صورت abhi آمده است. جزء دوم «افسر» همان واژه «سر» فارسی است که در پهلوی نیز همین صورت و معنی را دارد ولی دراوستا به صورتهای «سره» sarah و «سار» sara بکار رفته است. صورت باستانی «سار» در واژه های فارسی افسار، نگونسار (= سرنگون)، سبکسار، گاوسار، بادسار، خاکسار، شرمسار، شاخسار، کوهسار، کُھسار، رخسار، چاهسار، چشمه سار، مارسار، دیوسار، گرگسار،

۱ - شماره ای که در زیر بیت های شاهنامه گذاشته شده شماره صفحه ای است از چاپ بروخیم (تهران ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵ خورشیدی) که بیت در آن آمده است.

۲ - چنین است معنی «افسر» در فرهنگ های فارسی مانند معیار جمالی، مجمع الفرس سروری، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع، مؤید الفضلا، کشف اللغات، انجمن آرای ناصری، آندراج، فرهنگ نظام ولی در «صحاح الفرس» از «محمد پسر هندوشاد نخجوانی» که در سده هشتم هجری نوشته شده است (تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی، صفحه ۹۹) معنی آن چنین است: «تاجی بود از ابریشم مکتل به جوامر» و این معنی در «شمس اللغات» نیز دیده می شود.

سگسار بازمانده است. این دو جزء بر روی هم می‌تواند معنی «چیزی که بر سر گذاشته یا به سر بسته می‌شود» داشته باشد.

افسر از راه مجاز به معنی «سروَر»، «بزرگتر»، «مہتر» نیز بکار رفته است. فردوسی می‌گوید:

«ستون کَمنا پردۀ کشورا چراغ کپی افسر لشکرا»

شاهنامه، ۱۵۳۹

«ستاینده شهریاران بدی به مدح افسر نامداران بدی»

شاهنامه، ۱۵۵۵

«بزرگان بر او خواندند آفرین که مارا توئی افسر و تیغ کین»

شاهنامه، ۱۵۷۵

چنان‌که در همین گفتار خواهیم دید «تاج» نیز از راه مجاز به این معنی بکار برده شده است.

اکنون سالتهاست که افسر به‌گزینش فرهنگستان ایران به جای واژه سنگین و زشت «صاحب‌منصب» بکار برده می‌شود و با به‌کار رفتن آن «صاحب‌منصب» از یادها فراموش شده است. پیش از آن که فرهنگستان ایران «افسر» را به این معنی برگزیند فارسی‌زبانان افغانستان و هندوستان آن را به همین معنی که یا معنی‌های دیگر آن (آنچه بالای سراسر، تاج، سروَر، مہتر، بزرگتر) بستگی دارد بکار می‌بردند و این واژه از فارسی به زبانهای هندی راه یافته بود.^۳ دانشمندان هندوستان که زبانهای فارسی و انگلیسی را خوب می‌شناختند در فرهنگهای زبانهای خود این واژه را به عنوان يك واژه عاریه شده از فارسی (نه انگلیسی) یاد کرده‌اند.^۴

افسر به معنی «تاج» از فارسی به ترکی عثمانی راه یافته است.

واژه‌های زیر در فارسی با «افسر» ساخته شده است:

اَفَسَرَوَر: تاجور، پادشاه. فردوسی می‌گوید:

«سه افسرور از پیش سه تاجور رُخان شان پر از خوی زشرم پدر»

شاهنامه، ۷۲

افسر آرا: تاج آرا. افسرخدای: خداوند افسر، پادشاه. شاه افسر: نام گیاهی که به فارسی نیز «بسک» و «بسه» و «شاه بسه» و به عربی «اکلیل‌الملک» خوانده می‌شود. در فرهنگهای فارسی «افسر دیراعظم: آفتاب»، «افسر شدن: پادشاه شدن»، «افسر سگری (سگری: سیستانی): نام یکی از تصنیفهای باربد، نام سازی» یاد شده است. «افسر» در نامگذاری دختران بکار برده می‌شود و برای نام خانوادگی و تخلص نیز برگزیده شده است.

پساک

«خسرو بر تخت پیشگاه نشسته شاه ملوک جهان امیر خراسان»^۵

«تُرک هزاران به پای پیش صفاندر هر یک چون مام بردو هفته درفشان»^۶

۳ - برای نمونه نگاه کنید به T. Grahame Bailey, An English - Panjabi Vocabulary, Calcutta, 1919: 79.

این کتاب چنان‌که دیده می‌شود در سال ۱۹۱۹ میلادی یعنی سالها پیش از تأسیس فرهنگستان ایران نوشته شده است.

۴ - برای نمونه نگاه کنید به H.M. Nasri and Syed Zulfaqar Husain, Muqbil, Dehlvi, The Royal Practical Urdu English Dictionary, Kashmiri Gate, Delhi: 56.

۵ - «خراسان» به معنی «شرق» است و این معنی اصلی آن است.

۶ - درخشان.

«هریک بر سر پساك^۷ مورد نهاده
روش می سرخ وزلف وجعدش ریحان»^۸
رودکی

«من پساك^۷ از ستاك^۹ بید كنم
با تو امروز جفت سیزه منم»^{۱۰}
عمارة مروزی

این واژه که در بیشتر فرهنگها به صورت «بساك» یاد شده به معنی تاجی است که از گل و گیاه درست شده باشد. شایسته می‌داند که معنی آن را از چند فرهنگ فارسی بیاورد:
«بساك: چون تاجی بود که از اسپرغمها^{۱۱} کنند»^{۱۲} (لغت فرس اسدی، چاپ عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹ خورشیدی، صفحه ۲۵۴).

«بساك: تاجی باشد از اسپرغم که از گلها کنند»^{۱۳} (صحاح الفرس).
«بساك: تاجی باشد از گل و اسپرغمها که در روز عشرت بر سر نهند» (معیار جمالی).
«بساك: تاجی که از ریاحین ترتیب کنند و در روز عشرت بر سر نهند» (مجمع الفرس سروری).

«بساك: تاجی که از گلها و ریاحین و برگ مورد^{۱۴} ترتیب دهند و بزرگان روزهای عید و جشن و مردان^{۱۵} روز دامادی بر سر نهند»^{۱۶} (فرهنگ رشیدی).
«بساك: نام تاجی است که از گلها بافندش^{۱۷} و اهل هند آن را سهره خوانند»^{۱۸} (کشف اللغات ومؤید الفضل).

«بساك: گلدسته و هار»^{۱۹} گل که در روز عید از آن آرایش دستار کنند»^{۲۰} (آندراج).
این واژه در زبانهای پهلوی (فارسی میانه و پهلوی اشکانی نوشته‌های طرفان)، سغدی، ارمنی، اوستائی به ترتیب به صورتهای «پوسگ» pusag، «اپساك» apsâk، «پساك» psak، «پوسا» pusâ بکار رفته است. «پساك» یا «بساك» فارسی از «*پوساك» *pusâka (پوسا + ك) باستانی آمده است.

واژه‌های «بساك»، «بسه» و جزء دوم «شاه بسه» نیز همین واژه است. این سه واژه در فرهنگهای فارسی نام گیاهی است که در عربی «اکلیل الملك» (تاج پادشاه) نامیده شده است و نام دیگر آن در فارسی «شاه افسر» است. «اکلیل الملك» ترجمه «شاه بسه» و «شاه افسر» است. نام عربی برخی از رستنیها ترجمه نام ایرانی آنهاست مانند: «آزاد درخت: شجرة حرّة».

۷- در اصل: «بساك».

۸- نگاه کنید به «محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی» از سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی، صفحه ۵۰۶.

۹- شاخه نورسته نازك.

۱۰- نگاه کنید به «احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی» از سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۹ خورشیدی، جلد سوم، صفحه ۱۱۹۴.

۱۱- اسپرغم: گل و ریحان.

۱۲- در دستنویسهای دیگر لغت فرس چنین است: «بساك: چون تاجی بود که از گل کنند». «بساك: تاجی باشد که از اسپرغم بندند».

۱۳- شاید در اصل چنین بوده است: «تاجی باشد که از گلها و اسپرغم کنند».

۱۴- در اصل: «خورد».

۱۵- در اصل: «مردمان».

۱۶- معنی این واژه در برهان قاطع و شمس اللغات و فرهنگ آندراج و فرهنگ انجمن آرای ناصری و فرهنگ نظام نزدیک به همین است.

۱۷- در کشف اللغات: «بافند».

۱۸- در کشف اللغات: «میخوانند».

۱۹- گردن بند.

۲۰- در فرهنگ آندراج «بساك» نیز یاد شده است.

«پشه‌دار: شجرة البق» ، «دیوار، دیدار: شجرة الله^{۲۱} و شجرة الجن» ، «پنج انگشت: ذوخمسة اصابع» ، «جم اسپرم: ریحان سلیمان» ، «شاه اسپرم: ریحان الملك» ، «شاه بلوط: بلوط الملك» ، «شاه تره: بقلة الملك» ، «خرزهره: سم الحمار» ، «زبان گنجشک: لسان العصفير» ، «گاوزبان: لسان الثور» ، «پیلگوش: آذان الفيل» ، «ماهی زهره: سم السمك» ، «نان کلاغ: خبز الغراب» ، «کیک واش^{۲۲}: حشيشة البراغيث» ، «گاوجشم: عين البقر» ، «بسیایه: كثير الارجل» ، «زبان بره: لسان الحمل» ، «سپیدخار: شوكة البيضاء» ، «سپیدتاک: کرمة البيضاء» ، «سرخک: حمیرا» ، «قصب السكر: نیشگر» . ترجمه از زبانهای ایرانی به عربی که تاکنون در آن بررسی نشده است تنها در نام رستنیها صورت نگرفته بلکه در موردهای دیگر نیز نمونه‌ها دارد و نگارنده در این باره جزوهای فراهم کرده است .

تاج

«سر داد و مهر از تو پیدا شده است همان تاج و تخت از تو زیبا شده است»
شاهنامه ، ۱۶۳۵
«به خورشید مانند با تاج و تخت همی تابد از چهرشان قر و بخت»
شاهنامه ، ۱۵۱۱

تاج تاکنون در نوشته‌هایی که به زبانهای میانه و باستانی ایران در دست است دیده نشده است . صورت باستانی آن «* تاگ» گمان می‌شود و به ترتیب به صورتهای tag ، تاغا taghâ ، تاج به زبانهای ارمنی ، سریانی و عربی راه یافته است . در زبانهای هندی (مانند: اردو ، هندوستانی ، پنجابی) و ترکی عثمانی نیز به صورت «تاج» بکار برده می‌شود .

در ارمنی «تاگاور» tagavor به معنی «پادشاه» (تاجور) و tagurhi (tagurhi) به معنی «شهبانو» است . جزء نخستین این دو واژه همان tag به معنی تاج است .

در عربی تاج به «اتواج» و «تیجان» جمع بسته می‌شود و واژه‌های «تائج: تاجدار» ، «متوج: تاجدار ، تاجور» ، «تتویج: تاج بر سر کسی نهادن» ، «تتوج: تاج به سر گذاشتن» از آن ساخته شده است . تاج ، تاجة (نام زن) ، تتویج (به معنی تاج کوچک) ، متوج^{۲۳} (تاجور) در عربی از نامهای مردمان است و نیز این نامها و لقبها به آن زبان با تاج درست شده است : تاج الادباء ، تاج الاسلام ، تاج الافاضل ، تاج الامراء ، تاج الدولة ، تاج الدین ، تاج الرؤسا ، تاج السادة ، تاج السلطنة ، تاج الشعراء ، تاج الشريعة ، تاج العارفين ، تاج القراء ، تاج الکتاب ، تاج المعالی ، تاج الملك ، تاج الملوك ، تاج الملة ، ذوالتاج .

معنی تاج در برخی از فرهنگهای فارسی و عربی به فارسی چنین است :

«التاج والاکیل: افسر» (السامی فی الاسامی) .

«تاج: افسر» (مقدمة الادب زمخشری ، صراح ، کنز اللغات ، منتخب اللغات) .

«تاج: اکلیل پادشاهان است و آن چیزی است که پادشاهان به جای دستار بر سر می‌گذارند» (شرح قاموس) .

«تاج: افسر یعنی کلاهی که پادشاهان بر سر نهند» (کشف اللغات) .

«تاج: معروف [است] یعنی کلاهی که پادشاهان بر سر نهند» (مؤید الفضلا) .

۲۱- برای ترجمه «دیو» ، «دیب» به «الله» در نظر گرفته شود «دیوداد» و «دیودوست» در نام مردان خانواده ساجیان از ایرانیان اسرو شده . نگاه کنید به «معجم الانساب والاسرات الحاكمة فی التاريخ» از «زامباور» ، قاهره ، ۱۹۵۱-۱۹۵۲ ، صفحه ۲۷۴-۲۷۵ و به

F. Justi, Iranisches Namenbuch, Marburg, 1895: 85.

۲۲- این واژه طبری (مازندرانی) است و «واش» در آن گویش به معنی «گیاه» است .

۲۳- راغب اصفهانی در «محاضرات الادبا» ، بیروت ، ۱۹۶۱ ، جزء چهارم ، صفحه ۳۷۲ می‌نویسد : «پادشاهان ایران و بسیاری از پادشاهان عرب تاج بر سر می‌نهادند و پادشاه را (متوج) می‌نامیدند» .

«تاج : افسر . . . جناب خیرالمدققین . . . می فرمایند که تاج آن است که به طور کلاه بر سر می نهند و مکمل به جواهر می باشد و افسر آنچه مانند سپید و سپر بر سر گردانند و آن را چتر نیز خوانند و مجدالدین علی قوسی گوید که تاج در این ایام کسوتی معروف را گویند که دوازده ترک دارد و اکثر از سقر لاط قرمزی سازند و در اصل به فرموده شاه اسمعیل صفوی اختراع شده و لشکر او را به سبب پوشیدن تاج قرمزی قزلباش گفتندی و این لقب در ایران بر لشکریان ماند و از عدد ترکها عدد اثناعشر علیهم السلام مقصود و مطلوب است» (بهار عجم، فرهنگ آندراج).

«تاج : اکلیل و پارچه مزین به جواهر که سلاطین بر پیشانی می بستند، کلاه جواهر نشان که سلاطین بر سر می گذارند، دسته ای از پر یا گلابتون و مانند آنها که بر پیشانی کلاه طوری نصب کنند که حصه ای از آن از کلاه بلندتر باشد و نام دیگر آن جیغه است اگر سلاطین به کلاه خود زنند زنان و اطفال هم این تاج را استعمال می کنند تاج به این معنی مجازاً در هر چیز شبیه به آن استعمال می شود مانند تاج خروس . . . و تاج دهد و تاج طاوس . . . ، یکی از نامهای زنان ایران است، یکی از القاب سابق مردان و زنان ایران بوده که از دولت عطا می شده مثل تاج العلماء (لقب مرد) و تاج الملوك (لقب زن)^{۲۴}، کلاه درازی که درویشان بر سر می گذارند و اغلب دور آن رشمه یا پارچه می پیچند، در علم هندسه عبارت است از سطحی که مابین دو محیط دایره داخل هم باشد، در اصطلاح علم طب آن حصه از دندان که دیده می شود و حصه پائین دندان ریشه نامیده می شود» (فرهنگ نظام).

تاج مانند «افسر» به معنی «سرور» و «مهر» نیز از راه مجاز بکار رفته است. دقیقی می گوید^{۲۵}.

«ای سر آزادگان و تاج بزرگان شمع جهان و چراغ دوده و نوده»

«فغان کرد کای شهریار جهان سر نامداران و تاج مهان»

شاهنامه، ۱۳۹۳

«خسرو غازی سر شاهان و تاج خسروان میر محمود آن شد در بادل دریا گذار»^{۲۶}

فخرخی

این واژه در فارسی با «تاج» ساخته شده است: تاج آور، تاج بخش، تاج پوش (پارچه ای که با آن تاج را می پوشانند)، تاج تاش (صاحب تاج)، تاج خانه (جائی که در آن تاج نگاهداری می شود)، تاج خواه، تاجدار، تاجداری، تاج دره (تاج بخش)، تاجدوز (کسی که کلاه دوازده ترک قزلباشها را می دوخت)، تاجستان، تاج فروز، تاجگاه (= تاجخانه)، تاجگذاری، تاجوار، تاجور، سرتاج، نیمتاج.

این نامها در فارسی با «تاج» درست شده است: تاج بخش، تاج بانو، تاج ماه، تاجی، زرین تاج، گوهر تاج، نیمتاج.

در فرهنگهای فارسی: «تاج شمع: شعله شمع»، «تاج فیروزه: آسمان»، «تاج کیخسرو، تاج گردون، تاج فلک، تاج لعل، تاجدار فلک: خورشید»، «تاج عنبر: زلف» یاد شده است.

«تاجدار» به همین صورت و معنی (پادشاه) در ترکی عثمانی بکار رفته است و در آن زبان از «تاج» مصدر «تاجلانتق: تاج بر سر گذاشتن» ساخته شده است.

در اردو واژه های: تاجدار (شاه)، سرتاج (سرور)، تاج بخش، تاجداری (پادشاهی)،

۲۴ - لقب مردان نیز بوده است. نگاه کنید به «معجم الانساب والاسرات الحاكمة فی التاريخ الاسلامی» از «زامباور».

۲۵ - لغت فرس اسدی طوسی، چاپ عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹ خورشیدی، صفحه ۴۷۶.

۲۶ - دیوان فخرخی، تهران، ۱۳۳۵ خورشیدی، صفحه ۸۵.

تاج خروس (نام گِل)، تاجور (پادشاه)، تاجوری (پادشاهی) بکار می‌رود.

دیهیم

«بزرگ است این را مپندار خُرد که دیهیم را خوار نتوان شمرد»

شاهنامه، ۲۶۵۷

«که شاهی گزیدی به گیتی که بخت بدو نازد و تاج و دیهیم و تخت»

شاهنامه، ۱۴۹۵

صورت‌های دیگر «دیهیم» در فارسی داهیم، داهیم، دهم، دیهیم است. این واژه در نوشته‌های پهلوی (فارسی میانه و پهلوی اشکانی طرفان) به صورت «دیدیم» و در نوشته‌های سغدی به صورت «ذیدم»^{۲۷} آمده و از زبان‌های ایرانی به صورت «ددم» به ترکی کهن رفته است. محمود کاشغری در «دیوان لغات الترك»^{۲۸} آن را چنین معنی کرده است: «ددم آن تاجی است که شب زفاف بر سر داماد گذاشته می‌شود». در ترکی عثمانی «دهیم، دیهیم» dilim بکار رفته که از فارسی نوین گرفته شده است. این واژه در یونانی به صورت diadēma آمده است و معنی آن در نوشته‌های کهن آن زبان «نوار دور تیار پادشاهان ایران و دیهیم و تاج پادشاهی» است. diadēma از یونانی به لاتین (diadēma) رفته و از آن زبان به فرانسه (diadème) و به آلمانی (Diadem) و به انگلیسی (diaden) راه یافته است.

ریشه آریائی این واژه «dēi, da, dê, dī» به معنی «بستن» گمان شده^{۲۹} که صورت اوستائی آن «دیا» dyā است. از این ریشه در فارسی واژه‌های «دام: چیزی که جانوران به فریب در آن گرفتار می‌شوند» و «دامک، دامنی: مقنعه و روسری زنها» را داریم. «دام» به زبان ارمنی نیز به صورت dam راه یافته است. در سنسکریت از همین ریشه واژه‌های «dita: بسته»، dāman (دامن): بند، ریسمان ساخته شده است.

معنی «دیهیم» از برخی فرهنگ‌های فارسی در زیر آورده می‌شود:

«دیهیم: کلاهی بود به جواهر مرصع کرده و گروهی گویند تاج بود»^{۳۰} (لغت فرس اسدی، چاپ عباس اقبال، صفحه ۳۴۱).

«دیهیم: تاج باشد که ملوک دارند و بعضی گویند کلاهی مرصع است که پیش از این ملوک و سلاطین داشتندی» (صحاح الفرس).

«دیهیم: نیمتاجی باشد مرصع که پادشاهان عجم داشتندی و آن را داهیم نیز گویند» (معیار جمالی).

«دیهیم: به معنی تاج باشد... و آن را داهیم نیز گویند» (مجمع الفرس سروری).
«دیهیم: تاج، و داهیم نیز گویند و اصل داهیم است... و در [فرهنگ] داهیم به حذف یا نیز آورده» (فرهنگ رشیدی).

«داهیم: تاج پادشاهان را گویند و آن را دیهیم نیز خوانند و تخت و چتر پادشاهی را هم گفته‌اند». «داهیم: به معنی دیهیم است که تاج مرصع باشد». «دیهیم: تاجی که مخصوص

۲۷- ر. گوتیو می‌گوید که با این واژه مانند يك واژه ایرانی باستانی *daidhîma, *didhîma رفتار شده است. نگاه کنید به

R. Gauthiat, Essai de grammaire sogdienne, Paris 1914-23: 138.

۲۸- دیوان لغات الترك، استانبول، ۱۳۳۳، جلد نخست، صفحه ۳۳۳.

۲۹- نگاه کنید به

J. Pokorny, Indogermanisches etymologisches Wörterbuch, Bern, 1951: 183.

۳۰- در دستنویس‌های لغت فرس معنی دیهیم چنین است: «کلاهی بود مرصع»، «کلاهی بود مرصع و گویند تاج است»، «کلاهی بود به جواهر مرصع کرده و ملوک پیشین داشتندی و گروهی تاج را دیهیم خوانند».

پادشاهان است و به معنی تخت و چاربالش و چتر هم گفته‌اند و بعضی گویند دیهیم افسری بوده که آن را در قدیم به جهت تیمش و تبرک بر بالای سر پادشاهان می‌آویخته‌اند و کلاه مرصع را نیز گویند» (برهان قاطع).

«داهیم: کلاه مرصع به جواهر که آن را دیهیم نیز گویند [و] به معنی تخت و چتر [نیز] آمده است». «دیهیم: همان داهیم یعنی تخت و کرسی و چتر [و] کلاه مرصع به جواهر» (کشف اللغات).

«داهیم: کلاه مرصع به جواهر که آن را دیهیم نیز گویند و قیل تخت و چتر کذافی شرفنامه اما در لسان الشعرا فرق کرده است، دیهیم را به معنی چتر و داهیم را به معنی کلاه مذکور کرده است». «دیهیم: کلاه مرصع به جواهر و قیل تخت و چتر کذافی شرفنامه و در ادات به جای کلاه تاج است و در لسان الشعرا دیهیم به معنی چتر فقط است اما به معنی کلاه مذکور داهیم است و در دستور دیهیم به معنی تخت و کرسی فقط مسطور است» (مؤیدالفضلا).

«دیهیم: یعنی تاج که داهیم نیز گویند و جامه بالای تخت که بر او پادشاهان نشینند و کلاه مرصع» (شمس اللغات).

«دیهیم: تاج و تخت و چتر و کلاه مرصع و به معنی جامه بالای تخت که پادشاهان بر آن نشینند» (بهار عجم).

«داهیم: به معنی تاج پادشاهان است و آن را دیهیم نیز گویند». «دیهیم: به معنی تاج است و اصل داهیم بوده... و داهیم نیز گفته‌اند... و آن را داهی نیز گفته‌اند» (فرهنگ انجمن - آرای ناصری).

واژه‌های «دیهیم جوی»، «دیهیم دار» (پادشاه)، «دیهیم ساز» در فارسی و «دیزیم بر» (تاجور) در سغدی با «دیهیم» ساخته شده است.

داهول، دیهول

این واژه در برخی از فرهنگهای فارسی^{۳۱} به معنی «تاج مرصع» یاد گردیده ولی گواهی برای آن داده نشده است. سروری در «مجمع الفرس» زیر «داهل» می‌نویسد: «و در نسخه حلیمی^{۳۲} داهول به معنی تاج مرصع باشد و به اماله دیهول گویند».

رخ

این واژه نیز در برخی از فرهنگهای فارسی^{۳۳} به معنی «تاج و دیهیم» یاد شده ولی گواهی برای آن یاد نگردیده است.

کلاه، کله

این واژه نیز گاهی به معنی «تاج» بکار رفته است. در برهان قاطع معنی آن چنین داده شده است:

«کلاه: معروف است یعنی چیزی که از پوست و پارچه زربفت و غیره دوزند و بر سر گذارند و تاج پادشاهان را نیز گویند».

در بهار عجم چنین معنی شده است^{۳۴}.

«کلاه: معروف [است] و کلا و کله مخفف آن [است] و نیز چیزی به صورت کلاه که

۳۱ - نگاه کنید به «برهان قاطع» و «فرهنگ آندراج» و F. Steingass, A Comprehensive Persian - English Dictionary, London, 1957.

۳۲ - فرهنگی فارسی به ترکی از لطف الله بن یوسف حلیمی (نگاه کنید به دیباجه مجمع الفرس سروری، صفحه ۳).

۳۳ - نگاه کنید به فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و برهان قاطع و فرهنگ فارسی به انگلیسی ستینگاس.

۳۴ - نیز نگاه کنید به فرهنگ آندراج و فرهنگ نظام و فرهنگ فارسی به انگلیسی ستینگاس.

برمیوه‌ها باشد به طرفی که به شاخ درخت پیوسته بود و به معنی تاج پادشاهان مجاز است و به کیومرث و کیخسرو و فریدون مخصوص ، میرزا صائب :

«سودای عشق درس‌مجنون بی‌کلاه با نکهت کلاه فریدون برابر است»

کلاه در شاهنامه فردوسی در بسیاری از بیتها معنی «تاج» دارد :

«به جان و سرشاه و خورشید و ماه به دادار خود کام و تخت و کلاه»

۷۳۹

«بر آن تخت می‌تافت خسرو چو ماه زیاقوت رخسند بر سر کلاه»

۷۵۳

«اگر تخت خواهی همی با کلاه ره سیستان گیر و برکش سپاه»

۱۶۳۹

«بدانست کآن گنج و تخت و کلاه نبخشد بدو نامبردار شاه»

۱۶۳۲

«کجا آن همه خلعت و پند شاه کمرهای زرین و تخت و کلاه»

۱۶۰۲

«کلاه» به همین صورت و به صورت «کله» و به معنی معمول آن در ترکی عثمانی بکار رفته و از آن واژه‌های «کلاهچی : کلاه دوز ، کلاه‌گر» ، «کلاهلی : کلاه‌های (کلاه‌دار)» ساخته شده‌است . در اردو هم این واژه به دو صورت «کالا» و «کلاه» به کار برده می‌شود . معنی «تاج» برای «کلاه» در واژه‌های فارسی «کلاه‌دار : پادشاه» و «کلاه‌داری : پادشاهی» نیز دیده می‌شود .

«کلاه» در گویشهای لری «کلو» kolow ، «کیلو» kelow ، در اورامانی «کیلاو» kalâwa ، در مهابادی «کالاو» kalâw و در سنگسری «کلف» kalaf فراگو (تلفظ) می‌شود و در جهرم فارس کوئله خرما «کلف» و در گویش قزخی (از دهات کویرنمک) «کلوو» kolavu (= * کلاهه ، * کلاهک) نامیده می‌شود و این صورتهای نشان می‌دهد که صورت کهن تر کلاه «کلاف» بوده‌است . بدل شدن «ف» پس از واکه (vowel) به «ه» در این واژه‌ها نیز دیده می‌شود : کهن ، کهان (اوستائی ، زفن) ، کوه (پهلوی «کوف» kôf ، اوستائی kaofa ، فارسی باستان 'kaufa) ، «ته» = تَف .

گرزن

معنی این واژه از برخی از فرهنگهای فارسی در زیر آورده می‌شود :

«گرزن : نیم‌تاجی بود از دیبا بافته^{۳۵} ، به زر و گوهر مغرق کرده و گویند تاجی بود بزرگ وزین پر جواهر و ملوک از بر تخت به سلسله بیاویختندی»^{۳۶} (لغت فرس اسدی ، چاپ اقبال ، صفحه ۳۵۸ - ۳۵۹) .

«کرزن : نیم‌تاجی باشد از دیبا [بافته] و جواهر در او نشاند و گویند تاج گرانبار بود که به جواهر مکمل کرده باشند و ملوک قدیم در وقتی که بر تخت نشستندی آن را به سلسله زرین بالای سر ایشان بیاویختندی» (صاح الفرس) .

«گرزن : نیم‌تاجی باشد مرصع که پادشاهان فرس چون بر تخت نشستندی به زنجیر زر از بالای سر ایشان بیاویختندی و احیاناً بر سر نهادندی» (معیار جمالی) .

۳۵ - در اصل : «بافته» .

۳۶ - در دستنویسهای لغت فرس معنی «گرزن» چنین است : «نیم‌تاجی باشد از دیبا بافته و جواهر درو نشاخته گویند تاجی بزرگ بودی که به سلسله از ایوان درآویختندی ، ملکان نخست داشتندی» ، «نیم‌تاجی بود از دیبا بافته و جواهر درو نشاند و نیز گویند تاجی بود گرانبار پر جواهر و ملوک چون بر تخت بنشینند آن را به سلسله زرین از بالای شوشها بیاویزند» .

«کَرَزَن : نیم تاج مرصعی که پادشاهان قدیم از بالای سر خود می آویختند و احیاناً بر سر می گرفتند ... در جمیع نسخ چنین آمده اما در سامی^{۳۷} به عربی آورده به معنی میان سر^{۳۸} ... و در فرهنگ به کاف فارسی آورده به معنی تاج» (مجمع الفرس).

«کَرَزَن : میان سر ، کذا فی السامی^{۳۹} لیکن عربی است و به معنی تاج در کاف فارسی بیاید» (فرهنگ رشیدی).

«کَرَزَن : تاج مرصع که ملوک در قدیم بالا [ی سر] می آویختند و گاهی بر سر می کردند ... و بعضی به کاف تازی گفته اند» (فرهنگ رشیدی).

«کَرَزَن : نیم تاج مرصعی بوده است که ملوک پیشین از بالای سر خود به جهت تیش و تیرک می آویختند و گاهی نیز بر سر می نهاده اند و تاجی را نیز گویند که از دیا دوخته باشند و با کاف فارسی هم آمده است و در عربی میان سر و فرق سر را خوانند و به معنی زنبیل هم هست» (برهان قاطع).

«کَرَزَن : تاج مرصعی بوده کیان را بسیار بزرگ و سنگین و آن را بر بالای تخت محاذی سر ایشان با زنجیر طلا می آویختند ، گویند در آن صد دانه مروارید بود هر یک به قدر بیض گنجشکی و آن به انوشیروان رسید و عربان آن را قتل یروزن منقل گفتندی و قتل کیله و پیمانۀ بزرگ را گویند» (برهان قاطع).

«گِرَزین : تاج کیانی را گویند و آن را مرصع ساخته از بالای تخت محاذی سر ایشان با زنجیر طلا آویخته بوده اند و به معنی زنبیل هم آمده است و تیر پیکان دار را نیز گفته اند»^{۴۰} (برهان قاطع).

این شعرها در فرهنگها برای این واژه گواه آورده شده است :

«او میر نیکوان جهان است و نیکوئی تاج است و سال و ماه مرا و را چو گرز است»^{۴۱}

«یکی گرز از گوهر آمیخته ز بالای تخت اندر آویخته»^{۴۲}
یوسف عروسی

«شب گیسو فرو هشته به دامن پلا سین معجر و قیرینه گرز»^{۴۳}
اسدی طوسی

«شاهی است او به ملک و آمدی و مردمی کز فضل هست تختش و از جود گرزش»^{۴۴}
منوچهری

چنان که دیده می شود این واژه به سه صورت «کَرَزَن» ، «گَرَزَن» ، «گِرَزین» یاد شده است .
سوزنی سمرقندی

در عربی کَرَزَن ، کَرَزین ، کرزیم ، کرتم به معنی «تیر» یا «تیر بزرگ» است و تنها «میدانی» در «السامی فی الاسامی» واژه «الکرزن» را به معنی «میان افسر» در عربی داده است . فردوسی درباره آویختن تاج از ایوان مدائن هنگامی که خسرو پرویز بر تخت می نشست زیر عنوان «ساختن خسرو ایوان مداین را» چنین می گوید :

۳۷ - مقصود «السامی فی الاسامی» است از «میدانی» .

۳۸ - در متن چاپی «السامی فی الاسامی» : «الکرزن : میان افسر» .

۳۹ - مقصود «السامی فی الاسامی» است از «میدانی» .

۴۰ - در فرهنگهای دیگر مانند فرهنگ نظام ، فرهنگ آندراج ، شمس اللغات ، مؤید الفضلا ، کشف اللغات ، انجمن آرای ناصری معنی این واژه نزدیک به همینهاست که در بالا آورده شد .

۴۱ - در لغت فرس اسدی .

۴۲ - در مجمع الفرس سروری و فرهنگ رشیدی .

۴۳ - در مجمع الفرس و فرهنگ رشیدی .

۴۴ - در فرهنگ نظام .

«یکی حلقه‌ای بد ز زر ریخته
 «فروخته زو سرخ زنجیر زر
 «چو رفتی شهنشاه بر تخت عاج
 از آن کار چرخ اندر آویخته
 به هر مهره‌ای در نشاند گهر
 بیاویختندی ز زنجیر تاج»
 شاهنامه ، ۲۸۸۹

درباره تاج خسرو پرویز در «طبقات ناصری» از «قاضی منهاج سراج جوزجانی» چنین آمده است.^{۴۵}

«و او (خسرو پرویز) مرد نیکو اوصاف بود ، عادل ورعیت پرور و جوانمرد و بخشنده وضعیف نواز ، آنچه او را جمع شد از ملوک عجم هیچکس نداشت ، اول تاجی از چهارصد من زر سرخ زده بود و یک پاره یاقوت که طول او یک بدست^{۴۶} بود ، چون آفتاب رخشان ، در آن نشاند و یک هزار دانه مروارید هر یک چند^{۴۷} بیضه گنجشک چون ستاره رخشان آن جمله در تاج و تخت او وضع کرده و آن تاج به زنجیرها از طاق بارگاه او چنان آویخته که چون بر تخت نشستی تاج بر سر او چست آمدی تا بیننده را گمان افتادی که این تاج بر سر او نهاده است» .

در «زینة المجالس» از «مجدالدین محمد حسینی ، متخلص به مجدی» زیر عنوان «ذکر سلطنت خسرو پرویز» چنین یاد شده است.^{۴۸}

«اشیائی چند او (خسرو پرویز) را حاصل شد که هیچیک از ملوک عجم به آن فایز نشده بودند ، اول آن که تاجی داشت به وزن شصت من از زر ناب مرصع به جواهر نفیسه چنانچه از شعاع یو اقیانوس آن شب تار چون روز روشن شدی و قطعه‌های زمرد که چشم افعی بچکانیدی و آن تاج را به سلسله زر از سقف ایوان مستحکم کرده بودند بر محاذی تخت او چنانچه هرگاه بارعام دادی آن تاج بر سر وی بودی» .

در «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم»^{۴۹} در گزارش پادشاهی خسرو پرویز درباره این تاج چنین آمده است :

«و از آنها (از آن چیزهای گرانبهائی که خسرو پرویز داشت) تاج بزرگی بود که در آن شصت من زر ناب بکار برده و مرواریدهایی به اندازه تخم گنجشک و یاقوت‌های انارگونی که مانند چراغ در شبهای تار می درخشید و زمردهایی که دیده افعی از دیدن آنها آب می شد در آن نشاند بودند و زنجیری زرین ، هفتاد ذرعی از سقف ایوان آویخته و تاج را چنان به آن بسته بودند که به سر شاه می سود و او را آزار نمی داد و سنگینی نمی کرد» .

در «الذخائر و اللشحف»^{۵۰} نیز که در سده پنجم هجری نوشته شده از چگونگی این تاج سخن رفته است . نام آن در این کتاب «قنقل» است و درباره آن چنین گفته شده است که مانند دستار سر مردان و مرصع به در و گوهر و یاقوت سرخ بود .

«قنقل» در فرهنگها (مانند صراح ، قاموس ، تاج العروس ، شمس اللغات ، منتهی الارب ، کنز اللغات ، کشف اللغات ، فرهنگ آندراج) به معنی «تاج کسری و پیمانه و کیله بزرگ» یاد شده است . در «لسان العرب» آمده است : «در خبر است که کسری تاجی داشت مانند قنقل (پیمانه) بزرگی» .

نیمتاج

این واژه در فرهنگهای کهن فارسی یاد نشده است . در فرهنگهای دیگر (مصطلحات الشعرا ، بهار عجم ، غیاث اللغات ، فرهنگ آندراج ، فرهنگ نظام) درباره چگونگی آن چنین آمده است :

۴۵ - چاپ افغانستان ، ۱۳۳۸ خورشیدی ، جلد نخست ، صفحه ۲۰۲ .

۴۶ - بدست : وجب . ۴۷ - چند : به اندازه .

۴۸ - چاپ تهران ، ۱۳۰۹ ، صفحه ۵۱ - ۵۲ .

۴۹ - تهران ، ۱۹۶۳ میلادی ، صفحه ۶۹۹ - ۷۰۰ .

۵۰ - کویت ، ۱۹۵۹ میلادی ، صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸ . در صفحه ۲۶۸ این کتاب آمده است که خسرو پرویز تاج بزرگی داشت مانند «قنقل» (کیله ، پیمانه) بزرگی .

«نیمتاج: تاجی باشد که از دیبا بافند و به جواهر مرصع کنند و بر سر عروس گذارند». جزء نخستین این واژه «نیم» است (پهلوی «نیم» mēm، اوستایی naēma) و جزء دوم آن همان واژه «تاج» است که در بالا یاد شد.

در پایان این گفتار شایسته می‌دانند که دو نکته زیر را یادآور شود:

۱ - «نیار» که از راه ترجمه به زبان فارسی کنونی راه یافته در نوشته‌های کهن یونانی به صورت tiára و tiáras یاد شده و از آن زبان به صورت tiara به لاتین و از لاتین به فرانسه (tiare) و انگلیسی (tiara) درآمده است. این واژه يك واژه کهن ایرانی است^{۵۱} که صورت اصلی آن تاکنون در نوشته‌های ایرانی یافت نشده است.

۲ - واژه «خود: کلاه جنگ» که صورت باستانی آن در اوستا Xaodha (dh: ذ) و در فارسی باستان Xauda است در ارمنی به صورت «خویر» Xoir و در سریانی به صورت «خودا» و به معنی «دیهیم» بکاررفته است. در آسی (شمالی‌ترین گویش ایرانی کنونی، در قفقاز) آن را به دو صورت (در دو گویش) Xodä، xūd و به معنی «کلاه» می‌یابیم. این واژه به صورت «خوذه» و به همین معنی کنونی فارسی (کلاه جنگ) به عربی نیز راه یافته است. صورت دیگر آن در فارسی «خوی» و معنی دیگر آن در این زبان «تاج خروس» است. «خود» فارسی در اردو و ترکی عثمانی نیز بکاررفته است.

گمان می‌شود که واژه انگلیسی hood که در انگلیسی میانه و کهن به صورت hōd بکار رفته و همچنین واژه آلمانی hut به معنی «کلاه» که صورت کهن آن huot است صورتهائی از همین واژه ایرانی باشند^{۵۲}.

«خود» به معنی «تاج خروس» در گویش زردشتیان یزد به صورت «هته» hota و در گویش فردوس به صورت «خول» Xul بکار می‌رود.

۳ - دوست دانشمند آقای یحیی ذکا نگارنده را از بکار رفتن «افسر» به معنی «صاحب منصب» در دو متن فارسی که سالها پیش از تأسیس فرهنگستان ایران به چاپ رسیده است آگاه کردند از ایشان سپاس فراوان دارد:

«پس افسران سپاه را پشمینه و سپاهیان را نقدینه اکرام و انعام فرمود» (تاریخ سلطانی از سلطان محمدخان ابن موسی خان درانی، بمبئی، ۱۲۹۸ قمری، صفحه ۲۵۱).
«دیگری را که هر سال از دربار می‌فرستند او را سیایون گویند و آن ممیز اوّلین اقتدار و استقلال عظیم دارد و بر جمیع عمالان و رعایا افسر و مختار جنگ و حرب است» (تاریخ چین، از پادری ایکسوس صاحب، ترجمه محمد زمان خان، مشهور به فرنگی‌خان، کلکته، ۱۸۶۴ مسیحی).

در تاریخ بلعمی (کانپور، ۱۹۱۶ مسیحی)، صفحه ۳۷۰ نیز چنین آمده است:
«پس کاهن پیش مادر خود رفت و گفت ای مادر قصه من با من بگوی راست که از پشت همین پدر که می‌گویند حاصل^{۵۳} شده‌ام یانه و اگر نه تو را بکشم گفت بدان که پدر^{۵۴} تو افسر قوم بود و مال بسیار داشت».

۵۱ - نگاه کنید به

E. Boisacq, Dictionnaire étymologique de la langue grecque, Heidelberg, 1950.

A. Bailly, Dictionnaire grec français, Paris, 1950.

H. C. Wyld, The Universal English Dictionary, London, 1957.

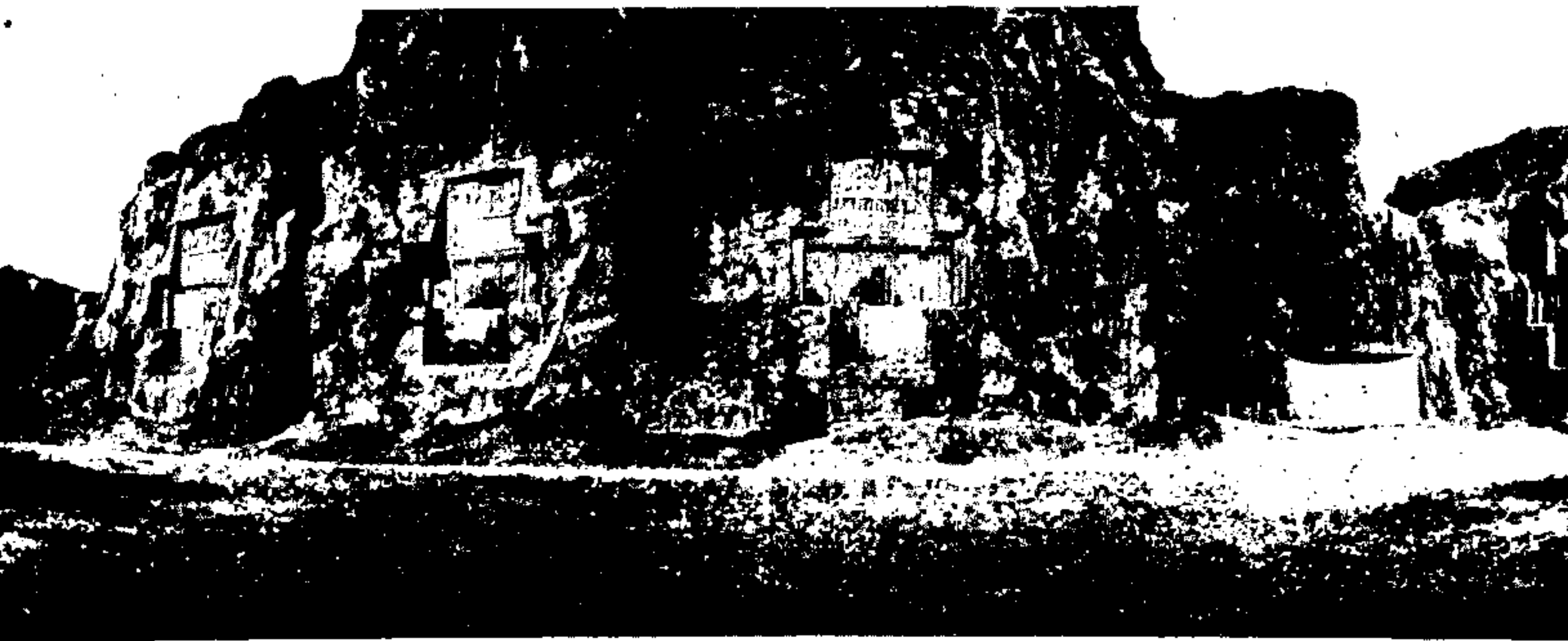
A. Walde, Lateinisches etymologisches Wörterbuch, Heidelberg, 1954.

۵۲ - نگاه کنید به

F. Kluge, Etymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache, Berlin, 1957.

۵۳ - در اصل: «می‌گویند از حاصل».

۵۴ - در اصل: «پد».



نقش رستم - مکان مقدس واقع در نزدیکی تخت جمشید که آرامگاه تعدادی از پادشاهان هخامنشی در آن تراشیده شده و تاجگذاری پادشاهان ساسانی در کنار آن نقش گردیده است.

نقش رستم و تاجگذاری پادشاهان ساسانی

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

از دور این طور بنظر میرسد که واقعاً کعبه زردشت بوسیله این پنجره‌ها که در دو طبقه قرار گرفته‌اند روشن میشود ولی در واقع پنجره‌ای وجود ندارد و این فقط فرورفتگی‌هایی هستند که به تقلید پنجره ساخته شده‌اند.

این بنا تماماً از سنگ است ولی در ازاره بالای آن با سنگ از پوشش‌های چوبی تقلید شده و نقش دندان‌ه‌واری بوجود آمده است.

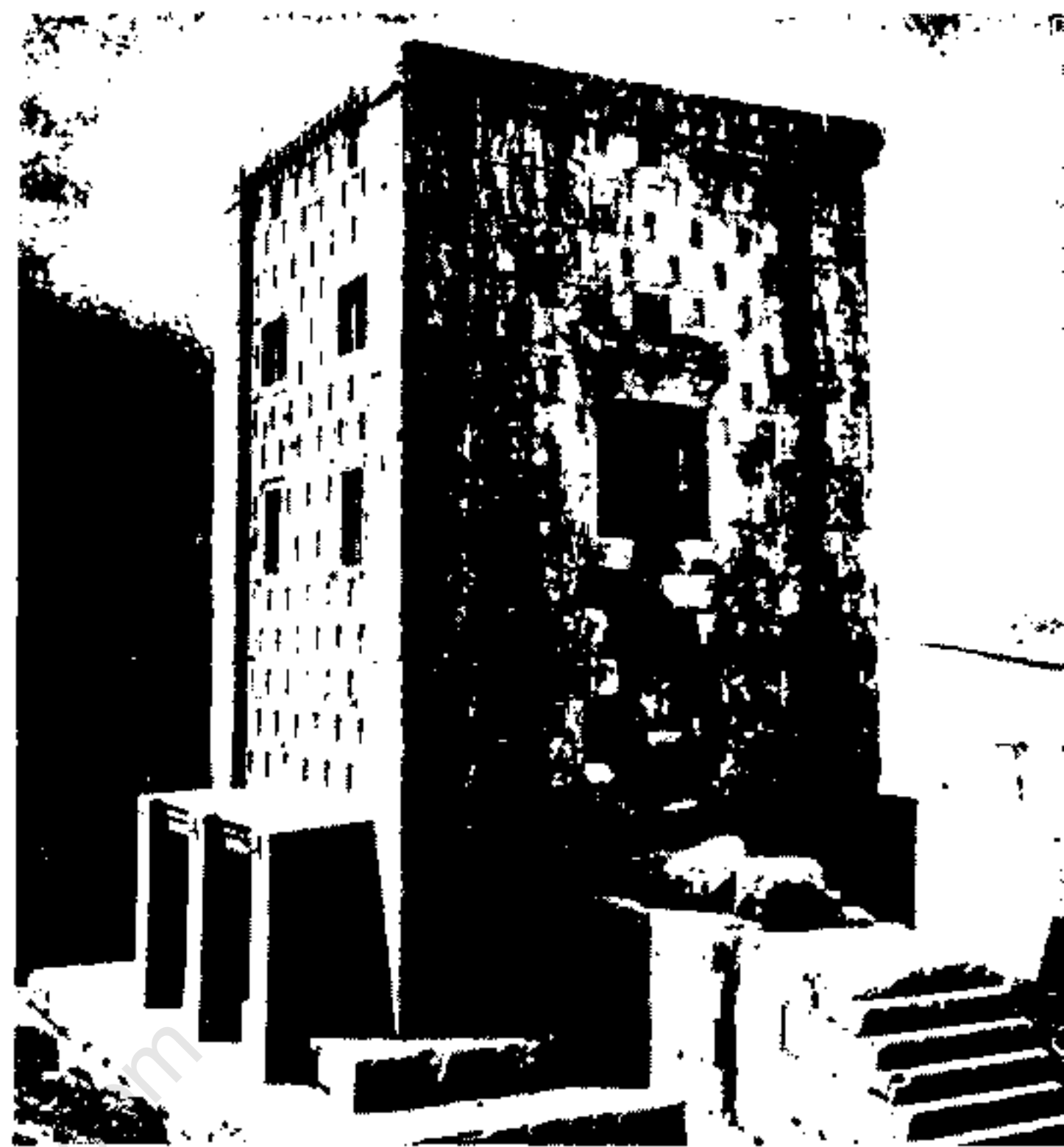
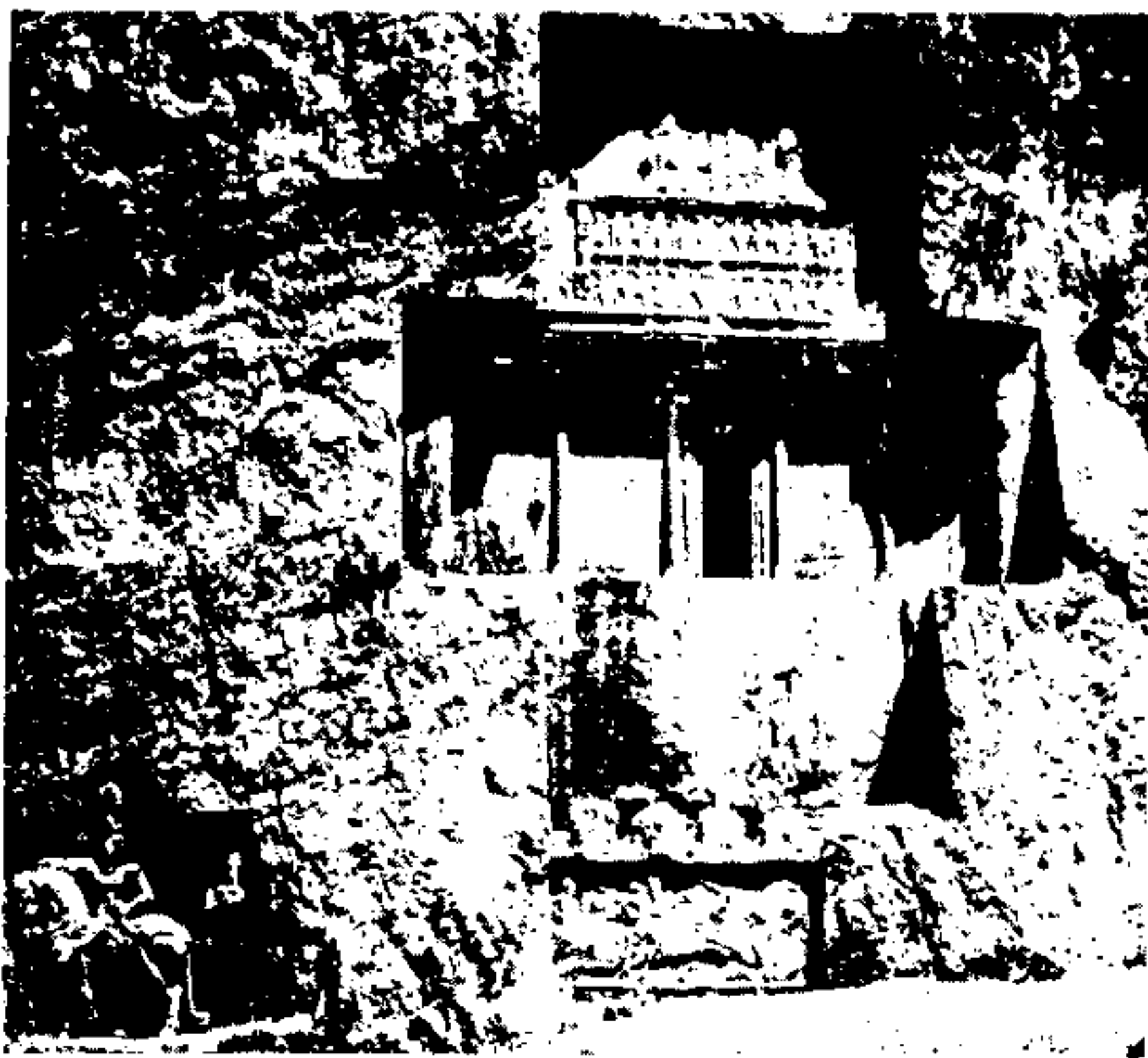
دیوارهای چهار طرف کعبه نیز صاف نیست بلکه فرورفتگی‌ها و پیش‌آمدگی‌هایی در آن بوجود آورده‌اند. روی هم رفته از نظر تناسب اندازه‌ها و خطوط وزینت خارجی کعبه زردشت بنای زیبایی است که از نظر اصول معماری نمیتواند مورد ایراد قرار گیرد.

پروفسور گیرشمن در کتاب «ماد و پارس» (در صفحه

ناحیه واقع در کنار کوه حسین که امروز نقش رستم نام دارد و فاصله آن از تخت جمشید بیش از شش یا هفت کیلومتر نیست از آغاز تشکیل شاهنشاهی هخامنشی مکان مقدسی بوده است. (شکل ۱)

در عهد پادشاهی کوروش بزرگ در این محل بنای سنگی عجیبی ساخته شده بود که هر يك از دانشمندان باستان‌شناس راجع به آن عقیده بخصوصی اظهار کرده‌اند بدون اینکه بتوانند هویت آنرا معلوم سازند. (شکل ۲)

این بنا را نویسندگان ایرانی در دوران اسلامی کعبه زردشت نامیده‌اند. در واقع شکل آن مکعب مستطیلی است که تنها يك مدخل دارد که بوسیله پلکانی از سنگ به آن راه مییابند. در هر طرف نمای این کعبه چهار پنجره کور وجود دارد. کلمه پنجره کور کاملاً با این شبه پنجره‌ها تطبیق میکند زیرا



راست : بنای مشهور به کعبه زردشت که در برابر آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی در نقش رستم قرار دارد . چپ : نقش رستم آرامگاه داریوش بزرگ .

پرسید آرامگاه کدام پادشاه ؟ بعضی دیگر مانند مرحوم گدار گفته‌اند آتشکاهی بوده است که آتش مقدس را در درون آن قرار میداده‌اند و در مواقع انجام تشریفات مذهبی از آن استفاده میکرده‌اند .

با اینکه نزدیک این کعبه دو آتشدان سنگی از زمان کوروش هنوز وجود دارد بعید بنظر میرسد که آتشی در این کعبه بتواند حفظ شده باشد زیرا همه میدانیم که آتش احتیاج به هوا دارد و درون این کعبه طوری ساخته شده است که وقتی مدخل بزرگ سنگی آن بسته باشد حتی يك چراغ روغنی نمیتواند بیش از چند ساعت در آن روشن باشد .

عجیب‌تر اینکه نظیر کعبه زردشت در پاسارگاد و کمی دورتر از آن در محلی موسوم به تخت رستم نیز وجود دارد که به صورت نیمه ویرانه است .

آقای ویکندر باستان‌شناس معروف عقیده دارد که این کعبه معبد الهه آناهیت بوده است و مجسمه این الهه در آن قرار داشته است و آقای پروفیسور گیرشمن پس از بیان نظردانشمند فوق اضافه میکند که در این صورت احتمالاً این برج مربوط به پرستش خداوندان سه‌گانه « مزدا - سروش - اشی » یا

۲۲۱ ترجمه عیسی بهنام بنگاه ترجمه و نشر کتاب (۱۹۴۶) اظهار میکند که این بنا معبدی است و اضافه میکند هرودوت در آنجا که گفته است ایرانیان معبدی نداشته‌اند و نقش‌خدایان را مجسم نمی‌نموده‌اند اشتباه کرده است و این کعبه همان معبد ایرانیان در زمان کوروش بزرگ است .

معلوم نیست مقصود پروفیسور گیرشمن از کلمه معبدچی است . اگر بخواهیم بگوییم مردم در این محل عبادت میکرده‌اند صحیح نیست زیرا این کعبه آنقدر کوچک است که محوطه داخل آن گنجایش بیش از دو نفر را ندارد . و نیز نمیتوان اظهار کرد که در داخل آن مثلاً مجسمه‌ای از خداوندی قرار داده میشده و عبادت‌کنندگان به مناسبت وجود آن مجسمه در اطراف آن کعبه به عبادت می‌پرداخته‌اند زیرا اولاً ما میدانیم که ایرانیان برای تنها خدای بزرگشان که اهور مزدا نامیده میشد هیچ وقت مجسمه‌ای نساخته‌اند و ثانیاً منطقی نیست که مجسمه‌ای بسازند و آنرا در اطاق کوچکی مانند کعبه زردشت قرار دهند . بعلاوه هیچ‌يك از متون هم‌زمان هخامنشی‌ها اشاره به چنین مطلبی نکرده است . بنابراین کلمه معبد به این بنا نمیتواند اطلاق شود . بعضی از دانشمندان گفته‌اند آرامگاهی بوده است . میتوان



مؤبد مؤبدان کرتیر در نقش رجب .

در دره شاپور که نزدیک کازرون است و جزو املاک شخصی شاپور بوده نیز یادگارهایی از تاجگذاری پادشاهان ابتدای دودمان ساسانی وجود دارد. و پادشاهان آخر این دودمان همین عمل را در طاق بستان که در اصل بغستان بود و مکان مقدسی بوده است انجام داده‌اند .

ولی اهمیت نقش رستم بیش از نقاط دیگر نامبرده است . پادشاهان ابتدای دودمان هخامنشی آرامگاه‌هایشان را در این محل ساخته‌اند. (شکل ۳) (آرامگاه داریوش اول و خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم) .

از ابتدای پادشاهی اردشیر بابکان نقش رستم از نظر مذهبی در درجه اول اهمیت قرار گرفت . شاید قسمتی از مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی در نقش رستم انجام می‌گرفته است. بهر حال بسیاری از پادشاهان این دودمان یادگارهایی از تاجگذاری خود در این مکان یا در نزدیکی‌های آن به جای گذاشته‌اند .

در نقش رجب تاجگذاری اردشیر بابکان (۲۲۴ تا ۲۴۱ میلادی) در سنگ تراشیده شده است . متأسفانه این نقش در نتیجه صدماتی که آفتاب و باران به آن وارد آورده‌اند خراب شده

« اهورمزدا - میترا - آناهیتا » است .

با این حال دانشمند مزبور در صفحه ۲۳۰ کتاب نامبرده تأیید میکند که در برج نقش رستم آتش ابدی حفظ می‌شده است. بنابراین باید پذیرفت که هنوز این مطلب روشن نشده است که این بنا برای چه منظوری در زمان کوروش بزرگ ساخته شده است . ولی هرچه بوده محل مقدسی بوده است و سبب مقدس بودن آن در دوران‌های بعد یعنی زمان پادشاهی اشکانیان و ساسانیان برای ما روشن است .

ضمناً باید متوجه بود که این مکان مقدس احتمالاً در زمان پیش از هخامنشی‌ها نیز مورد احترام از نظر مذهبی بوده است زیرا در دوران ایلامی یعنی در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد نیز در دامنه کوه حسین نقوش برجسته‌ای از پادشاهان آن زمان برجای مانده است .

محل معروف به نقش رجب که در فاصله بسیار کمی از نقش رستم در کنار راه اصفهان به تخت جمشید قرار گرفته نیز وابسته به مکان مقدس نقش رستم است زیرا در آنجا نیز اردشیر بابکان و شاپور اول به مناسبت تاجگذاری خود نقوشی در سنگ به یادگار گذاشته‌اند .



تاجگذاری شاپور اول در نقش رجب - شاهنشاه تاج را از اهورامزدا می گیرد

وعکس آن قابل تشخیص نیست .

در وسط نقش ، شاهنشاه ازدست اهورمزدا تاجی را که بصورت حلقه ای است و از يك طرف آن نوارهایی آویزان است میگیرد (باستان شناسی ایران باستان تألیف پروفیسور واندنبرگ وترجمه عیسی بهنام کتاب شماره ۱۰۶۹ از انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۴۵) .

پروفیسور هرتسفلد کلمه تاج به کار نبرده و گفته است حلقه اتحاد . آقای علی سامی استاد دانشگاه شیراز عقیده دارد که این حلقه همان تاج است . این مطلب هنوز کاملاً روشن نیست . درعقب پادشاه پسرش شاپور اول دست راست خود را به نشانه احترام بلند کرده است .

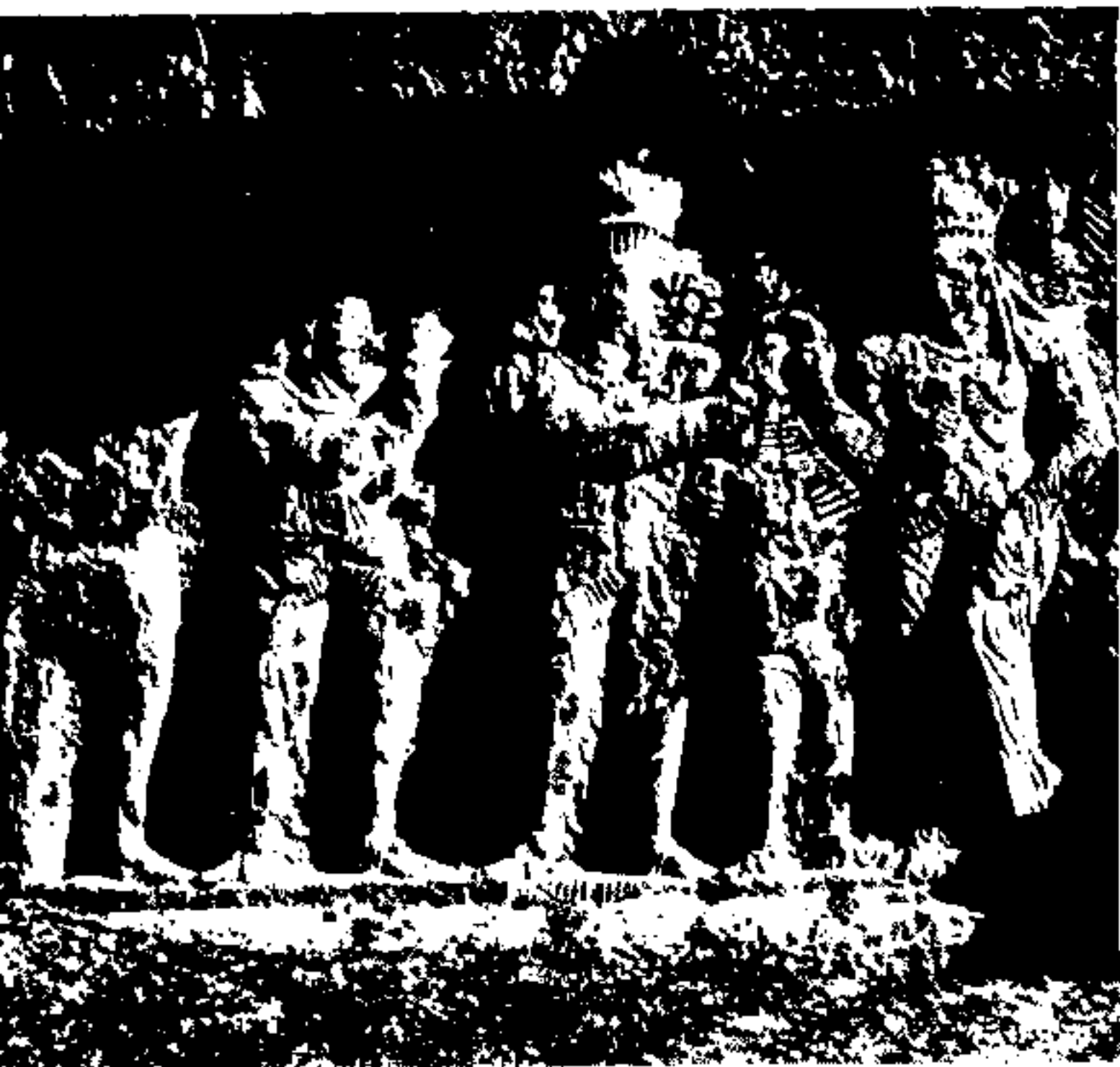
درعقب این منظره يك پیشخدمت دیده میشود که بادبزی در دست دارد . درست راست ملکه و يك ندیمه درغرفه ای نشان داده شده اند .

درمیان شاه و خدا دویچه دیده میشوند . درست چپ این نقش برجسته شخص بدون ریشی مجسم شده که دست راست خود را به علامت احترام بلند کرده و در کنار او کتیبه ای به خط پهلوی نقش شده است (عکس شماره ۴) . این نقش موبد موبدان کرتیر معروف است که در مدت پادشاهی هفت پادشاه ساسانی قدرت مذهبی را درست داشت و پایه و اساس مذهب زردشت

را استوار کرد .

تاجگذاری شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی) نیز در نقش رجب در کنار نقش تاجگذاری اردشیر بابکان مجسم شده است (عکس شماره ۵) . شاهنشاه نشانه پادشاهی را ازدست اهورمزدا میگیرد . شاه و خدا هر دو سوار بر اسب اند و روی سینه اسب کتیبه ای به خط پهلوی و به خط یونانی نوشته شده است . تاجگذاری اردشیر بابکان در نقش رستم نیز مجسم گردیده است (عکس ۶) . شاه در طرف چپ قرار گرفته و ازدست اهورمزدا نشانه پادشاهی را میگیرد . این نشانه عبارت از حلقه ای است که نوارهایی از اطراف آن آویزان است . شاه و خدا هر دو بر اسب سوار اند و زیر پای اسب هایشان جسد دشمنان لگدکوب میشود . زیر پای اردشیر نقش اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی و زیر پای اهورمزدا نقش اهریمن است . پشت سر پادشاه خدمتگزاری بادبزی درست دارد . روی سینه اسب اردشیر کتیبه ای بزبان پارسی و پهلوی و یونانی نوشته شده است و روی شانه اسب اهورمزدا نوشته ای به خط آرامی دیده میشود .

مجلس دیگری در نقش رستم تاجگذاری فرسی (۲۹۳ تا ۳۰۲) را نشان میدهد . پادشاه در حالی که ایستاده است ازدست الهه آناهیت تاج پادشاهی را میگیرد . يك شاهزاده كوچك درمیان او والهه ایستاده است . درست چپ و زیری در حال



تاجگذاری نرسی در نقش رستم .



تاجگذاری اردشیر بابکان در نقش رستم .



تاجگذاری اردشیر دوم در طاق بستان



تاجگذاری بهرام اول در نیشاپور نزدیک کازرون

وارد شیر از اهورمزدا که در سمت راست است حلقه نوارداری را دریافت میدارد. میترا روی گل نیلوفر ایستاده و برسمی بردست دارد. زیرپای پادشاه و اهورمزدا دشمن بر زمین افتاده است.

در همان دامنه کوه در طرف چپ همین نقش غاری است که در انتهایش تاجگذاری شاپور سوم (۳۸۳ - ۳۸۸) نشان داده شده است.

تاجگذاری شاپور اول در دره شاپور نزدیک کازرون نیز نقش شده. شاه و خدا سوار بر اسباند و دشمنانشان در زیر اسبشان در غلظیدند.

در همین دره روی صخره کوه تاجگذاری بهرام اول نشان داده شده. بهرام تاج را از دست اهورمزدا میگیرد. (شکل ۹) در این مقاله کوشش شد نقش‌های معروف تاجگذاری پادشاهان ساسانی که عکس آنها قابل چاپ در این مجله بود نشان داده شود. این مطلب که تاجگذاری‌ها در چه مکانی و با چه تفصیلی انجام میگرفته‌کار مورخان است و اینطور بنظر میرسد که مطالعه دقیق این نقوش بتواند باز مطالبی راجع به تاجگذاری پادشاهان ساسانی را روشن نماید.

احترام ایستاده و شخص دیگری که نقش او نیم تمام مانده در کنار او دیده میشود. (شکل ۷)

به این ترتیب ملاحظه میشود که لااقل سه پادشاه در نقش رستم یادگار تاجگذاری خود را باقی گذاشته‌اند و از این رو اهمیت این مکان از نظر مذهبی کاملاً روشن میگردد.

پروفسور هنینگ عقیده دارد که در برج معروف به کعبه زردشت مدارك مربوط به مذهب زردشت مانند اوستا و دیگر کتاب‌های مذهبی حفظ میشده است. به دستور موبد بزرگ کرتیر کتیبه مفصلی در روی یکی از دیوارهای این بنا نوشته شده و در آنجا این موبد شرح میدهد که چگونه از ۲۴۲ تا ۲۹۳ میلادی کم کم ریاست روحانیان رسمی مذهب زردشت را اشغال کرده است. (تمدن ایرانی تألیف چند تن از خاورشناسان و ترجمه عیسی بهنام چاپ دوم سال ۱۳۴۶ بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

تاجگذاری اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ تا ۳۸۳ میلادی) در محل معروف به طاقستان در فاصله ۵ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه مجسم گردیده است. در این محل نزدیک چشمه‌ای نقش اردشیر دوم روی سنگی کنده شده (شکل ۸). پادشاه در میان است و در دو طرف او اهورمزدا و میترا ایستاده‌اند.

مداح سخوران دربارہ

تاجگذاری شاهنشاهان

بناست جشن تاجگذاری

دکتر صورتگر
استاد دانشگاه

یکی از خصوصیات بارز مردم ایران از زمانهایی که تاریخ مدون آن در دست نیست و وقایع آن روزگاران با افسانه‌ها آمیخته است تا دوره تاریخی و عصر کنونی علاقه شور و شعفی است که در هنگام تاجگذاری سران تاجدار کشور ابراز میداشته‌اند. علت این شادمانی و نشاط همگانی آن بوده است که مردم کشور ما شاهنشاهی را نعمتی میشناخته‌اند که یزدان پاک با آنها عنایت کرده و شاهان را بمثابة بزرگ خانواده ایرانی بر تخت شهریاری نشاندہ است. از همین جهت افراد این خانواده بزرگ این واقعه را میمون و خجسته میشناختند و جشن‌های بزرگی که در آن زن و مرد شرکت می‌جستند برپا میکردند و به نیایش یزدان پاک و ستایش پدر تاجور خویش می‌پرداختند.

در تشریفات و مراسمی که بمناسبت این روز فرخنده در دربار شاهنشاهان ایران برگزار میشد بزرگان و سران کشور از سپاهیان و دبیران و بازرگانان و دهقانان گرد می‌آمدند و پس از آنکه شاه تاج شاهی بر سر می‌نهاد و سخنانش پایان می‌پذیرفت به ثنای وی و ثنای زرو گوهر بیای تخت او می‌پرداختند و با بهترین و رساترین و شکوه مندترین کلمات و عبارات آن نشست خسروانه را تهنیت میگفتند و از همین روی زبان آورترین بزرگان که در نگاهداری آداب و مراسم، آزمایش و تجربه بیشتر داشتند این وظیفه دلپذیر و افتخار آمیز را از طرف مردم کشور خویش در پیشگاه شهریار انجام میدادند.

کلمات فخیم و پر شکوه و مدایحی که صداقت و صمیمیت از آنها تراوش میکرد با زبانی که از نعمت فصاحت بهره‌مند و سزاوار مجلسی چنان میمون و خجسته بود در دفاتر ادبیات ما فراوان است و در این کار خجسته عرفای ایران و شعرای قصیده سرا اتحاد معنوی دارند و همه سطوری دلپذیر و پرهیمته در این مراسم و عید عمومی از خویش بیادگار گذاشته‌اند.

سخن آفرین نامدار خراسان فردوسی در شاهنامه جاودانی خویش از این مراسم یاد میکند و سخن بزرگان کشور را که در آن هنگام بر زبان رانده‌اند با ایاتی شیوا جلوه‌ای بی‌زوال بخشیده است.

بدان هنگام که فریدون پادشاه پیشدادی کشور را از ییداد ضحاک تازی آزاد میکند و تاج شاهی بر سر میگذارد این مراسم را چنین توصیف میکند:

بر شهریار جهان تاختند
ستایش مرا و زویت سپاس

بزرگان لشکر چو بشناختند
که ای شاه پیروز یزدان شناس

بد اندیشگان را نگون باد بخت
مبادا بجز داد و نیکی گمان
به تخت شهنشه فرو ریختند
بدان فرهی صف زده بر درش
بر آن تاج و تخت و کلاه و نگین
همی خواندندی به نیکی چنان
بروهند بادا چنین شهریار

چنین روز روزت فزون باد و بخت
ترا باد پیروزی از آسمان
همه زر و گوهر بر آمیختند
همان مهتران از همه کشورش
زیردان همه خواندند آفرین
همه دست برداشته به آسمان
که جاوید بادا چنین روزگار

ثنای رستم جهان پهلوان ایران در برابر تخت کیخسرو شاهنشاه کیانی چنین است :

دوان پیش او رفت و بردش نماز
که بادی همه ساله با تخت جفت
چو بهمن نگهدار تخت و کلاه
نگهبان تو باد بهرام و تیر
بنام بزرگی و فَر و هنر
خرد جان روشن روان تو باد
در هر بدی بر تو بسته بواد
تو شادان و تاج تو گیتی فروز
سپهر روان پیش تو بنده باد
همیشه تن و بخت تو شاد باد
ز خرداد بادت بر و بوم شاد

چو آمد بر شاه کهتر نواز
بر آورد سر آفرین کرد و گفت
که هر مزد یارت بدین پایگاه
همه ساله اردی بهشت هزیر
ز شهریر بادی تو پیروز گر
سپندار مزد پاسبان تو داد
دی و فرودینت خجسته بواد
از آذرت رخشنده شب همچو روز
وز ابانت هم کار فرخنده باد
تن چار پایانت مرداد باد
ترا باد فَرخ نیا و نژاد

در دوران پس از اسلام پادشاهان این سرزمین مراسم دیرین و سنن گذشته را از یاد نبردند و هنگام نشستن بر تخت شهریاری گویندگان بزرگ فارسی زبان قصایدی بلند در حضور پادشاهان میخواندند و در آن قصائد و مدایح توجه گوینده بدان میگرائید که تا آنجا که امکان پذیر باشد از ترکیبات خالص و اصیل فارسی استفاده کند و جز در هنگام دعا از آوردن کلمات بیگانه پرهیز نماید زیرا آنچه در آنروز خوانده میشد دنباله رسوم و آئین کهن بود و یا در روزگاران پیشین مجال و دستوری بکار بردن کلمات تازه تازی را نمیداد. یکی از قصاید بلند روز تاجگذاری قصیده امیر معزی درباره سنجر است که بعضی از ابیات آن چنین است :

تن مملکت یافت جانی دگر
گلی تازه در بوستانی دگر

بر آورد دولت جهانی دگر
ز باران ابر شرف بشکفید

بابوان و میدان شاهنشاهی	ز شاهی نو آمد نشانی دگر
بیفزود در طبع گیتی نشاط	زدیدار گیتی ستانی دگر
دهد عدل او هر زمان خلق را	ز جور زمانه امانی دگر
نیارد بعد دور گردون پیر	جوانمرد تر ز جوانی دگر
نه عالی تر از پایه تخت او	ستاره شناسد مکانی دگر
نه نیکوتر از داستانش رسد	بگوش خرد داستانی دگر
ایا آفتابی دگر در جهان	ترا تخت و زین آسمانی دگر
به از دودمان تو هرگز که دید	بدهر اندرون دودمانی دگر
همی تا رسد هر زمان از سپهر	بسود و زیان کاروانی دگر
ترا باد سودی دگر هر زمان	ز سودت عدو را زیانی دگر
تو هر روز جشنی دگر ساخته	نهاد بهرجشن خوانی دگر
رسیده به جشن تو هر هفته ای	ز مرز دگر مرزبانی دگر

قصاید غرّا و پرحال و طنطنه چنانکه شایسته بارگاه شهریاران تاجدار است و یژه سیدحسن غزنوی ملقب باشرف است. این گوینده چیره دست که اواخر دوران سلجوقیان را درك کرده هیمنه خاصی بکلمات میدهد چنانکه قصاید مدیحه او هنوز زنده و جاندار و روان و محرك و با انسجام است.

باین قصیده که در مدح سلطان سلیمان سلجوقی ساخته توجه بفرمائید :

شاه شاهان جهان بر تخت سلطانی نشست	مردم چشم سلاطین در جهانبانی نشست
منت ایزد را که از نامش نشان خسروی	بر طراز جامه رفت و بر زر کانی نشست
چشم رعنائی بدوزند اختران روزکور	خسرو سیارگان اوج کیوانی نشست
پای قدرش از سر افلاك جسمانی گذشت	مهر مهرش در دل پاکان روحانی نشست
پیش عزمش باد در بالا بواجب ایستاد	پیش هزمش کوه در پستی بنادانی نشست
فتنه شب رو بروز بدشت از تیغ او	هم بدشخواری بخیزد چون باسانی نشست
ای بر ایوانت شده کیوان هندو پاسبان	شاه رومی بر در بارت بدربانی نشست
بخت چون بر تخت دیدت تهیت ها کرد و گفت	آنکه بر تخت جهانداری تو میدانی نشست

شاعر غزنوی را ترجیع بندی گرانمایه است که در آغاز سلطنت یکی دیگر از شاهان سلجوقی پرداخته است که از طراوت و روشنی صبح بامداد بهاری را بیاد می آورد و دوبند آن چنین است :

صبح ملك از مشرق اقبال سر بر می زند	نور خورشیدش علم بر چرخ اخضر می زند
------------------------------------	------------------------------------

هر نفس گردون غرامت‌های دیگر می‌کشد آسمان روی زمین را حسن جنت میدهد چرخ گوئی چتر مروارید میسازد شب زرگر قدرت زسیم ماه و زر آفتاب دست زراب طبیعت بر نشاط نام او	هر زمان دولت بشارتهای دیگر می‌زند مشری صحن جهان را آب کوثر می‌زند پس بروز از ماه و زهره زر و زیور می‌زند از پی سلطان ملکشه تخت و افسر می‌زند بر دم طاوس پنداری که هم زر می‌زند
--	---

منت ایزد را جهان قهر ملکشاهی گرفت
بانگ نام و دولتش از ماه تا ماهی گرفت

خسروا ملك مبارك بر تو میمون باد وهست تا زمین و آسمان پر ذره و انجم بود رایت عالم گشایت جهت نصرت هست و باد مهر رویت همچو روی مهر پر نور است و باد از سعادت آنچه گنجد در خم هفت آسمان در ناموزون تو بخش زر موزون خدمت	روزگار عالم آرایت همایون باد وهست لشکرت از انجم و از ذره افزون باد وهست منزل خورشید سایت طاق گردون باد وهست صبح تیغت همچو تیغ صبح گلگون باد وهست مقتضای طالع سعادت هم اکنون باد وهست زر ناموزون تبار در موزون باد وهست
---	--

منت ایزد را جهان قهر ملکشاهی گرفت
بانگ نام و دولتش از ماه تا ماهی گرفت

در آغاز سده چهاردهم که اعلیحضرت رضاشاه کبیر تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و ایران زندگانی نوینی را در دوران درخشان شاهنشاهی آغاز کرد مرحوم ملک الشعراء بهار قصیده‌ای در تهنیت آن روز فرخنده ساخت که با آثار گذشتگان بزرگ ادب برابری میکند و چون برای شاهنشاهی ساخته شده بود که کارهای بزرگ او نام ایران را در گوشه و کنار جهان سزاوار احترام ساخت در حقیقت نمیتوان مضامین آن قصیده را بر سبیل مبالغه شاعرانه دانست زیرا در آنچه گفته راستی عیان و سخنش زبان حال ملت ایران بود که آن شاهنشاه بزرگ را تهنیت میگفت:

دگر باره خیاط باد صبا بس حله آورد و بیرید دوخت یکی را بپیر ارغوانی سلب بدست یکی بست زیبانگار بسی ساخت بازیچه و بخش کرد بدست یکی پیکری خوب چهر پس آنکه بسی عقد گوهر زهم	بر اندام گل دوخت رنگین قبا بنوروز خیاط باد صبا یکی را به تن خسروانی ردا بیای یکی بست رنگین حنا باطفال باغ از گل و از گیا بچنگ یکی لعبتی خوش لقا گست و پراکندشان در هوا
---	---

درخت شکوفه ده انگشت خویش
سیه ابر توفنده کرجیش دی
برآمد خروشنده از کوهسار
که ناگاه باد صبا در رسید
بنالید از آن درد ابر سیاه
گه از خشم دندان نماید همی
بیالد چمن زان خروش و غریب
چنان کز خروشدن کوس رزم

خداوند ایران زمین پهلوی
فرمان او سر نهاده قدر
از او گشته اطراف کشور مصون
بشمیر خود تکیه کرد این ملک
نگه کن بایران زده سال پیش
خزینه تهی تر ز مغز وزیر
شنیده خردمند هر بامداد
وطن دوستان سر زخجلت به زیر
در این حالت زار ناگه ز غیب
بعنید از هیبتش آب از آب
شها شهریارا تو بودی که برد
تو بودی که کردی برزم جنوب
تو بودی کزان پست و تیره مفاک
الا تا گلستان بفصل بهار
سرت سبز باد و تنت زورمند

فرا پیش کرد و ربود آن عطا
جدا مانده در کوه جفت غنا
به پیچید از خشم چون ازدها
زدش چند سیلی همی برقعا
شد آفاق از ناله اش پر صدا
بناشد ز دندانش نور و ضیا
بخندد سمن زان فغان و بکا
بخندد همی لشکر پادشا

شهنشاه با داد و دانش رضا
بتدبیر او دست داده قضا
وزو گشته حاجات مردم روا
ملوک دگر تکیه بر متکا
ز آشوب و غوغا و قحط و غلا
ذخیره تهی تر از آن هر دوتا
ز نابخردان قهمت و ناسزا
ولی سفلگان گرم چون و چرا
برآمد یکی دست زور آزما
لهیب فتن سرد شد جا بجا
وطن زی فداکاریت التجا
بدریا و صحرا تن خود فدا
وطن را رساندی باوج علا
چو روی نکویان شود دل گشا
تورا دولت و دولت را بقا

وطن باد در سایه عدل تو

برومند و بالنده و با صفا

در ماه آبان رهبر دانش پرور بزرگ ایران شاهنشاه آریامهر بمبارکی تاج شاهنشاهی
برسر میگذارد. در دوران پرافتخار بیست و شش سال سلطنت این شاهنشاه بزرگ پیشرفت های
کشور آنقدر زیاد بوده است که شماره همه آنها در یک قصیده دشوار است و مهر او چنان در دل های
ایرانیان جا گرفته است که در تاریخ ایران این چنین بستگی و محبتی بین شاه و مردم نظیر نداشته
است. این همه ذوق شاعران سخن پرداز کشور را یقین دارم تهییج خواهد کرد و ما خواننده
قنایندی خواهیم بود که از طبع سخن آوران دیار ما در آن روز تاریخی زیب جهان ادب خواهد
گشت و در حقیقتی از آنچه این شاهنشاه بزرگ برای کشور انجام داده سهمی نصیب خود
خواهیم کرد.

www.KetabFarsi.com

کتاب تاجگذاری شاهنشاهی ایران در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هجری

نصرت‌الله مشکوتی
عضو شورای عالی باستانشناسی

بخش اول - تاجگذاری شاهنشاهان ایرانی در دوران پیش از اسلام

در ایران باستان جلوس شاهنشاهان بر تخت سلطنت و اجرای مراسم تاجگذاری از جمله آئین‌های باستانی و مذهبی و سنت ملی و تاریخی بشمار می‌آمده است. این رسم فرخنده در دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی و بعد از اسلام و تا عصر حاضر در کشور کهن سال ایران اجرا شده است، و برگزاری تشریفات آن که خواسته مردم این سرزمین بوده و هست در عداد مهمترین سنن ملی و اجتماعی و باستانی این مرزوبوم میباشد. کورش کبیر (۵۵۹ - ۵۲۹ پیش از میلاد) بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران و نخستین اعلام‌کننده حقوق انسانی که فرمان آن بنام فرمان کورش کبیر مشهور جهانیان است، پس از فتح بابل (۵۳۹ پیش از میلاد) بنابرخواست مردم آن سرزمین در کاخ پادشاهی بابل بر تخت پادشاهی جلوس نمود. گرتفون مورخ یونانی تشریفات باشکوه جلوس این شاهنشاه هخامنشی را بتفصیل در کتاب کورش‌نامه ضبط کرده است که خلاصه آن چنین است:

«پس از تهیه کلیه تشریفات تاجگذاری در طرفین مسیر شاهنشاه هخامنشی سربازان قرار داشتند و پاسداران سلطنتی برای برقراری نظم و ترتیب در چنین جشن باشکوهی با البسه فاخر پاسداری مینمودند. سربازان پیاده و سوار در مقابل درهای کاخ بحالت احترام صف کشیده بودند، سواران از اسب پیاده شده و بمنظور اداء حق احترام دست‌های خود را بر سینه نهاده، جمعی از پارسیها و موافقین آنها در این تشریفات حضور داشتند - گردونه‌های فراوانی در اطراف کاخ مستقر شده بود، هنگامیکه گردونه کورش کبیر از دروازه کاخ شاهنشاهی بابل خارج میشد، چنان شور و اشتیاقی در حصار ایجاد گردید که جملگی در مقام تعظیم و تجلیل برآمدند، سپس قربانی فراوان کردند، تا اینکه شاهنشاه هخامنشی با جامه‌ای فاخر و گرانبها که مزین بانواع جواهر بود در میان بزرگان و سرداران و سپاهان پارسی و لشکریان مادی و کشورهای تابعه بر تخت زرین کاخ که در مقابل معبد بابل قرار داشت جلوس نمود، در این موقع رئیس روحانیون با کمال احترام و خضوع تاج شاهی را بر سر کورش کبیر نهاد. پس از اجرای مراسم تاجگذاری و تعیین و معرفی ولیعهد بنابر فرمان کورش بکلیه سران حاضر خلعت شاهانه داده شد.»

با کشف استوانه گلی که در سال ۱۸۷۹ میلادی در بابل بدست آمده است و اکنون در موزه بریتانیا محفوظ است، این نکته مسلم گردیده است که کورش کبیر در کاخ شاهی بابل بر تختگاه جلوس نموده و تشریفات عظیمی در آن زمان برپا شده است. ترجمه مفاد کتیبه استوانه تاریخی که بخط بابلی میباشد بدین شرح است:

«منم کوروش شاه جهان شاه بزرگ شاه نیرومند شاه بابل شاه سرزمین سومر و «اکد» شاه «چهار گوشه» (جهان) پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه انشان نواده کوروش شاه بزرگ شاه

انشان از تخمه چیش پیش شاه بزرگ شاه انشان از دودمان سلطنتی جاویدان که « بعل ونبو » فرمانروائی آنان را گرامی میدارند و سلطنت آنانرا بجان و دل خواستارند . هنگامیکه من بآرامش بابل در آمدم با سرور و شادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروائی قرار دادم . مردوک خدای بزرگ مردم گشاده دل بابل را بر آن داشت تا مرا من هر روز به ستایش او همت گماشتم سپاه بیستمین من بی مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کرد . من بهیچکس اجازه ندادم که سرزمین « سومر » و « اکد » را دچار هراس کند . من نیازمندیهای بابل و همه پرستشگاههای آنرا در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم . من یوغ ناپسند مردم بابل را برداشتم . خانههای ویران آنانرا آباد کردم . من بدبختیهای آنان پایان بخشیدم . مردوک خدای بزرگ از کردار خشنود شد و بن « کوروش شاه » که او را ستایش کردم و به کمبوجیه فرزندم که از تخمه من است و بنام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام شامخ او را بسی ستودم . تمام شاهانی که در بارگاههای خود بر تخت نشسته اند در سراسر چهار گوشه جهان از دریای زبرین تا دریای زیرین کسانی که در مسکن داشتند تمام شاهان سرزمین باختر که در خیمه ها مسکن داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل برپایم بوسه زدند . از تا شهرهای « آشور » و « شوش » و « آگاده » و « اشنونا » و شهرهای « زمبان » و « مورنو » و « در » تا ناحیه سرزمین « گوتیوم » ، شهرهای مقدس آنسوی دجله را که مدتی دراز پرستشگاههایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر نمودم و بیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود بجای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم . من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانههایشان را بآنان باز پس دادم . خدایان سومر و اکد که « بنوید » آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود من بخواست مردوک خدای بزرگ بصلح و صفا بجایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم . باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاههایشان جای داده ام روزانه مرا در پیشگاه « بعل » و « نبو » دعا کنند . باشد که زندگانی من دراز گردد . باشد که بمردوک خدای بزرگ بگویند کوروش پادشاه که ترا گرامی میدارد و فرزندش کمبوجیه باشد ^۱ .

۱- از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران .

تصویر استوانه گل پخته بخط میخی بابلی حاوی فرمان کوروش کبیر شاهنشاه هخامنشی مبنی بر اعطای آزادی بمردم پس از فتح بابل (۵۳۹ پیش از میلاد) که سال ۱۸۷۹ میلادی در کاوشهای باستانشناسی بابل بدست آمده و اکنون در موزه بریتانیاست .





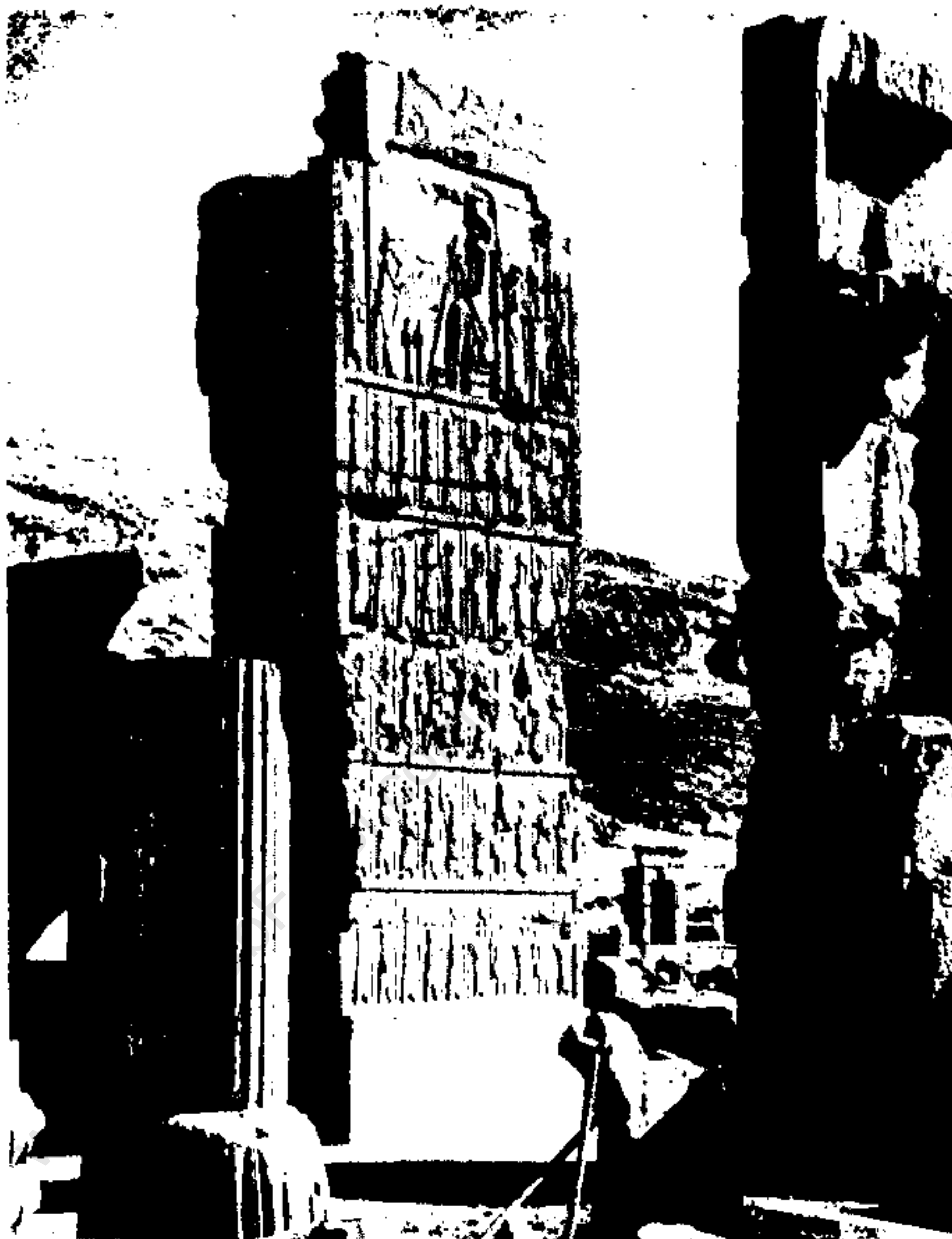
بقایای کاخ کوروش و تالار آن - پاسارگاد

آثار و نقوش با عظمت پاسارگاد و تخت جمشید و نقش رستم و نقش رجب واقع در سرزمین پارس اسناد دقیقی دایر بر معرفی مراسم جلوس سایر شاهنشاهان هخامنشی و برگزاری مجالس تاجگذاری آن شهریاران بنام است .

داریوش بزرگ در پاسارگاد برابر آرامگاه کوروش کبیر تاج شاهنشاهی را بر سر نهاد و ضمن انجام تشریفات مذهبی و درباری دختر کوروش را در مقام و عنوان ملکه ایران معرفی نمود. در روی یکی از بدنه‌های دروازه شمالی تالار صد ستون تصویری از داریوش را بر روی سنگ نقر نموده‌اند که شاهنشاه هخامنشی بر تخت شهریاری جلوس نموده ، در زیر نقش شاه نقوش برجسته پنج ردیف سربازان پارسی و مادی (هر ردیف شامل ده سرباز) که پنج نفر روبرو و پنج نفر چپ قرار گرفته‌اند و هر ده نفر توسط نگاه می‌کنند دیده میشود .

در این حجاری ، شاهنشاه عصائی در دست راست و گلی در دست چپ دارد . در برابر شاهنشاه یکی از سربازان مادی بحالت احترام ایستاده است ، در فاصله حجاری شاه و سرباز مادی دو ظرف عودسوز و یا مجمر دیده میشود ، در پشت سرتصویر مادی مأمور افروختن عود و روشن نمودن دو مجمر مشاهده میشود ، در پشت سر شاهنشاه سه نفر قرار گرفته‌اند که باید نفر اول از خدمتگذاران شاه باشد که مگس پرانی در دست دارد ، نفر دوم اسلحه‌دار باشی سلطنتی است که خنجر زرین شاهنشاه را بکمر دارد و در دست راست تبر سلطنتی را بدست گرفته و تیرو کمان را در کمان‌دان که بر پشت نگاهداشته است جای داده ، نفر سوم نیزه‌دار شاهی است .

این حجاری تالار صد ستون را میتوان نموداری از مراسم جلوس داریوش بزرگ و انجام تشریفات سلام شاهنشاهی در آن تالار دانست که شاه بر اورنگ شاهنشاهی ایران تکیه



درگاه شمالی تالار صندون

زده سربازان پارسی و مادی در دو صف بحالت نظم و احترام صف کشیده راه عبور بزرگان و درباریان و سایر طبقات را برای باریافتن به حضور شاهنشاه و عرض تبریک پاسداری می‌نمایند . همچنین در دروازه شرقی کاخ مرکزی که بنام کاخ سه دروازه و یا کاخ مرکزی خوانده میشود ، نقش برجسته‌ای در روی سنگ نقر گردیده است ، این تصویری دیگر از داریوش بزرگ است که بر فراز اورنگ شاهنشاهی جلوس نموده ، در حالیکه خشیایارشا ولیعهدش پشت سر وی ایستاده است . تخت شاهی را نمایندگان بیست و هشت ملت تابع ایران بر روی دست نگاهداشته‌اند . در بالای این صفحه حجاری نقش فروهر در حالت پرواز حجاری شده است . در دواویوان شرقی و جنوبی عمارت معروف به خزانه تخت جمشید دو مجلس حجاری

باشکوه بدر ازای ۶۲۹ متر و بلندی ۲۷۰ متر دیده میشود، صحنه این نقوش شامل تصویر داریوش بزرگ هخامنشی است که بر روی تخت جواهر نشان جلوس نموده است. عصای بلند شاهانه را در دست راست و شاخه گلی در دست چپ دارد، در پشت سر شاهنشاه، خشایارشا پسر و ولیعهدش ایستاده است، در عقب ولیعهد موبد موبدان و اسلحدار باشی شاهی در حالیکه خنجر با تزیینات فراوان و ممتاز بکمردارد نقش شده است. در پایان این صفحه حجاری دوتن از نگهبانان سلطنتی با تمام تجهیزات مشاهده می شوند در برابر تخت داریوش دوطرف عودسوز پایدار که در آنها بوسیله زنجیر نازکی بعودسوز وصل میشود گذارده شده، پس از آن يك تن از بزرگان مادی بحالت احترام بعرض گزارش اشتغال دارد.

نقش ایوان جنوبی که عیناً مانند حجاری ایوان شرقی میباشد در سال ۱۳۱۷ خورشیدی بامجموعه دیگری از آثار تخت جمشید برای نصب بموزه ایران باستان فرستاده شد، اینك صفحه حجاری مزبور در طبقه اول تالار موزه ایران باستان بمعرض ملاحظه گذارده شده است. مؤسس سلسله اشکانی بنام ارشك (اشك) در سال ۲۴۷ پیش از میلاد در شهر اشك در محل آتشكده معروف به آناهیتا (استخر) تاجگذاری نمود.

آتشكده آناهیتا که بنام استخر هم نامیده شده باید در محل ویرانه های شهر استخر (تخت طاووس) که در نزدیکی جلگه مرودشت است از عهد هخامنشی بنیان نهاده شده باشد. اکنون در این محل آثار باروهای خشتی و ستون سنگی و دیوارهای هخامنشی دیده میشود. بیشتر پادشاهان این سلسله که در حدود پنج قرن (از سال ۲۵۳ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) بر ایران در نهایت قدرت و اعتبار سلطنت نموده اند، در پایتخت های آن روز مانند شهر صد دروازه (دامغان) و هگمتانه (همدان کنونی) و تیسفون مراسم تاجگذاری را انجام داده اند. شاهنشاهان اشکانی در شهر تیسفون کاخ عظیمی با آجر بنا نهادند و ایوان رفیعی در مقابل آن برای برگذاری مراسم تشریفات برپا کردند، و معروف است که تخت طلای اشکانیان در این ایوان نصب شده بود همچنین کاخ الحضر در کنار دجله در زمزمه قصور معروف این سلسله است. برخی از باستان شناسان و محققین طاق کسری را از بناهای دوره اشکانیان میدانند.

شاهنشاهان سلسله ساسانی که در حدود پنج قرن (۲۱۱ - ۶۷۴ میلادی) در ایران سلطنت نموده اند بیشتر آنان بتقلید شاهنشاهان هخامنشی در مراکز و شهرهای مهم آن روز مانند تیسفون و شهر صد دروازه (دامغان) و هگمتانه (همدان) که بیاینتختی انتخاب شده بود براریك سلطنت جلوس نموده مراسم تاجگذاری را انجام داده اند. همچنین مورخین را عقیده بر این است که شهریاران این سلسله از لحاظ رعایت احترام موبدان و حفظ حیثیت و اعتبار آتشكده ها همواره مراسم جلوس و اجراء سنت تاجگذاری را بنا بشیوه اجدادی و نیاکان خویش در آتشكده ها و بالاخص در آتشكده آناهیتا (استخر فارس) برگزار نموده اند، و برخی را عقیده بر این بوده است که برای بار دوم پس از تاجگذاری در آتشكده ها، چنانکه گذشت در مراکز مهم تاجگذاری کرده اند.

اردشیر بنیان گذار سلسله عظیم الشان ساسانی (۲۱۲ - ۲۲۶ میلادی) در سال ۲۲۶ میلادی در زادگاه خویش و آتشكده آناهیتا (استخر) و همان محلی که جدش ساسان نیز مراسم تاجگذاری را انجام داده بود جلوس نمود.

از این پس این آتشكده که بنام اردشیر هم شهرت یافته است در عداد آتشكده های سلطنتی درآمد و همواره محل رفت و آمد و مرکز نیایش شهریاران ساسانی و موبدان و بزرگان کشور گردید. نقوش حجاری گویای دومحل نقش رجب (سه کیلومتری شمال تخت جمشید) و نقش رستم (۵ کیلومتری کوهستان حاجی آباد) بر روی سنگ سند دیگری بر اجرای مراسم تاجگذاری و جلوس اردشیر اول و شاپور اول و بهرام دوم و نرسی بر تخت شاهنشاهی ایران میباشد. در نقش رجب تصویر اردشیر بابکان دیده میشود که شعار شاهنشاهی و سلطنت را از مظهر اهورامزدا میگیرد، در پشت سر اهورامزدا نقش دوزن بحالت احترام حجاری شده است. پشت سر



نقش برجسته اردشیر بابکان که حلقه شاهنشاهی را از اهورامزدا میگیرد - نقش رستم شیراز

اردشیر یکی از خدمه مگس پرانی در دست دارد، و تصویری از درباریان بحالت احترام حجاری شده است. تصویری از موبد موبدان که بحال احترام مشاهده میشود خارج از هشت تصویر بالا حجاری شده است.

نقش دیگر متعلق به شاپور اول است که در طرف راست آن مظهر اهورامزدا سوار بر اسب نقر شده در حالیکه شعار پادشاهی را به شاپور اعطاء میکند، در طرف چپ شاپور سوار بر اسب است و عده‌ای از بزرگان کشور عقب سر وی ایستاده‌اند، در نقش رستم بنای مشهور کعبه زردشت که از آثار معتبر دوران هخامنشی و صحنه نقش نرسی (۲۹۵ تا ۳۰۴ میلادی) در حالیکه شعار و حلقه شهر یاری را از مظهر آناهیتا میگیرد باقی مانده است.

گذشته از نقوش مذکور تصاویر دیگری متعلق به هرمز دوم و بهرام دوم و اردشیر بابکان (در حال سوار) در هنگام دریافت شعار پادشاهی از مظهر اهورامزدا، که سوار بر اسب نشان داده شده، در این محل نقر شده است.

اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی در نطق تاجگذاری خویش چنین گفته است :
« ما تمام کوشش خود را برای حفظ عدالت بکار خواهیم برد، همه رعایای ما مشمول حمایت و عنایت ما خواهند شد، ما بمردم کشورهای خود فراوانی داده و اموالی که با جبر و زور از آنها گرفته شده باز خواهیم داد، عدالت بطوریکسان شامل قوی و ضعیف خواهد بود، عدالت سرچشمه تمام خوبی‌ها است، بی‌عدالتی از علائم یارز خرابی هر کشور است ».

هنگامی که اردشیر تاج و تخت را به پسرش شاپور اول واگذار کرد چنین گفت :
« شادی تو باید بر بسط عدالت متکی و شعار سلطنت باید بخشنده‌گی باشد ».

همچنین تصویر مجلس تاجگذاری بهرام اول (۲۷۳ - ۲۷۷ میلادی) در نقش برجسته بیشاپور (تنگ چوگان) کازرون در چند صحنه حجاری نشان داده شده است که دلیل وسند مهمی در اجراء این مراسم با فرو شکوه در این محل تاریخی و باستانی است. این صحنه حجاری ممتاز



نقش برجسته بهرام اول که شعار سلطنت را از اهورامزدا میگیرد - تنگ چوگان نیشابور کازرون .

بهرام اول را در حالت سوار بر اسب نشان میدهد، که شعار پادشاهی را از مظهر اهورامزدا دریافت می‌کند .

نقوش با عظمت و مناظر متنوع حجاری طاق بستان کرمانشاه (۳۷۹ - ۳۸۲ میلادی) حاکی از آئین تاجگذاری اردشیر دوم ساسانی در این مکان تاریخی است، این صحنه حجاری، که در خارج دوطاق (طاق بزرگ و کوچک خسروپرویز و مناظر شکارگاه) میباشد، بقرار مشهور متعلق به مجلس تاجگذاری اردشیر دوم است. در این نقش تصویر اردشیر بابکان و میترا رب النوع خورشید هم سالم مانده است .

مهمترین صحنه مراسم تاجگذاری در سلسله ساسانی برگذاری آئین جلوس و انجام تشریفات سلطنتی و درباری خسرو اول انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی) در تیسفون و کاخ طاق کسرای (ایوان مدائن) بغداد است^۱ .

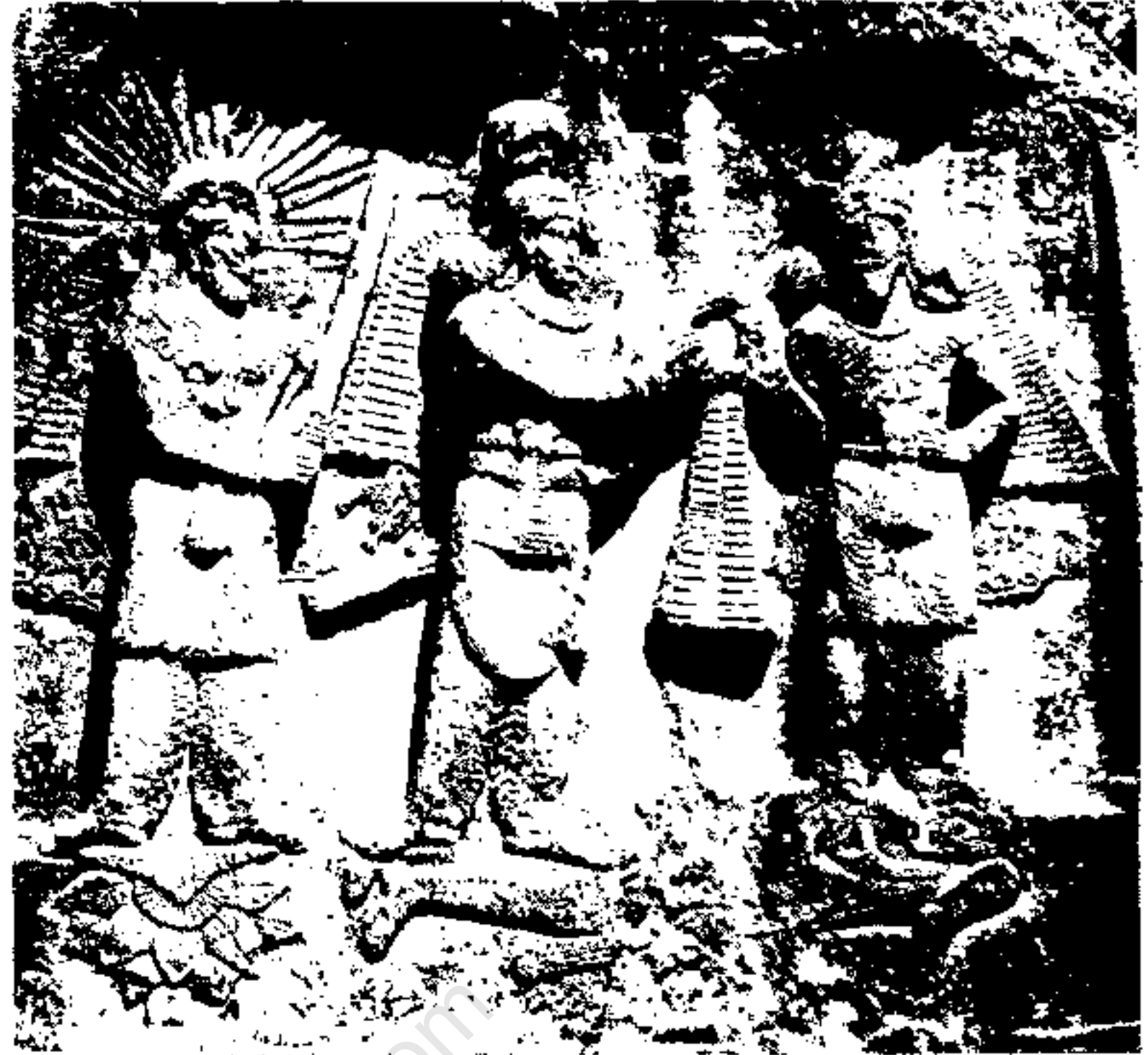
پایتخت شاهنشاهی ایران در زمان خسرو اول در محل تیسفون اصلی (Tespun) در شرق دجله واقع شده بوده است، کاخ شاهنشاهان ساسانی در محله‌ای بنام اسپانبر قرار داشته است، این کاخ عظیم شامل باغات، تالارها، عمارات و قصور متعددی بوده، که بنای طاق کسری کنونی در میان آن برپا بوده است .

۱ - یکی از سفیران یونان که در عهد انوشیروان عادل بایران آمده است درباره کجی ایوان مدائن چنین گفته است :

«چون دستور ساختمان ایوان مدائن صادر گردید و در جوار آن پیرزنی حاضر بواگذاری خانه خود برای تکمیل نقشه ساختمان نشد ایوان مدائن دچار کجی شد، این کجی ایوان صد بار بهتر از راستی و نظم ایوانی است که با زور انجام شده باشد» .

در باب عدالت انوشیروان و رعایت حقوق پیرزن شاعری چنین سروده است :

طاق کسری که شد از عدل بپا بین که چسان ظاهر آثار عدالت بود از دیوارش



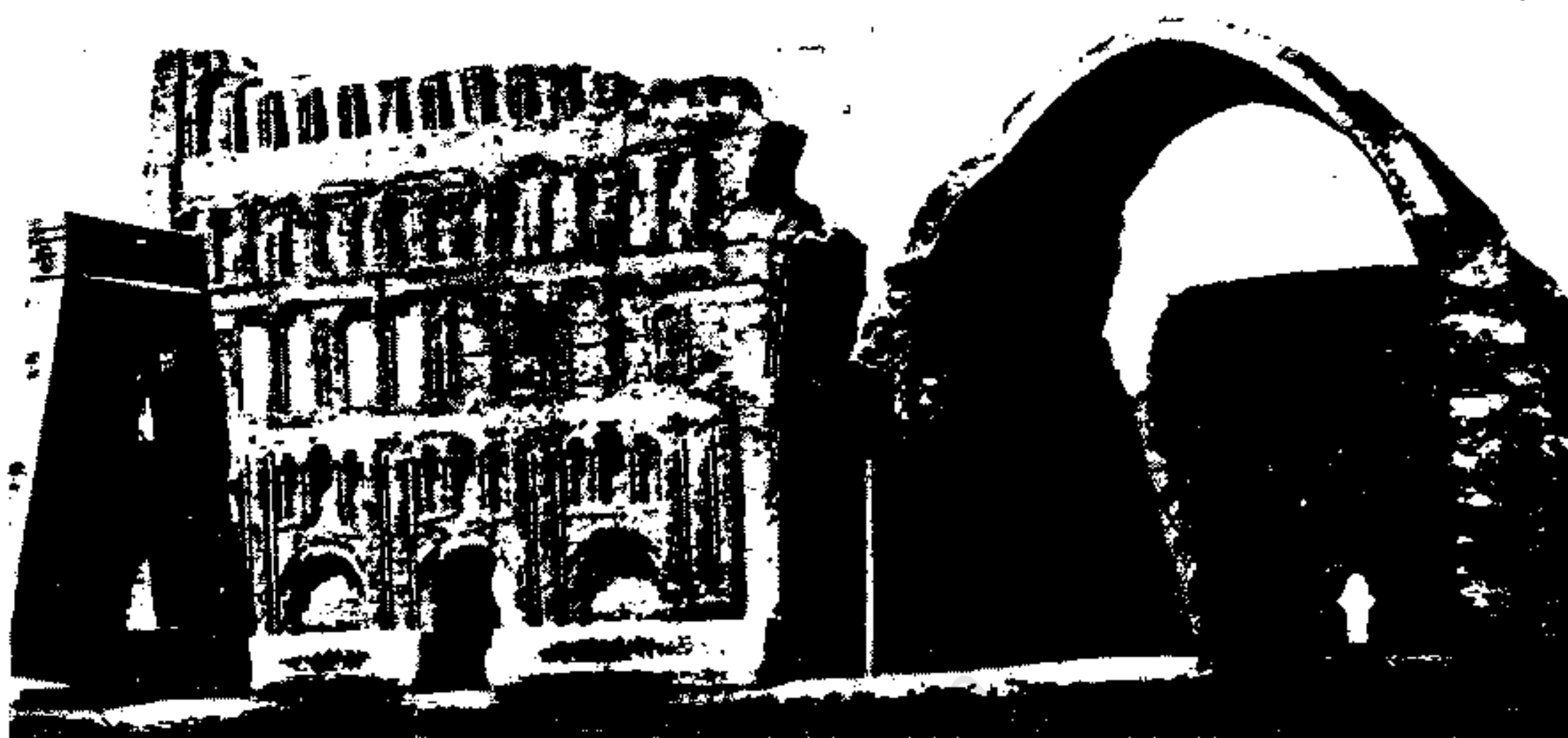
طاق بستان کرمانشاه

مجموع مساحت کلیه ابنیه طاق کسری و آثار اطراف آن در حدود ۱۲۰۰۰۰ مترمربع بوده ، این محوطه وسیع شامل طاق کسری و متعلقات دیگری بنام خزانه و بستان کسری میباشد . ایوان کسری مهمترین قسمت از مجموع کاخ تیسفون است که امروزه برپا است ، نمای آن بطرف مشرق است و ۲۹٫۲۸ متر ارتفاع دارد و شامل دیواری است بدون پنجره که طاقنماهایی در طرفین و سرتاسر آن ساخته شده و میان طاقنماها نیم ستونی در دو جانب با قوسهای هلالی وجود دارد ، مجموع این طاقنماها و قوسها و نیم ستونها در چهار طبقه از پائین بیلاگنجانیده شده است . امکان دارد که روی این بنای عظیم آجری را با پوششی از گچ سفید کرده باشند و برخی از قسمتهای بنا را رنگ زده باشند . در بعضی از قسمتهای بنا بقایائی از روکش سنگ مرمر مشاهده میشود . ایوان بزرگ بصورت گهواره بیزی شکل در میان نمای بنا قرار گرفته است و عرض آن ۶۵٫۶۳ متر و درازای آن ۴۳٫۷۶ متر است . در پشت دیوارهای طرفین ایوان پنج تالار کم ارتفاع تر از ایوان مرکزی با طاق گهواره ای شکل ساخته شده بوده است . در جنبین ایوان طاقهای فراوان دیگر وجود داشته است . ضخامت دیوارهای آجری بطور کلی بسیار زیاد است . در درون تالار تزئیناتی بصورت گچبری وجود داشته است .

تا پیش از تاریخ سال ۱۸۸۸ میلادی تمام نمای این بنای عظیم که بنام نوشته «ابن خردادبه» کوهی را در کاخی تراشیده اند بر جای بوده است ، در همین سال قسمت شمالی ایوان بزرگ خراب شده است .

در باب عظمت و شهرت ساختمان طاق کسری و تالارهای بارعام و تزئینات داخلی و فرش و سایر تصاویر و نقوش و اشیاء زرین و تابلوهای گرانهای آن شروح مفصلی در تواریخ ثبت و ضبط است که کلاً حاکی از مجد و جلال این کاخ شاهی نیز میباشد .

از مهمترین و باشکوهترین کاخهای دوره ساسانی که بطور قطع مراسم جلوس و تشریفات شاهنشاهی در آن اماکن برگزار می شده است باید نام کاخ بهرام گور در سرستان فارس و کاخ معروف به ایوان کرخه برده شود .



ایوان مدائن

بخش دوم

تاجگذاری پادشاهان در دوران اسلامی

نهضت اقوام ایرانی در قرون اولیه اسلام و پیدایش حس استقلال طلبی و اتکاء بتاريخ پرافتخار گذشته موجب گردید که جنبش های ملی در سراسر کشور ایران وسعت یابد تا آنکه در نتیجه قیام های مختلف تاریخی سلسله طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ هجری قمری) در ایران (خراسان) تأسیس گردید، پایتخت طاهریان شهر نیشابور (شادیاخ) بود.

در طی تاریخ دوران صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هجری قمری) و امارت یعقوب لیث صفاری و امرای دوره سامانی (۲۷۹ - ۳۸۹ هجری قمری) بنظر میرسد تشریفات که حاکی از اجراء مراسم جلوس و تاجگذاری باشد تحقق نیافته است.

پس از سامانیان دوران فرمانروائی آل زیار یا زیاریان و قیام مرداویج (۳۱۶ - ۳۲۳ هجری قمری) بر اسفار بن شیرویه است، شهرت بر این است که این امیر زیاری در شهر اصفهان و کنار زاینده رود بر تخت زرین جلوس نمود و قصد داشت که برای بار دوم در طاق کسری (ایوان مدائن) به آئین دربار با عظمت ساسانی مراسم تاجگذاری را انجام دهد.

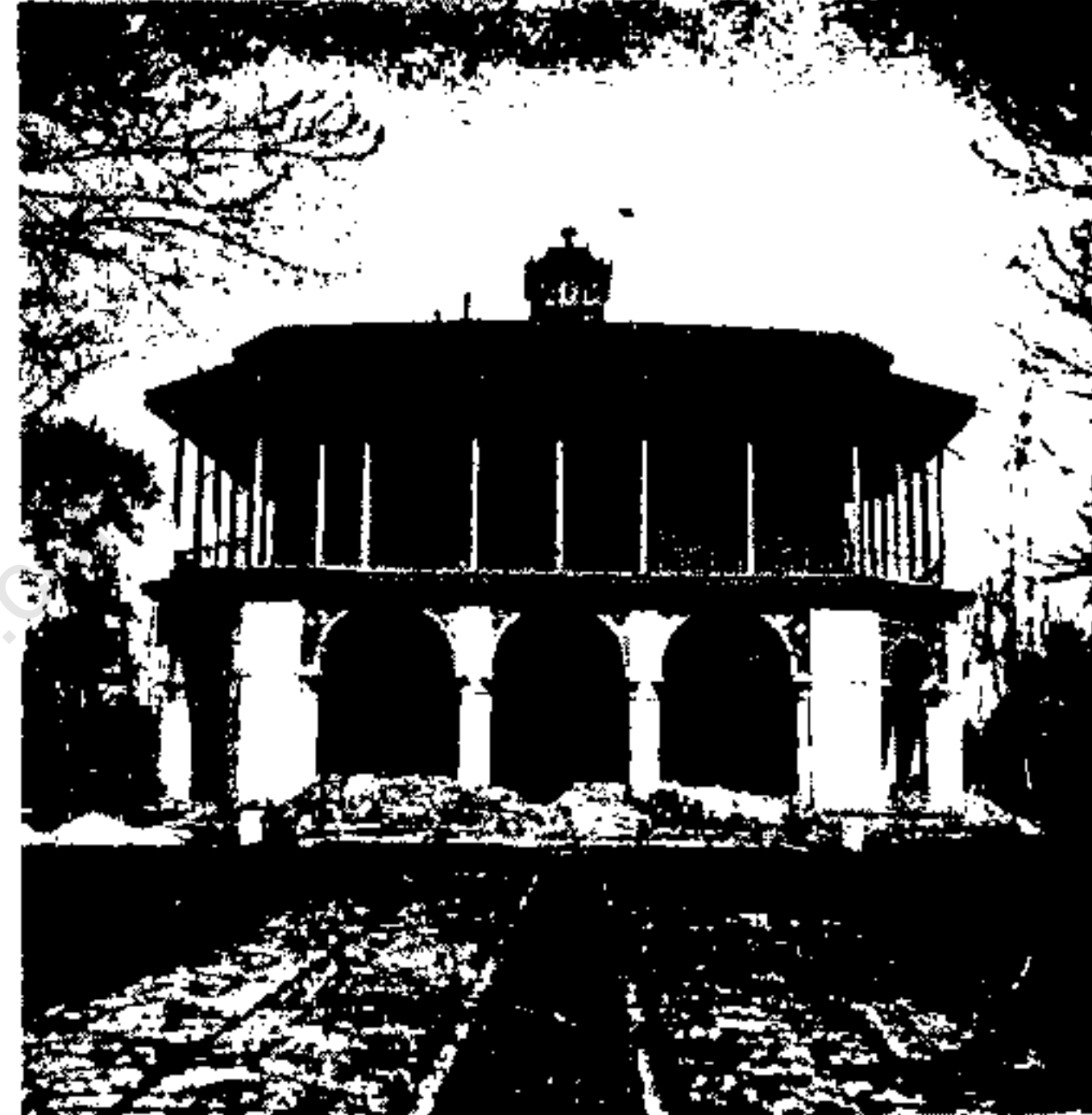
مشهورترین امیر خاندان آل بویه یا دیلمیان (۳۲۹ - ۴۴۷ هجری قمری) عضدالدوله دیلمی فرزند رکن الدوله است که در سال ۳۲۸ هجری قمری در شهر شیراز بر تخت سلطنت جلوس

نمود، این امیر بلقب شاهنشاه عضدالدوله ملقب شده بود.

در دوران غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ هجری قمری) چند تن از سلاطین این سلسله بنام سلطان جلالالدوله و سلطان ظهیرالدوله در ناحیه نیشابور (شادیاخ) خراسان و غزنین و همچنین در شهر بیهق (سبزوار کنونی) بر تخت سلطنت جلوس نموده و مجلس تاجگذاری برپا کرده‌اند. در ایام سلطنت سلاطین سلجوقی (۴۲۹ - ۵۹۰ هجری قمری) مؤسس و اولین سلطان این سلسله، طغرل سلجوقی، بنا بشیوه و سنت سلاطین سلسله‌های قبل در باغ شادیاخ نیشابور با تشریفات خاص و پر شکوه و جلالی بر تخت سلطنت جلوس نمود، و در تجدید مراسم دوران



کاخ چهل ستون موزه سپاهان



کاخ چهل ستون موزه قزوین

تاجگذاری شاهنشاهان ساسانی جد وافی بعمل آورد.

در زمان خوارزمشاهیان (۴۹۰ - ۶۲۸ هجری قمری) دو تن از سلاطین این سلسله بیرگزاری آئین تاجگذاری اقدام نموده‌اند. یکی علاءالدین ابوالمظفر آتسر (۵۲۲ - ۵۵۱ هجری قمری) است. و دیگری سلطان علاءالدین تکش در هنگامی که از مازندران بسوی رادکان طوس عازم بود هم در این ناحیه بر تخت سلطنت جلوس نمود، عمادی زوزنی شاعر که در ملازمت این سلطان بود قصیده‌ای در تهنیت این مراسم سروده است که مطلع آن چنین می‌باشد:

بشمیر شاه جهان شد مسلم	بحمداله از شرق تا غرب عالم
پدر بر پدر پادشاه تا بآدم	تکش خان ایل ارسلان ابن آتسر
نگین بخش شاهان خداوند عالم	سپهدار اعظم شهنشاه دین

خرامیده بر تخت فیروز بختی
 چو خورشید بر تخت فیروزه طارم
 در فاصله سالهای ۶۶۳ - ۷۵۶ هجری قمری که دوران حکومت ایلخانان مغول ایران
 نامگذاری شده است، ایلخان معروف و مسلمان مغول بنام سلطان محمود غازان (۶۹۴ - ۷۰۲
 هجری قمری) در اواخر سال ۶۹۴ هجری قمری که مصادف با نوروز آن سال میشد، در شهر تبریز
 بر تخت ایلخانی و سلطنت جلوس نمود.

در خلال دوران حکومت آل جلایر یا امرای ایلکانی (۷۴۰ - ۸۲۷ هجری قمری)
 و آل مظفر (۷۲۳ - ۷۹۵ هجری قمری) و آل کرت (۶۴۳ - ۷۸۳ هجری قمری) و سربداران
 (۷۳۶ - ۷۸۸ هجری قمری) در باب مراسم جلوس دو تن از امراء آل جلایر بنام امیر شیخ اویس
 و سلطان حسین فرزند اویس قصائدی سروده شده است از جمله قصیده‌ای است که خواجه سلمان
 شاعر درباره بر تخت نشستن این دو امیر گفته است که قسمتی از مطلع آن دو چنین است:

درباره تاجگذاری امیر شیخ اویس:

همی کنند ندا در ممالك آفاق	مبشران سعادت برین بلند رواق
باتفاق خلاق پیاری خلاق	که سال هفتصد و پنجاه و هفت ماه رجب
پناه و پشت ملوک جهان علی الاطلاق	خدا یگان سلاطین عهد شیخ اویس

کاخ و عمارت کریمخان زند - محل موزه پارس شیراز



درباره جلوس سلطان حسین در شهر تبریز :

هم ملک تست ایمن از صدمه تزلزل هم دور تست فارغ از وصمه تباهی
از رای تست عالی رایات کامکاری در شأن تست منزل آیات پادشاهی

دردوران تیموریان (۸۰۷ - ۹۰۶ هجری قمری) مطالب مختلفی در باب جلوس میرزا شاهرخ کورگان بر سریر سلطنت در خراسان بتفصیل در کتب تاریخی ضبط شده است .
در قرن هشتم و نهم هجری و در خلال مدت حکومت امراء دوسلسله ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو سند و نوشته‌ای که بطور تحقیق دال بر اجراء مراسم پادشاهی باشد دیده نشده است .
تا آنکه پس از برچیده شدن اساس ملوک الطوائفی و روی کار آمدن سلسله نامدار صفوی باردیگر آئین جلوس پادشاهان و احیاء اجراء کلیه تشریفات تاجگذاری با جلال هر چه تمامتر تجدید گردید .
مراسم تاجگذاری پادشاهان صفوی از زمان پادشاهی شاه اسمعیل اول توأم با تشریفات فراوان در پایتخت و اماکن مهم سلطنتی برگزار گردیده است ، این مراسم بتدریج دردوران سلاطین بعدی صفوی بمنتهای جلال و عظمت رسیده است .

شاه اسمعیل بعد از برچیدن اساس حکومت الوند میرزا آق قویونلو در شهر تبریز که بعداً بدار السلطنه شهرت یافت بر مسند سلطنت جلوس نمود و تاج چین دار قزلباش را بر سر نهاد
مراسم تاجگذاری شاه عباس بزرگ بسیار باشکوه و طمطراق بوده است زیرا سلطان محمد پدر شاه عباس شخصاً تاج پادشاهی را بر سر فرزندش گذارده است ، این شهریار معروف صفوی دوبار تاجگذاری نموده است ، اولین مرتبه در نزد یک کوه سنگی مشهد و دومین بار که با جلال و تشریفات مهمی برگزار شده ، در پایتخت معروف صفوی شهر اصفهان و بارگاه شاهی بوده است .
همچنین سایر شهریاران صفوی مانند سام میرزا (شاه صفی) و شاه سلیمان باشکوه و مراسم عظیمی در پایتخت مملکت (اصفهان) و کاخ شاهی تاجگذاری نموده اند ، بالاخص در مراسم تاجگذاری شاه سلیمان سعی شده است که از هر جهت شکوه و جلال آن زیاده نباشد . در این زمینه مورخین و سیاحان و مسافرین خارجی از جمله شاردن در سفرنامه تاریخی خود شرحی بتفصیل در باب تاجگذاری شاه سلیمان ضبط کرده است و میرساند که مراسم شادمانی و جلوس در عهد این پادشاه صفوی بمراتب از زمان سلاطین پیشین وی مهمتر و باشکوه تر بوده است .

بطور کلی انجام مراسم جلوس و تاجگذاری پادشاهان صفوی در پایتخت‌های این سلسله (قزوین و اصفهان) و کاخهای چهل ستون و سایر مراکز وابسته شاهی انجام و برگزار میشده است .
نادرشاه افشار پس از توفیق در تنظیم تعهدنامه یا وثیقه تاریخی دشت مغان دایر بر قبول سلطنت موروثی خود و اجتناب مردم از سب و لعن خلفای سه گانه و پیروی از اهل سنت (این تعهدنامه اکنون در ضبط تاریخی موزه ایران باستان میباشد) در صدد اجراء مراسم تاجگذاری در دشت مغان آذربایجان برآمد و با نظر منجمان بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ ماه شوال سال ۱۱۴۸ که روز وساعتی سعد و میمون بود برای اجرای مراسم تاجگذاری تعیین نمود و در همین روز وساعت است که در سراپرده یا خیمه نادری مراسم جلوس و ایراد خطبه و تاجگذاری نادر بر روی تخت نادری انجام گردید . تاریخ جلوس نادر را «الخیر فیما وقع» ضبط کرده اند .

دردوران سلسله خاندان زند (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ هجری قمری) با اینکه سرسلسله آنان کریم خان زند مصدر خدماتی بایران شد لیکن حاضر بقبول عنوان سلطنت نشد و پس از مرگ وی بعزت بروز اختلافات ، جانشینان خان زند نتوانستند در برگزاری مراسم جلوس و تاجگذاری اقدام نمایند .

پادشاهان قاجاریه (۱۲۰۹ - ۱۳۴۴ هجری قمری) بترتیب از آغامحمدخان تا آخرین آنان مراسم تاجگذاری را انجام دادند .

مراسم تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه کبیر سردودمان عظیم الشان سلسله پهلوی در روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی مطابق با ۱۲ شوال ۱۳۴۴ هجری قمری در تهران محل تالار بزرگ کاخ گلستان با حضور نمایندگان سیاسی و بانوان و علما و قضات و امرا



کاخ گلستان

وبزرگان و افسران و نمایندگان شهرستانها و بازرگانان و اصناف و ارباب مطبوعات با تجلیل فراوان برگزار گردید .

در این مجلس تاریخی والا حضرت ولیعهد محمدرضا پهلوی که در آن سال دوران هفت سالگی را میگذرانیدند در پیشاپیش هیأت دولت وقت در این مراسم شرکت و در سمت راست تخت نادری توقف فرمودند .

تالار محل تاجگذاری که بنام تالار موزه سلطنتی و گلستان نامیده میشود حافظ گنجینه‌ای از آثار گرانبها و نادره زمان است . دو تخت سلطنتی گرانبهای نادری و طاووس با چهارچراغ بزرگ و گلدانهای ذیقیمت در آن روز جلال و شکوه خاصی باین تالار تاریخی داده بود .

این جشن ملی از شب قبل از اجرای مراسم تاجگذاری تا پایان روز نهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ در مرکز و شهرستانها با جلال و عظمت خاصی ادامه داشت ، کلیه اهالی در این جشن بزرگ که توأم با چراغانی و آتش‌بازی بود شب و روز شرکت نموده و با سرور و شادمانی زاید الوصفی ثناخوان شاهنشاه فقید و خاندان جلیل‌القدر پهلوی بودند .

اکنون پس از گذشت دوهزار و پانصد سال از تاریخ شاهنشاهی کوروش کبیر بنیان‌گذار ایران باستان و بیست و هفتمین سال شاهنشاهی شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی آریامهر میلیونها مردم این سرزمین با انتظار فرا رسیدن روز مسعود تاریخی چهارم آبان سال ۱۳۴۶ خورشیدی و شرکت در مراسم و آئین باشکوه تاجگذاری شاهنشاه و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران میباشند .

داستان پادشاهی رامین

علیقلی اعتمادمقدم

هنگام بررسی تاریخ و داستانهای تاریخی به موضوعهایی برمیخوریم که ازجمله مسائل مربوط به مردمشناسی یا وضع تمدن و آئین است .
باین بررسی پی میبریم که مردم یک کشور در آن دوره چگونه میزیستند ، سرکردگان آنها چگونه فرمانروائی میکردند ، چگونه پروردگار را میشناختند و از او سپاسگزاری می نمودند و در کارها از ویاری می جستند و برای زیردستان خویش چه می اندیشیدند .
برای نمونه به کتاب ویس و رامین^۱ می پردازیم و بخشی از آنرا که مربوط به پادشاه شدن رامین ؛ آذین بندی شهرها برای شادمانی مردم از پادشاهی او ؛ و طرز اندیشه و کردار شاهنشاه پس از بنخت نشینی و کشورداری و واگذاری شاهی به فرزندش است یاد می کنیم :
... چون پادشاه موبد منیکان را گرازی آشفته در لشکرگاهش از پای در آورد و آگاهی مرگ او به برادرش رامین که در دیلمان بود رسید وی رو به پروردگار آورد و گفت هر دوی به دست تو گشوده می شود و هر کاری را تو می دانی که چگونه انجام دهی ؛ هر که را بخواهی از این جهان میرانی یا سرش را به کیوان می بری ؛ تا زنده ام همواره خشنودیت را می جویم و میان بندگان دادجوئی می کنم و جز به راستی پیشه ای نمی گیرم ؛ درویشان را می نوازم و از تو می خواهم که در پادشاهی مرا یاری کنی و در هر کار پشتم باشی ؛ از دست و چشم بد نگاهم داری ؛ تو خداوند هستی و من ترا بنده ای هستم ؛ تو بودی که مرا شاهی دادی . . . اکنون که سالار جهان گردیدم مرا در پناه خود بدار .

همی گفت ای به جان من نکوکار
که چونین کارها دانی نهادن
بر آری هر که را خواهی به کیوان
که خشنودیت را جوینده باشم
همیشه راست باشم راست گویم
به درویشان ز احسان کام بخشای
که یاری دادم را خود تو شائی
مرا از چشم و دست بد نگهدار
مرا شاهی تو دادی ای خداوند
که من خود بنده ام دارنده تو
بدار اندر پناه سایبانم

صفحه ۳۷۴

هزاران سجده برد او پیش دادار
تو دانی گونه گون درها گشودن
برانی هر که را خواهی ز گیهان
پذیرفتم ز تو تا زنده باشم
میان بندگان داد جویم
بوم در پادشاهی داد فرمای
توم یاری ده اندر پادشائی
توم پستی توم یاری به هر کار
خداوند توئی من بنده بند
خداوند توئی من بنده تو
کنون کردی چو سالار جهانم

(۱) چاپ بنگاه نشر اندیشه ، ۱۳۳۷ .

پس از آنکه در پیشگاه یزدان لابه کرد و از این گونه سخنان بسیار گفت با سپاهی گران
از دیلمان به شهر آمد . . . و به لشکرگاه شاه موبد رسید و بزرگان به پیشگاهش رفتند
و بردیهمش گوهر افشاندند و او را همگی شاهنشاه خواندند و از فقر و دادش خیره ماندند .

بزرگان پیش او رفتند یکسر	به دیهمش بر افشاندند گوهر
مرورا جمله شاهنشاه خواندند	ز فقر و داد او خیره بماندند

صفحه ۳۷۵

او دست به بخشش فراوان گذاشت و در شهر آمدل هفته ای به خوشی و خرمی گذراند
آنگاه پادشاهی هریک از کشورهای شاهنشاهی را به بزرگان و سرداران خود سپرد . طبرستان را
به رهام که از نژاد کیانی بود وا گذاشت و ری را به بهروز که دوستدار و نیک آموزش بود داد . . .
گرگان را به آذین که یار دیرین و با او یکدل بود سپرد ؛ و پرو برادر ویس را سپید درگاه ،
و شیرو برادر دیگرش را سرهنگ سرایش کرد و چون هر کشوری را به شاهی دادگر داد و به
هر مرزی نگهبانی فرستاد به سوی مرو راند . . .

پس آنگاه داد طبرستان به رهام	جوانمرد نکو بخت نکو نام
به ایران در نژاد او کیانی	بزرگی در نژادش باستانی
همیدون داد شهر ری به بهروز	که بودش دوستدار و نیک آموز

وزان پس داد گرگان را به آذین	که با او یار یکدل بود و دیرین
به درگاهش سپید بود و پرو	چو سرهنگ سرایش بود شیرو
دو پیل مست و دو شیر دلاور	به گوهر ویس بانو را برادر
چوهر شهری به شاهی دادگر داد	نگهبانی به هر مرزی فرستاد
به راه افتاد با لشکر سوی مرو	کجا دیدار او بُد داروی مرو

صفحه ۳۷۵

سراسر خراسان را مردم آن سامان آذین بندی کردند و پیری رویان بر آذینها نشستند ؛
راهها را چون بوستان نمودند و گاه گذشتن شاهنشاه بر او گوهر افشاندند ؛ زبانها پر از آفرین شاه
و دلها گروگان او بود .

خراسان سر بسر آذین بستند	پیریویان بر آذینها نشستند
همه راهی و را چون بوستان شد	همه دستی برو گوهرشان شد
زبانها بود بر وی آفرین خوان	چو دلها در وفای او گروگان

صفحه ۳۷۶ - ۳۷۵

چون شاهنشاه به مرو درآمد آنجا را چون بهشتی یافت که آذین کرده باشند . . .
هزارستان چون رامشگران به رامشگری پرداخته و شکوفه جامهای باده به دست داشت ؛ دود
مشک و عنبر فراز شهر را گرفته و از میان چنین ابری سیم وزرو گوهر مردم به شاه خود می افشاندند .
این جشن سه ماه برپای بود و روز و شب به گوهر افشانی می پرداختند .

چو در مرو گرین شد شاه رامین	بهشتی دید در وی بسته آذین
به خوبی همچو نوروز درختان	ز خوشی همچو روز نیک بختان

هزار آوا به دستان رود سازان
فرازش ابر دود مشک و عنبر
سه مه آذینها بسته بماندند
شکوفه جامهای دلنوازان
وزو بازنده سیم و زر و گوهر
وزیشان روز و شب گوهرفشاندند

صفحه ۳۷۶

چنین رامشی تنها درمرو نبود بلکه در سراسر خراسان این گونه جشن ها برپا بود .

بدین رامش نه خود مرو گزین بود
کجا یکسر خراسان همچین بود

صفحه ۳۷۶

چون رامین دادجوی و دادگر بود مردم به آسایش زیستند و سپهبدانش به هر کجا که رفتند به قَر شاهنشاه فیروزی یافتند و از چین تا بربر فرمانروا شدند؛ به هر کشوری شهریاری و به هر مرزی مرزداری برگزید؛ همه ویرانیها را آبادان کرد و هزاران شهر و ده بنیاد گذاشت؛ بداندیشان را به زندان و بند گرفتار ساخت یا بردارشان آویخت؛ در سر هر راهی رباطی یا خانی ساخت و راهبانی بر آنجا گذاشت؛ جهان را از دزد و طرار و راهگیر و عیار آسوده کرد . . . از بس سیم و زر بخشید درویشان توانگر شدند و خسی برفتاد؛ بیدادی را فراموش کردند . . . دیگر گرگ بر میش فروزی نمی جست و میش در برابر او زبون نبود؛ هر هفته سپاهیان را بار و به آنان پندهای بسیار میداد؛ داوران را به داورگاه می نشاند و بن و بیخ بدگوهران را از ریشه می کند؛ در داورگاهش شاه و چاکر، درویش و توانگر یکسان بودند؛ در هنگام دادرسی پیرزن با پادشاهی جهانگیر به یک چشم نگریسته می شد؛ مردم دیندار چون پادشاه ستوده بود؛ و مرد دانا و پرفرهنک را مانند چشمان خود گرامی میداشت؛ در کشور شاهنشاهی همه کس دانش می آموخت . . . زمین از دادرش آباد و زمان از فقرش دلشاد گشته؛ به قَر او رنج و غم و درد از کشور رخت بر بسته بود؛ جان خود را با دانش خورش می داد و تن را با رامش جوان می ساخت .

چو رامین دادجوی و دادگر شد
سپهداران او هر جا که رفتند
چو رنج دشمنانش بود بی بر
به هر شهری شد از وی شهریاری
همه ویرانه ها آباد کردند
بداندیشان همه بردار بودند
به هر راهی رباطی کرد و خانی
جهان آسوده گشت از دزد و طرار
ز بس کاو داد سیم و زر سیلی
ز بس کاو داد زر و سیم و گوهر
زدلها گشت بیدادی فراموش
نه جستی گرگ بر میشی فروزی
به هر هفته سپه را بار دادی
به داور گه نشاندی داوران را
به داورگاه او بر شاه و چاکر
چه پیش او شدی شاهی جهانگیر
ور آمد پیش او مرد خدائی
به نزدش مرد پر فرهنگ و دانا

جهان از خفتگان آسوده تر شد
به قَر او همه گیتی گرفتند
جهان او را شد از چین تا به بربر
به هر مرزی شد از وی مرزداری
هزاران شهر و ده بنیاد کردند
و یا در چاه و زندان خوار بودند
نشسته بر کنارش راهبانی
ز کرد و لور و از ره گیر و عیار
نماند اندر جهان نام بخیلی
همه گشتند درویشان توانگر
توانگر شد هر آن کاو بود بی توش
نه کردی میش گرگی را زبونی
به نیکی پندشان بسیار دادی
بکندی بیخ و بن بدگوهران را
یکی بودی درویش و توانگر
به گاه داد جستن چه زنی پیر
ستوده بود همچون پادشائی
گرامی بود همچون چشم بینا

در ایران هر کسی دانش پیاموخت بدان تا راز خود نزدش برافروخت

زمین از داد او آباد گشته زمان از فقر او دلشاد گشته
به فقرش گشته سد چیز از جهان کم یکی رنج و دوم درد و سوم غم
گاهی جان را خورش دادی زدانش گاهی تن را جوان کردی به رامش

صفحه ۷۷ - ۳۷۶

رامین گاهی در خراسان به تماشا می پرداخت و گاه در کهستان نخچیر می کرد؛ گاه به طبرستان آباد می رفت و گاه به بغداد و خوزستان می خرامید.
هزاران چشمه و کاریز روان کرد و پهلوی آنها شهروده بسیار بنیاد گذاشت؛ شهر اهواز را ساخت و نامش را شهر رام نهاد.

... هزاران چشمه و کاریز بگشاد بریشان شهر و ده بسیار بنهاد
یکی زان شهرها اهواز ماندست کش او آنگاه شهر رام خواندست
(کنوش گرچه هم اهواز خواند به دفتر رام شهرش نام دانند)

صفحه ۳۷۷

رامین پادشاهی خوشنام بود و زندگی را به خوشی می گذراند؛ هیچ سرفرازی چون او شاهی نکرد و رودسازی چون او نبود؛ او چنگ را ساخت و کسی نتوانست از او بهتر چنین چیزی بیاورد؛ او نام آنرا چنگ رامین گذاشت.

... نه چون او بد به شاهی سرفرازی نه چون او بد به رامش رودسازی
نگر تا چنگ چون نیکو نهادست نکوتر زان نهادی که گشادست
نشاست این که چنگ بافرین کرد که او را نام چنگ رامین کرد

صفحه ۳۷۷

پس چون بر پادشاهی استوار گشت از همسرش ویس بانو دو فرزند پسر یافت که مانند مام و باب خود خوب و دلاور گشتند و نامشان را خورشید و جمشید گذاشت. زمین خاوران را به خورشید و باختر را به جمشید سپرد؛ یکی را سغد و خوارزم و چغان داد و به دیگری شام و مصر و قیروان را وا گذاشت و فرمانروائی کشور به ویژه آذربایگان و ارمن و آران را به ویس بانو سپرد و او را بر خود پادشاه کرد.

چو بر رامین مقرر گشت شاهی ز دادش گشت پر مه تا به ماهی
جهان در دست ویس سیمتن کرد مرورا پادشاه خویشتن کرد
دو فرزند آمدش زان ماه پیکر چو مامک خوب و چون بابک دلاور
دو خسرو نامشان خورشید و جمشید جهان در فقر هر دو بسته اومید
زمین خاوران دادش به خورشید زمین باختر دادش به جمشید
یکی را سغد و خوارزم و چغان داد یکی را شام و مصر و قیروان داد
جهان در دست ویس دلستان بود ولیکن خاصش آذربایگان بود
همیدون کشور آران و ارمن سراسر بد به دست آن سمن تن

صفحه ۸ - ۳۷۷

پس از آنکه سالیان درازی شاهی کرد در روز آغاز سال که نوروز خجسته بود شاهنشاه فرزند خویش خورشید را به پیشگاه فراخواند و او را در پیش خود بر تخت نشاند و وی را شاه جهان خواند و تاج بر سرش به فیروزی نهاد و او را گفت که این تاج کیانی و این تخت خسروانی بر تو همایون باشد. ایزد مرا جهانداری بخشید و من این داده یزدان را به تو می بخشم. هنرهای را آزموده ام و همیشه از آن آزمایش شاد درآمدم. اینک این کلاه شهریاری را به تو می سپارم چون پیر گشته و ترا که جوانی زیبای تاج و تخت می دانم؛ مرا در شاهی فراوان دیده ای و از تو خواهانم که به همان آئین برانی که من راندم؛ هر چه پروردگار از من در روز رستاخیز بپرسد من در پیشگاهش از تو پرسش می کنم. بدان که نام نیکو از کام نیکو بهترست و تو باید چنان شاهی کنی که فرجامت نیکو گردد.

سر سال و خجسته روز نوروز	جهان پیروز گشت از بخت پیروز
پسر را خواند خورشید مهان را	همیدون خسرو فرماندهان را
پسر را پیش خود برگاه بنشاند	پس او را خسرو و شاه جهان خواند
به پیروزی نهادش تاج بر سر	بدو گفت ای خجسته شاه کشور
همایون بادت این تاج کیانی	همان این تخت و گاه خسروانی
جهانداری مرا دادست یزدان	من این داده ترا دادم تو به دان
ترا من در هنرها آزمودم	همیشه ز آزموده شاد بودم
ترا دادم کلاه شهریاری	که رای شهریاری نیک داری

کنون شاهی ترا زبید که رانی	که هم نو دولتی و هم جوانی
مرا دیدی درین شاهی فراوان	بر آن آئین که من راندم تو میران
هر آنچ ایزد ز من پرسد به محشر	من از تو نیز پرسم پیش داور
بهست از کام نیکو نام نیکو	تو آن کن کت بود فرجام نیکو

صفحه ۳۸۰

پس چون تخت و اورنگ خویش را به پسرش سپرد و از شاهی کناره گرفت به آتشگاه رفت و با دلی پاک رو به خداوند آورد. . . گاهی در پیشگاه پروردگار لابه می کرد و تیمار گناهان کرده خود را می خورد و از گریه و زاری نمی آسود؛ از کردگار پوزش می خواست و بر کرده های خود پشیمانی می خورد. . .

... در آتشگاه مجاور گشت و بنیشت	دل پاکیزه با یزدان پیوست
گاهی در پیش یزدان لابه کردی	گناه کرده را تیمار خوردی
بدان پیری و فرتوتی که او بود	سه سال از گریه و زاری نیاسود
به پیش دادگر پوزش همی کرد	و بر کرده پشیمانی همی خورد

صفحه ۸۱ - ۳۸۰

ولی محمد خان فرزند ترکستان دربار شاه عباس کبیر

دکتر لطف الله هنر فر

پرداخت. در شهر اصفهان منازل عالی جهت سکونت خان ترکستان و همراهان وی اختصاص داده شده بود و علیقلی خان طبق دستور بمهمانداری وی تعیین شده بود.

شعراي آنزمان درباره ورود ولی محمد خان باصفهان اشعار مرغوب درسلک نظم کشیدند و از آنجمله خواجه شعیب جوشقانی چنین گفته بود:

چون ز گردشهای چرخ منقلب
گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه ترکستان ولیخان آنکه هست
زیب بخش دولت افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تانهاد
رو بدرگاه شه مالک رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست
کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جو
گشتم از اندیشه قدسی خطاب
ساخت روشن شمع مجلس را و گفت
ماه شد مهمان بزم آفتاب

و دیگری بنام محمد صالح برادرزاده اسکندربیک ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی چنین سروده است:

عباس شه آن سپهر احسان
کز پرتو اوست زیب ایران
آمد بدرش ز روی اخلاص
بر دست گرفته تحفه جان
قآن زمان ولی محمد
اورنگ نشین ملک توران
جستم ز خرد چو سال تاریخ
گفت آمده پادشاه توران

شاه عباس بافتخار مهمان خود ولی محمد خان جشنهای

هنگامی که ولی محمد خان بر سریر سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان جلوس کرد برادرزاده های خود امامقلی سلطان و ندر محمد خان فرزندان دین محمد خان را بترتیب بحکومت سمرقند و ولایات واقع در جنوب رودخانه جیحون منصوب نمود ولی مدتی نگذشت که آثار خلاف بین آنها ظاهر شده و پس از مدتی جنگ و کشمکش ولی محمد خان از امامقلی سلطان برادرزاده خود هزیمت یافته با فرزندش رستم محمد سلطان از معبر چهارجو بقلعه چهارجو آمده و با سیصد نفر از همراهان متوجه مرو شد. محراب خان حاکم مرو جریان ورود خان ازبک را با اطلاع شاه عباس رسانید و از فرمانروای ترکستان بگرمی پذیرائی کرد ولی محمد خان از مرو متوجه مشهد شد و پس از بیست روز توقف آهنگ عراق کرد. از بسطام تا سمنان و خوار فریدون خان حاکم گرگان مأمور پذیرائی بود و در خوار علیقلی بیک خان ایشیک آقاسی باشی شاملو که از اصفهان رسیده بود بمهمانداری خان ازبک را بعهده گرفت. وقتی بخطه کاشان رسیدند اهالی کاشان میدان شهر را چراغانی کرده و مقدم او را تهنیت گفتند و خان ازبک پس از سه روز توقف در کاشان در آغاز سال ۱۰۲۰ هجری عازم اصفهان پایتخت شاه عباس شد.

بدستور پادشاه قرار شد مراسم استقبال رسمی و تشریفات لایق از ولی محمد خان بعمل آید. روز ورود وی از شهر اصفهان تا قریه دولت آباد بیست هزار تفنگچی در دو صف ایستادند و چهار بازار اطراف میدان نقش جهان و قیصریه و قهوه خانه ها و خانات را آئین بندی کردند و شاه عباس با امراء و ارکان دولت از آن جمله الله وردی خان و اللهقلی بیک و قورچی باشی و ندر محمد خان مهرداد با استقبال رفته و چون به ولی محمد خان رسید از پیاده شدن او ممانعت کرده سواره با وی مصافحه کرد. در منزل دولت آباد آقا کمال دولت آبادی از بزرگان قریه استدعا کرد که پادشاه باتفاق مهمان خود لحظه ای برای استراحت بمنزل او فرود آیند. از جاده تا منزل وی با فرشهای عالی مفروش شده بود و وی بطور شایسته و بایسته بلوازم ضیافت



تابلوی نقاشی در کاخ تاریخی چهلستون اصفهان

در خیابان چهارباغ جمع آمده بیکدیگر آب می پاشیدند . ولی - محمدخان باستظهار اخباری که از ترکستان میرسید و مشعر بر آن بود که ورود ویرا انتظار داشتند از شاه عباس اجازه مراجعت خواست و تقاضا کرد که فقط پادگان خراسان در موقع لزوم بوی کمک کنند و چون خود شاه عباس هم عازم آذربایجان بود در روزی که منجمین ساعت را خوب تشخیص داده بودند و اردوگاه در کنار زاینده رود استقرار یافته بود ولی محمدخان را بحضور طلبیده بایکدیگر صحبت های خصوصی کردند و از طرف پادشاه زینل بیگ خان شاملو مأمور شد که تا خروج از سرحد ایران در ملازمت ولی محمدخان باشد .

تابلوی بزم شاه عباس کبیر در قصر چهلستون که این پادشاه را در حال پذیرائی از ولی محمدخان فرمانروای ترکستان نشان میدهد از تابلوهای بسیار زیبا و ارزنده قصر چهلستون است و بهترین تصویر شاه عباس کبیر را در این تابلو میتوان مشاهده کرد . در این تابلو ولی محمدخان و همراهان برجسته وی در حضور شاه عباس جلوس کرده اند و سرداران بزرگ شاه عباس الله وردی خان و قیسرچغان بیگ و زینل بیگ خان شاملو نیز در محضر شاه عباس دیده میشوند و سازندگان و رقاصان مجلس آرائی میکنند .

شاهانه ترتیب داد و مطربان خوش آهنگ و نوازندگان تیز چنگ بنوای دلگشا زنگ زدای خواطر گشته حور و شان عراقی و خراسانی برقاصی در آمده خرامش و جلوه گری آغاز نهادند: در آن فرخنده بزم و محفل خاص

همی بودی ز شادی زهره رقاص

بهر گوشه خرامان دل ستانی

بهر طرفی روان آرام جانی

بهشت آسا در آن رشک گلستان

بخدمت ایستاده حور و غلمان

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی نوشته است که از طرف پادشاه بدفعات مراسم آتشبازی و چراغانی در میدان نقش جهان بافتخار ولی محمدخان ترتیب داده شد و از جمله آتشبازی های عجیب از فیل بزرگی صحبت میدارد که در حین آتش دادن و توپ انداختن از آن کوه پیکر آتشخوی زمین نورد بادها حرکات عجیب و حمله های مهیب مشاهده میشد و موجب انبساط خاطر خان ترکستان و حاضران بساط اقدس میگردد .

اسکندریک ترکمان نوشته است که در اول تیرماه آنسال ولی محمدخان باتفاق شاه عباس در خیابان چهارباغ تماشای جشن آب پاشان را نمودند و در آنروز بیش از صد هزار نفر

تاجها و تخت های سلطنتی ایران

یحیی ذکا

تاج کیانی

از تاجهای شاهان قدیم ایران جز نقش و تصویر متأسفانه اثری باقی نمانده است و شاهان صفوی نیز تاج بر سر نمی نهادند، بلکه هنگام جلوس بر کرسی سلطنت، فقط به نصب جقه بر روی دستار قزلباشی خود اکتفا می کردند. آغامحمدخان نیز در تاجگذاری خود در ورامین، از يك كلاه مسی زراندود استفاده کرد که بعداً آنرا در اصفهان میناکاری کردند و اینك در موزه کاخ گلستان محفوظ است ولی برادرزاده اش فتحعلی شاه در همان سالهای نخست پادشاهی خود (۱۲۱۳ - ۱۲۱۲ هـ. ق.) دستور داد، كلاه گوهر نشان بلندی با هشت کنگره و طاق کروی سرخ بنام «تاج کیانی» ساختند که همه ساله در سلامهای رسمی و اعیاد آنرا زیب سر خود می کرد. شکل تاج کیانی فتحعلی شاهی تقریباً همان بوده که امروز هست ولی در زمان ناصرالدین شاه اندك تغییری در طرز نصب جواهرات آن داده و جقه زمرد نشان بزرگی با پَره ها و نگین های فراوان و يك قطعه زمرد درشت و شرابه مروارید بر آن افزودند. گوهرهای تاج کیانی عبارتست از مروارید، یاقوت، زمرد و الماس که بوسیله پایه و سیم و چنگ بر روی تاج نصب گردیده اند.

همه سلاطین قاجار در تاجگذاریهای خود از همین تاج کیانی استفاده می کردند. اعلیحضرت رضاشاه بزرگ پس از رسیدن بشاهنشاهی ایران، چون مایل نشدند که در تاجگذاری خود از «تاج کیانی» که مخصوص پادشاهان قاجار بود، استفاده نمایند، از اینرو در سال ۱۳۰۴ خورشیدی امر فرمودند گروهی از جواهرسازان ایرانی زیر نظر سراج الدین جواهری که از جواهرسازان معروف قفقاز و جواهرساز مخصوص امپریخارا بود، تاجی ساختند که اینك به «تاج پهلوی» معروفست.

تاج پهلوی، تاجی است زرین و سیمین شیروشکری، مرصع بالماسهای برلیان بسیار اعلا و تخمه های درشت برلیان و زمرد و یاقوت کبود و مروارید. كلاه و حذبه كله تاج، ابره مخمل سرخ است و در قبه آن يك قطعه زمرد خیاره در چنگ نشانده شده است.

تاج پهلوی در چهار طرف دارای چهار کنگره پله پله بشکل تاجهای شاهنشاهان ساسانی است و در زیر کنگره پیشین آن نقش خورشید زرینی با پرتوهای الماس نشان و تخمه الماس زرد درشت نصب گردیده و در پشت همین کنگره جقه پایدار اسلیمی بایك قطعه تخمه زمرد مدور درشت و در پشت آن «تل» (پرقو) قرار دارد.

شماره ونوع گوهرهای تاج پهلوی بقرار زیر است :

۳۳۸۰ پارچه الماس برلیان بوزن ۱۱۴۴ قیراط ، ۵ پارچه زمرد بوزن ۱۹۹ قیراط و ۲ آند ، ۲ پارچه یاقوت کبود بوزن ۱۹ قیراط ، ۳۶۸ حبه مروارید غلطان جور ، وزن تاج از زر و گوهر و مخمل روبهم ۴۴۴ مثقال یعنی در حدود دو کیلو و هشتاد گرم است .

تاج شهبانو

تاج زرین و مرصع زیبایی که اخیراً ساخته شده و جزو تاجهای سلطنتی ایران قرار گرفته ، تاج علیاحضرت فرح شهبانوی محبوب ایرانست .

تاجگذاری ملکهها در ایران ، موضوع تازه‌یی نیست همه شهبانوهایی هخامنشی و اشکانی و ساسانی تاج بر سر می‌نهادند و این یکی از امتیازات بزرگ آنان بود .

اینک جای خوشبختی است که این آیین دیرین ایرانی در دوران شهریاری پرشگون شاهنشاه آریامهر دوباره برقرارگشته و پس از هزار و چهارصد سال ، برای نخستین بار شاهنشاه ایران تاج سلطنتی بر سر بانوی ایران می‌گذارند و رسم کهن را زنده می‌فرمایند .

تاج شهبانوی ایران از طلا و طلای سفید ساخته شده و دارای هزار و شصت و چهل و شش قطعه گوهرهای گرانبها از جمله : یک تخمه زمرد ۱۵۰ قیراطی ، دو قطعه زمرد ۱۰۰ قیراطی ، ۳۶ قطعه یاقوت سرخ ، ۱۵۰ حبه مروارید امرودی و غلطان درشت ، ۴۴۹ قطعه الماس و ۹۷۰ عدد الماس برلیان ریز می‌باشد و کلاه و حذبه تاج از مخمل سبز است .

این تاج را دو جواهر ساز معروف فرانسوی بنام‌های «وان گلف» و «آریل» ساخته‌اند و گوهرهای آن از میان جواهرات سلطنتی ایران که در خزانه بانک ملی ایران نگهداری می‌شود برگزیده شده است .

تاج کیانی



تخت خورشید معروف به «تخت طاووس»

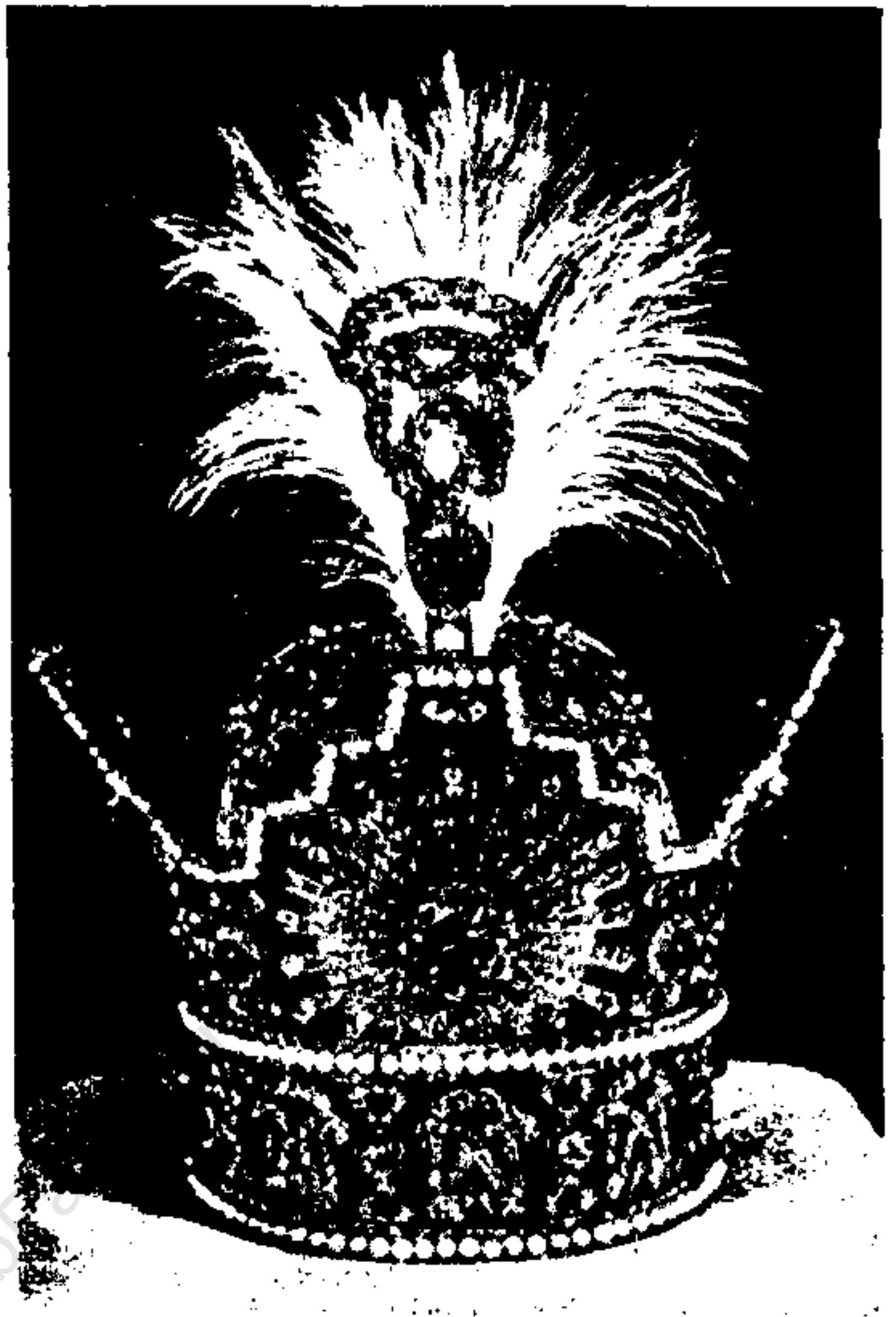
تخت زرین بزرگ و جواهرنشانی که بنام «تخت طاووس» در شاه‌نشین تالار سلام کاخ گلستان قرار دارد ، یکی از وصله‌های معروف سلطنتی ایرانست . تاریخچه این تخت با همه شهرت و معروفیتی که دارد ، متأسفانه تا کنون تاریک مانده و بسیاری از جهانگردان و نویسندگان و تماشاگران ، به سبب آنکه آنرا ، «تخت طاووس» می‌نامند ، در اشتباه افتاده ، چنین پنداشته‌اند که مگر این تخت همان «تخت طاووسی» معروف است که نادرشاه افشار جزء غنایم جنگی و هدایای محمدشاه کورکانی از هند بایران آورده است .

این اشتباه و انتساب نادرست ، بیگمان دو علت داشته است : یکی روشن نبودن تاریخچه تخت کنونی و دیگری اشتراك در نام «طاووس» که تصادفاً در مورد هر دو تخت بکار برده شده است ، ولی با خواندن این تاریخچه ، مسلم و محقق خواهد گردید که میان این تخت که در ابتدا «تخت خورشید» نامیده می‌شده و «تخت طاووسی» هند کمترین ارتباط و حتی کوچکترین شباهتی موجود نیست .

تاریخچه تخت طاووسی هند بسیار مفصل است و جای آن نیست که در این نوشته ، درباره آن بطور کامل و مفصل بحث نماییم . همین قدر کافی است بدانیم که نادرشاه پس از فتح دهلی و گرفتن غنایم جنگی و قبول هدایای محمدشاه هندی ، بنا بر نوشته «جوناس هانوی» بازرگان و جهانگرد انگلیسی معاصر نادر ، در سال ۱۱۵۲ ه . ق . هنگام بازگشت از سفر هند ، نه تخت با خود بایران آورده که یکی از آنها «تخت طاووسی» معروف بوده است .

این تخت جالب و گرانبهای هند که هفت سال تمام ، استادان و زرگران و جواهرسازان

تاج شهبانو

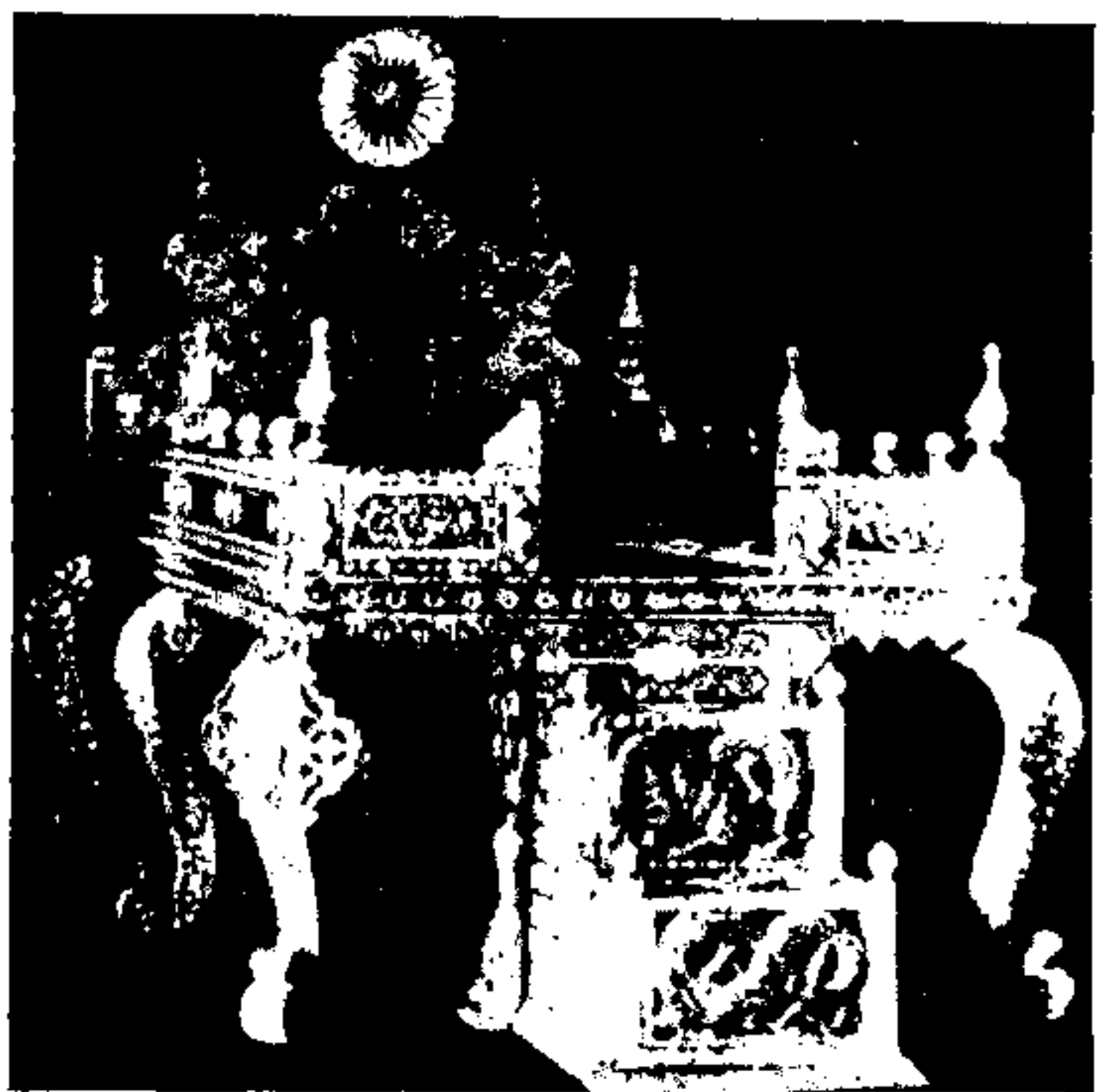


ماهر هندی در ساختن و پرداختن آن رنج برده و انواع جواهرات و تزیینات در آن بکار زده بودند ، در سال ۱۰۴۳ ه . ق . در عهد شاه جهان ، پایان یافته و بعزت نصب هیکل دوطاووس جواهر نشان بر روی قبه آن به نام «تخت طاووسی» معروف گردیده بود .

نادر شاه نیز در بازگشت از هند ، در طی راه ، دستور داد استادان و جواهرسازان ایرانی و هندی که در رکابش بودند ، تخت دیگری با خیمه و خرگاه لایق آن ساخته ، باقسام جواهر آراسته ، نام آنرا «تخت نادری» گذاشتند .

بعضی از تاریخ نویسان نوشته اند پس از آن که نادر شاه در جمادی الثانی ۱۱۶۰ ه . ق . در فتح آباد در دوفرسنگی قوچان کشته شد ، «تخت نادری» و «تخت طاووسی» هر دو بدست کردان خراسان افتاده ، قطعه قطعه گردید و هر قطعه ای از آن بدست کسی افتاد . از جمله «فریزر» در کتاب «خراسان» خود می نویسد که در سال ۱۸۲۲ م . (۱۲۳۸ ه . ق .) با پیرمردی از رؤسای ایلات کرد ، ملاقات نموده و پیرمرد برای او حکایت کرده که پس از قتل نادر ، چادر مروارید دوزی و تخت طاووسی بدست رؤسای عشایر افتاد و در همان هنگامه آن غنایم را تقسیم کردند که سهم قابل توجهی نیز نصیب خود آن کرد گردید .

اما این نوشته فریزر بدلایلی صحیح نیست زیرا اولاً دانسته نیست نادر به چه نسبت در آن حیص و بیص تخت سلطنتی و خیمه و خرگاه مروارید دوزی را در اردوگاه نظامی با خود



تخت طاووس

حمل می کرده است در صورتیکه میدانیم او تمام جواهرات خود را در کالات نگهداری می نمود و ثانیاً بر اثر تحقیقی که نویسنده در این خصوص کرده است خوشبختانه در کتاب «مجمع التواریخ» تألیف میرزا محمدخلیل مرعشی و «مجموع التواریخ زندیه» دو مطلب جالب راجع به تخت طاووسی بدست آورده است که هر دو مدلل میدارند تخت مذکور پس از نادر شاه هم موجود بوده و از آن استفاده می شده است.

مطلب کتاب نخستین مربوط به شاهرخ افشار است که از امرای خراسان کشتن سید محمد را که ادعای صفوی بودن سلطنت داشته، می خواسته است، در حالی که ایشان با و جواب داده می گفته اند «با شخص بی گناهی (بهبودخان) که خدمت شمارا نموده، از راه دوری مراحل نشاید را متحمل شده یکی از اجناس که تخت طاووسی باشد که زیاده از دویصد هزار تومان ارزش دارد بخدمت رسانیده باشد شما چنین سلوک نمایند دیگری را چه توقع و اطمینان بعد از این خواهد بود»^۱.
مطلب دوم نیز از همین کتاب و باز راجع به سید محمد مذکور است که پسال ۱۱۶۳ ه. ق. در مشهد بنام شاه سلیمان ثانی بر تخت طاووسی جلوس کرد، می نویسد:

«بعد از يك ساعت از طلوع نیّر از بیت الشرف شوکت عروج و تصدیر بر تخت طاووسی و تمکن بمكان شمس فرمود . . . و بسه نفر شاهزادگان . . . بر کرسیهای مرصع در طرف دست راست تخت طاووسی حکم بر نشستن شد . . .»^۲

بار دیگر همین موضوع در «مجموع التواریخ زندیه آمده که «در پنجم شهر صفر ۱۱۶۳ مطابق یونتایل در عمارت مشهور به الیاس خانی بعد از یک ساعت که از طلوع صبح گذشته بود روز سه شنبه با جاه و جلال در کمال عظمت و شأن، رونق بخش آن مکان فرحت بنیان و بر تخت طاووسی متمکن گشته نقاره های بشارت و شادمانی بنوازش در آوردند»^۳.

باینکه از نظر بررسی تاریخچه «تخت طاووسی» هر سه اشاره مزبور بسیار مفید و مهم بشمار می رود، اما متأسفانه هیچکدام از آنها روشن نمی سازند که تخت طاووسی مذکور در کجا و در نزد چه کسی بوده که بهبهودخان آن را از راه دور به حضور شاهرخ آورده بوده است.

میدانیم که کریمخان زند، همانطور که یعللی نام پادشاهی بر خود نهاد، بر تخت سلطنتی نه نشست، از اینرو در تصاویری که از او در دست است هیچگاه تختی زیر پای او دیده نمی شود تا از شکل و چگونگی آن بتوان مطلبی بدست آورد، شاید هم علت اصلی نه نشستن خان زند

۱ - مجمع التواریخ ص ۱۱۰

۲ - مجمع التواریخ ص ۱۱۶

۳ - مجمع التواریخ ص ۴۶

بر روی تخت، نداشتن تختی مناسب و شایسته سلطنت بوده است زیرا در آن هنگام اغلب تختهای جواهر نشان سلطنتی و قسمت عمده جواهرات نادری، در تصرف شاهرخ میرزای افشار بود که در راه نگهداری آنها بلاها و مصیبت‌ها دید و زجرها کشید و بالاخره همه را، از دست داد. بنابراین مراتب فوق، از دوره زندیه به بعد دیگر خبر و اطلاع صریح و صحیحی از تخت طاووسی هند و تخت نادری نداریم و تا آنجا که تحقیق و بررسی کرده‌ایم جز یک مطلب مبهم که در سفرنامه اوژن فلاندن ذکر گردیده است از سرانجام تخت مذکور دیگر چیزی نمیدانیم. فلاندن در کتاب خود می‌نویسد:

«... می‌گویند وقتی که نادرشاه بدلهی دست یافت، در بین گنج‌هایی که بدستش افتاد، از جمله تخت زیبا و گرانبهای مغول بزرگ بود که سنگهای قیمتی آنرا مزین می‌ساخت و چون به پرتاووس شباهت داشت آنرا «تخت طاووسی» نامیده بودند در اصفهان جهانگشا (معلوم نیست منظور از جهانگشا نادرشاه است یا آغامحمدخان) خبر داد که نمی‌تواند راضی شود بر روی الماسها و یاقوت‌هایی که این تخت را زینت داده‌اند بنشیند، باین جهت آنها را جدا کرده، تماماً بفروش رسانید. می‌گویند از این معامله مبلغی هنگفت عایدش شد»^۴.

اما منشأ وصحت اظهارات فلاندن معلوم و محرز نیست، اگر این نوشته و اطلاع صحیح و ضمناً مربوط به آغامحمدخان باشد، بناچار باید پذیرفت که مؤسس سلسله قاجاریه، در همان اوان سلطنت خود جواهرات تخت را پیاده کرده و هیکل آنرا از بین برده است، ولی اگر باین نوشته فلاندن اعتمادی ننماییم، در آن صورت معلومان نخواهد شد که در تغییر و تبدیل سلطنت‌ها، تختهای طاووسی و نادری و تخت‌های دیگری که نادر از هند آورده بوده چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند و بر سر آنان چه آمده است.

کسانی هم از روی عدم اطلاع نوشته‌اند که: «تخت مزبور هنگامی که در شمار غنایم نادر درآمد، چون حمل و نقل آن دشوار بود قطعه قطعه گشته بزودی بمصرف مخارج جنگهای تمامی ناپذیر آن پادشاه رسید».

لرد کرزن در کتاب «مسئله ایران و ایرانیان» در ضمن اشاره بنظریات مختلف درباره سرنوشت تخت طاووسی می‌نویسد: «مطابق تحقیقاتی که در تهران از رجال درباری و اشخاص مطلع بعمل آمد، آغامحمدخان در مشهد شاهرخ نواده نادر را شکنجه داده ذخایر و گنجینه‌های نادرشاه را از وی باز ستد که از آن جمله بقایای تخت طاووسی درهم شکسته دهلی بوده است که بعدها بشکل تخت جدید فعلی در آورده‌اند».

خلاصه آن که در اوایل سده سیزدهم هجری مسلماً تخت مزبور بکلی مفقود بوده و اثری از آن نه در جزو جواهرات سلطنتی و نه در نوشته‌ها نمی‌توان یافت.

با آن که بعضی از تاریخ‌نویسان در شرح تاجگذاری آغامحمدخان نوشته‌اند که: «براییکه جهان‌بانی و مسند شهریاری جلوس فرمود» ولی هیچ ذکری از نام و چگونگی تخت (اگر بوده) نکرده‌اند و برخی نیز تنها جریان تاج‌گذاری را نوشته و جلوس بر تخت را متذکر نشده‌اند.

اگرچه پرده نقاشی رنگ روغنی بزرگی از صورت آغامحمدخان و اطرافیان در عمارت سلیمانیه کرج (دانشکده کشاورزی) روی دیوار نصب گردیده که او را بر تختی نظیر تخت طاووس فعلی نشان می‌دهد، ولی چون اطلاع داریم که این پرده را عبدالله‌خان نقاش‌باشی دوره فتحعلی‌شاه بعدها بقرینه تصویر صف‌سلام شاه اخیر نقاشی کرده است از اینرو در این مورد نمی‌توان بر آن تصویر خیالی استناد نمود.

بر اثر مجاهدت‌ها و جنگهای مؤسس سلسله قاجار، در اواخر سلطنت خود او و اوایل دوره سلطنت جانشین فتحعلی‌شاه رشته امنیت ایران که سالها از هم گسیخته بود، بهم پیوسته و یک نوع آرامش نسبی در کشور پدید آمد و بهمین علت، قدرت حکومت مرکزی رو با افزایش نهاده،

خزائن و جواهرات نادری ازدست جانشینان او و امراء و اکابر خراسان جمع آوری شده در خزانه سلطنتی در تهران گرد آمد، در ضمن يك نهضت سطحی و بازگشت بمراسم و شکوه و جلال دربارهای ایران باستان نیز تکوین یافته و ایجاد گردید. فتحعلی شاه که شخصاً در پدید آوردن این نهضت، عامل اصلی بشمار می رفت میل و علاقه وافر داشت که مانند شاهنشاهان کیانی و ساسانی با جامه های زربفت و اسلحه جواهر نشان، آنچنان که در شاهنامه سروده شده است. بر تخت عاج و آبنوس و گوه نشان جلوس کرده، تاج کیانی بر سر نهاده، کمر خسروی بر میان بندد و شاهزادگان نیز با لباسهای فاخر و شمشیرهای مرصع برگرد او حلقه زده، بزرگان کشوری و لشکری در پیش تختش کرنش نمایند.

بر مبنای همین علاقه و هوس، فتحعلی شاه در همان سالهای نخست سلطنت در یکی از سفرهای خود باصفهان (میان سالهای ۱۲۱۵ - ۱۲۱۴ ه. ق.) به حاجی محمدحسین خان نظام الدوله بیگلربیگی اصفهان که سپس در سال ۱۲۳۴ ه. ق. بمقام صدارت عظمائی ایران رسیده، مشهور بصدور اصفهانی گردیده^۵ امر کرد که از جواهرات سلطنتی که در اختیار او گذاشته شده بود، بوسیله استادان زرگر و جواهر تراش اصفهانی، تختی زرین و مرصع برای جلوس قبله عالم بسازد. اصفهان در آن روزگار نسبت به تهران که شهر کی جدید بود، شهری بزرگ و آبادان و مرکز تجمع استادان و هنرمندان ماهر بود و هنوز مقام هنری و پایتختی خود را حفظ کرده بود از اینرو ساختن و پدید آوردن چنین تختی جز در اصفهان و بوسیله محمدحسین خان که مردی متمدن و امین بود، ممکن و میسر نمی گردید.

در سال ۱۲۱۵ ه. ق. استادان و زرگران و جواهر تراشان و مینا کاران و طراحان اصفهانی زیر نظر حاجی محمدحسین خان، بساختن تخت مشغول شدند و قبل از فرارسیدن نوروز سال ۱۲۱۶ ه. ق. آنرا تمام کرده برای جلوس شاه از اصفهان به تهران حمل نمودند. برخی گفته اند که تخت را حاجی بخرچ خود ساخته و آنرا به فتحعلی شاه هدیه کرده است ولی این سخن قابل قبول نیست و شاید این شهرت بی اساس از آنجا ناشی شده که او اجرت استادان و کارگران را خود پرداخته و چیزی از آن بابت از فتحعلی شاه نگرفت.

۵ - حاج محمد حسین خان ملقب به امین الدوله و نظام الدوله و معروف بصدر اصفهانی، فرزند حاجی محمدعلی و نواده حاج محمد رحیم بوده و اصلش از اصفهان و یکی از صدور معروف عهد فتحعلی شاه است. در سال ۱۲۱۵ ه. ق. که عزل ابراهیم خان صدر و نصب میرزا شفیع صدراعظم اتفاق افتاد، حاجی محمد حسین خان کما فی السابق بیگلربیگی اصفهان بود، وی در سال ۱۲۱۶ ه. ق. تخت خورشید را با تمام رسانیده مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت. در سال ۱۲۲۱ ه. ق. فتحعلی شاه بر آن شد که دولت خود را از وزراء و ارکان اربعه تشکیل دهد، از اینرو منصب بزرگ صدارت را به میرزا شفیع صدر اعظم داده، حاج محمد حسین خان بیگلربیگی و حاکم اصفهان را به تهران احضار نموده او را وزیر ثانی کرده به امین الدوله ملقب ساخت و منصب مستوفی الممالکی و حواله و املاقی، مالیات و برقراری مواجب و محاسبه ولایات را باو سپرد و کم کم نفوذ تمام در کارها پیدا کرد. در سال ۱۲۲۸ ه. ق. حاج محمد حسین خان بلقب نظام الدوله سرازیر شده و برای تنظیم امور فارس و عراق بامعینان و شیراز رفت و پسر بزرگ او عبدالله خان را که حاکم اصفهان بود بتهران احضار کرده لقب امین الدوله دادند و سمت استیقای ممالك ایران را بمعهد وی گذاشتند. در سال ۱۲۳۴ ه. ق. پس از فوت میرزا شفیع در چمن سلطانی حاجی محمد حسین خان بصدارت عظمائی نائل گردید. در سال ۱۲۳۹ صدر اصفهانی در تهران بیمار شده در صبح چهارشنبه سیزده صفر بمرض یرقان وفات یافت و نعش او را به نجف برده در مدرسه صدریه دفن نمودند و ماده تاریخ فوت او «المدر فی الجنات حئل مکرماً» آمده است، در نسخ التواریخ وفات او را بسال ۱۲۳۸ ه. ق. نوشته که البته اشتباه است. صدر غیر از مباشرت ساختن تخت طاووس، چون اغلب فتحعلی شاه خطاب به اومی گفته «نظام الدوله درخت جواهر است» درخت جواهری ساخته تقدیم کرد و نامرالدین شاه آن درخت را بریده از جواهرات آن کره مصنوعی مرصع را بوجود آورد. گفته اند الماس معروف «تاجماه» نیز که اینک در موزه جواهرات سلطنتی محفوظ است از تقدیمی های صدر به فتحعلی شاهست ولی چون میدانیم «تاجماه» در بازو بندهای سلطنتی که آغامحمدخان از بازوان لطفعلی خان باز کرد قرینه دریای نور بوده و همان موقع جزو جواهرات سلطنتی درآمده است این سخن چندان راست نمی نماید.

این تخت در ابتدا بمناسبت نصب هیكل خورشید الماس نشان و چرخانی در داخل قاب آینه مدوری بر بالای تکیه گاه آن به «تخت خورشید» معروف بود و جز این نام دیگری برای آن برده نشده است.

در نوروز سال ۱۲۱۶ هـ. ق. فتحعلی شاه جوان، با دبدبه و شکوه تمام به تخت خورشید برآمده بر روی سجاده مرصع و مرواریددوزی که بر روی تخت گسترده بودند، نشسته به متکای مرواریددوز و جواهر نشان تکیه زد و بزرگان کشور را برای تماشای تخت نوین و گوهر نشان خود، بار داد.

شعرای درباری، بمناسبت این جلوس، طبق معمول قصاید غرا و مطوولی که در توصیف تخت خورشید و مدح شاه سروده بودند، خواندند که معروفترین آنها قصیده نونیه فتحعلی خان صباست که ابیاتی از آن را در زیر میآوریم:

یکی بکاخ حمل شد یکی بگاه کیان	دو آفتاب کران تازه شد زمین و زمان
.....	
زند بتخت کیان تکیه خسرو کیهان	بروز عید همایون ^۱ ز یمن بخت سعید
که چون سپهر بخورشید شد فروغ افشان	بحکم نافذش آراستند تختی را
گر آفتاب شدی از فراز عرش عیان	شبیه شمسه آن گشتی آفتاب منیر
گر آسمان نه نگون بودی و نه سرگردان	نظیر پایه آن بودی آسمان بلند
چگونه نسبت این تخت گوهرین بتوان	بچرخ و عرش و بیکان و بمهر چون نبود
بکان اشعه مهر و بمهر گوهر کان	بچرخ رفعت عرش و بعرش کوکب چرخ
که ساحری است از ایشان بسامری بهتان	ز زرگران بدایع نگار زرین چنگ
گرفته جا بیمین و یسار شمسه آن	چهار هدیه ^۲ عرش آشیان در ^۳ و گهر
بصد هزار سلیمان رموز ملک بیان	تبارک الله از این چار هدیه که کنند
از آن بمعجز معراج منکران ایمان	در آن دو پله از در مثال کاوردند
که زیر پا سپرد فرق ازدهای دمان	اشارتی است که این تخت شاه شیردلی است
پدید هر گهرش چون بر آسمان کیوان	بر آن سریر گهر دوز مسندی که بود
هر آن گهر که به پرورده در صدف عمان	و یا فشانده بکیمخت چرخ از پی زیب
صبح عید چنین بر فراز گاه چنان	نشست خسرو گیتی به یمن بخت سعید
بیک سپهر هماناد و مهر کرد قرآن	مسیح وار چو جاشد به «تخت خورشید» ش
.....	

فتحعلی خان صبا به سبب انشاد این قصیده غرا و منسجم در همان مجلس سلام به لقب ملك الشعرايي مباحی و مفتخر گردیده، جزو ملترمین رکاب پادشاهی درآمد.

گذشته از صبا، از میان شعرای آن زمان، صاحب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲ هـ. ق.) نیز قطعه یا قصیده‌یی در این باره سروده که بپتهای زیر از آنجاست:

نگین جم و تخت افراسیاب	بفرمان شاهی کزو زیب دید
بالماس رخشان و یاقوت ناب	مرتب شد این گوهر آگین سریر
نشست آن جهاندار مالک رقاب	چو بر این سریر مرصع چو مهر
«برآمد بروی سپهر آفتاب»	سحاب از پس سال تاریخ گفت
(۱۲۱۶ هـ. ق.)	

۶- نسخه چاپی (همانا).

۷- منظور چهار هدیه است که دو تا از آنان بصورت مجسمه در بالا و طرفین شمسه و دو تای دیگر بصورت برجسته در متن تکیه گاه تخت ساخته شده اند.

۸- در نسخه چاپی «زر» آمده است.

فتحعلی‌شاه دریکی از مسافرت‌هایی که باصفهان کرد، دخترک هفت هشت ساله زیبایی را که پوستی سفید، چشمانی آبی، مویی طلایی، قامتی کشیده و «طاووس» نام داشت، دیده، طالب ازدواج با وی گردید. جداعالی این دختر از گرجیانی بود که در زمان شاه‌عباس اول از گرجستان باصفهان آورده شده بود و «طاووس» تمام خصایص و زیبایی نژادگرجی را دارا بود. بدستور فتحعلی‌شاه «طاووس» را به آقا جعفر سپردند که به تهران آورده، امر تربیت او را به میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص بنشاط، ملقب به معتمدالدوله (متوفی سال ۱۲۴۴ ه. ق.) محول دارد. طاووس در نزد استاد خود بیشتر علوم ادبی و متداول آن زمان را از عربی و فارسی و منطق و معانی و بیان، فرا گرفته طبع شعری نیز پیدا کرد و چون خوش‌آواز بود، در موسیقی نیز دستی‌یافت و سرانجام زیر نظر بانوان حرم نیز، بر موز همسری و هم‌صحبتی پادشاه آشنا گردید. هنگامی که طاووس خانم پس از دواج رسید، فتحعلی‌شاه به فرزند خود حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه که حاکم تهران بود، دستور داد تا مقدمات جشن عروسی طاووس خانم را که چهل و دومین زن از زنان یکصد و پنجاه و هشتگانه او محسوب می‌گردید، فراهم آورد.

شجاع‌السلطنه در تهیه وسایل جشن عروسی پدربنهایت جدیت و کوشش را بکاربرد تا هر چه باشکوه‌تر و مجلل‌تر باشد و برای افزایش جلال و تکمیل شکوه آن، دستور داد تا خوابگاه شاه را بر روی تخت خورشید گستر دهند.

طاووس خانم نظر ب فضل و زیبایی که داشت، در نزد شاه بسیار محبوب و محترم گردید از اینرو فتحعلی‌شاه بمناسبت نام او و بیاد شب عروسی او «تخت خورشید» را «تخت طاووس» نامید و بعدها این نام جدید، چندان شهرت یافت که نام سابق آن را از خاطرها زدود، ولی کسانی که از نام اصلی تخت اطلاع داشتند، حتی سالها پس از تغییر نام نیز آن را با همان نام پیشین خود یاد می‌کردند، چنانکه هدایت در روضه‌الصفای ناصری (چاپ ۱۲۷۰ ه. ق.) در ذکر وقایع سال ۱۲۴۸ ه. ق. تخت را همچنان با نام «خورشید» ذکر می‌کند و اسمی از «طاووس» نمی‌برد.

فتحعلی‌شاه که سخت مفتون شیرین‌زبانیها و رفتار و معلومات و موقع‌شناسیهای طاووس خانم شده بود او را «تاج‌الدوله» لقب داده، به عبدالله خان معمار باشی دستور داد تا «عمارت چشمه» را برای این بانو تجدید ساختمان نموده، تخت طاووس را نیز در آن عمارت قرار دهد. چنانکه تخت مزبور تا پیش از انتقال به موزه قدیم در عمارت خروجی، در همان عمارت باقی بود.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ه. ق.) که در حفظ و تغییر و تزئین و مرمت جواهرات و وصله‌های سلطنتی اهتمام فراوان بکار می‌برد در سال دهم پادشاهی خود (۱۲۷۴ ه. ق.) به عبدالله خان نوری مستوفی^۹ دستور داد که در تخت خورشید فتحعلی‌شاهی تغییراتی بدهد و قسمتهایی بر آن افزوده تزئینات و جواهرات آنرا هر چه بیشتر سازد.

۹- «میرزا عبدالله خان نوری مستوفی - بعد از تحصیل کمالات از شیراز به تهران رفته متوطن گردید و هم در آنجا وفات یافت. جماعتی از اولاد او در تهران توطن دارند و سه نفر پسران مرحوم در شیراز متوطن می‌باشند. اول آنها مقرب‌الخاقان محمد حسن خان سرهنگ سواره نظام فارس، پسر دوم... عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا محمد حسین خان در انشاء رسائل و تحریر مطالب محسود امثال و اقران است، پسر سیم... عالیجاه مقرب‌الخاقان زین‌العابدین خان سرهنگ سواره نظام است» (ص ۵۷ - ۵۶ فارسی‌نامه ناصری) در روزنامه وقایع اتفاقیه نمره ۳۲۰ رجب ۱۲۷۳ ه. ق. می‌نویسد: «نظر بخدمات و صداقت و راست‌قلمی مقرب‌الخاقان میرزا عبدالله خان مستوفی خاصه که خاطر رحمت ذخایر اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی را در عمل محاسبات و خدمات مرجوعه بخود راضی داشته، خاصه در رسیدگی و نوشتن محاسبه هفت‌ساله ملبوس‌خانه خاصه بدن مبارک، ابوابجمعی مقرب‌الحضرة الخاقانیه آقا عبدالله رخت‌دار که کمال دقت و اهتمام بعمل آورده، نهایت صداقت و راست‌قلمی را منظور کرد لهذا مرحمت ملوکانه مقتضی مرحمتی خاص درباره مشارالیه گردیدیم بموازی يك ثوب جبه ترمه از ملبوس‌خانه خاص قرین امتیاز و افتخارش فرمودند که بهتر از پیشتر بلوازم صداقت و خدمتگزاری پردازد».

مستوفی نوری نیز استادان وزرگران ماهر پایتخت را گردآورده دستور داد بی آنکه در طرح و شکل اولیه تخت تغییرات کلی بدهند، آن را به بهترین وصفی تعمیر و تزئین کرده روکش طلای آنرا میناکاری نموده و در طارمیها و دست اندازهای آن ایباتی از قصیده‌یی که در وصف تخت و مدح ناصرالدین شاه سروده شده و در چند مورد به صاحب و پدیدآورنده اصلی آن فتحعلی شاه، اشاره‌یی رفته است، با خط نستعلیق بسیار زیبا، برجسته کاری و میناسازی نمایند. در فاصله سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۲۹۶ ه. ق. که اطاق موزه یا تالار سلام بامر ناصرالدین شاه بنا و ایجاد گردید، شاه دستور داد، جواهرات سلطنتی و اشیاء و آثار گرانبهای تاریخی و هنری و هدایای سلاطین خارجی و حکام امرای داخلی را در قفسه‌های آن قرار دهند، ضمناً تخت طاووس را نیز از تالار عمارت خروجی بتالار آینه جدید جنب موزه منتقل نمودند و بعدها از آنجا نیز بتالار موزه بردند که اینک سالتهاست در محل مخصوص خود قرار دارد.

از پیشامدهای قابل ذکر از زمان ناصرالدین شاه در مورد تخت طاووس، موضوع سرقت قطعاتی از طلا و جواهرات آنست. داستان از این قرار بوده که روز دوشنبه سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ه. ق. ناصرالدین شاه که در تالار آینه قدم می‌زده، ناگهان بر اثر دیدن خریده‌های طلا بروی قالیهای تالار ملتفت می‌شود که به جواهرات تخت طاووس دستبرد زده‌اند. شاه از اینکه در کاخ وی چنین عملی اتفاق افتاده، سخت بر آشفته و خشمگین می‌گردد دکتر «فوری» پزشک مخصوص شاه که ناظر خشم و بر آشفتگی او بوده، در یادداشت‌های خود نوشته: «من هیچ وقت وی را باین خشم ندیده بودم، حال خودداری از او رفته بود، سرعت قدم بر می‌داشت و بلند بلند ناسزا می‌گفت، بعد ناگهان می‌ایستاد و چشمان خود را که کاملاً گشوده بود با حال غضب و تهدید بنقطه‌یی می‌دوخت. باین وضع مسلم بود اگر مقصودست افتد، مورد بخشایش ملوکانه قرار نخواهد گرفت».

اعتماد السلطنه در یادداشت‌های خود در این مورد می‌نویسد: «وقت ظهر شنیدم که جواهرهای «تخت طاووس» را دزدیده‌اند، خیلی تعجب کردم، باز باور نکردم تا عصر مکرر این خبر رسید که دیشب این دزدی شده، جایی که تخت شاه را بدزدند خدا بفریاد مردم برسد»^{۱۰}. شاه به پسرش کامران میرزا نایب السلطنه که حاکم تهران و وزیر جنگ بوده، امر می‌کند هر چه زودتر تحقیقات را شروع کرده مرتکب را بیابد.

در همین روزها اتفاقاً مرحوم محمد غفاری کمال‌الملک نقاشباشی دربار مشغول کشیدن تابلو معروف «تالار آینه» بوده و در همان روز واقعه مقارن غروب آفتاب، پس از اتمام کار خود، سرایدار را خبر داده، بمنزل خود می‌رود. فردای آن روز که دزدی آشکار می‌شود و کامران میرزا همه را بیازرسی می‌کشد، در ضمن کمال‌الملک را نیز خواسته قریب سه ساعت با او مذاکره می‌نماید و البته این موضوع در روح حساس استاد بسیار مؤثر افتاده، باعث رنجش خاطر او می‌گردد.

خوشبختانه مرتکب دزدی بزودی پیدا می‌شود و او جوان بیست ساله‌یی بوده بنام محمدعلی پسر کاظم، سرایدار سردرباب همایون، معروف به «کاظم سردری» و محمدعلی مذکور با شغل جارو کشی عمارات سلطنتی تازه داخل خدمت شده بوده‌است.

اعتماد السلطنه در تاریخ چهاردهم ربیع‌الثانی می‌نویسد: «صبح که درب خانه رفتم خود شاه بمن فرمودند قریب چهار هزار تومان طلا و جواهر «تخت طاووس» را دزدیده‌اند، بمن یقین شد. سرایدارها و قراولهای عمارت را که مستحفظ بودند، نایب السلطنه گرفته و مشغول استنطاق بودند. بعد از ناهار شاه، دزد پیدا شد، محمدعلی نام پسر بیست ساله کور بدترکیبی که حالا جزو سرایدارها بود، شب توی اطاق قایم می‌شود، قفل را می‌شکند، جواهرها را می‌دزد و می‌رود. نایب السلطنه او را پیدا کرده با تمام جواهرات بحضور آورد. چون شاه قول داده

بودند که نکشند او را بحبس خانه بردند . . . » بنابنوشته فووریه ، پسرک پس از شکنجه و عذاب دادن ، اقرار کرده بود که جواهرات را در باغچه کاخ دریای درختی پنهان کرده است و چون آنجا را کاوش می کنند جواهرات را در همانجا می یابند .

با آنکه شاه قول داده بود مرتکب را نکشد ولی از شدت خشم بر جوانی و نادانی او رحم نکرده حکم می کند او را در میدان مقابل شمس العماره در حضور جمعیت سر ببرند . در روز اجرای حکم نیز سرناهار مقداری شراب « بردو » نوشیده با سرخوشی به سردر شمس العماره می رود تا به چشم خود بریدن سر مرتکب را از پشت پرده نازکی ببیند . چون میر غضبان او را گردن می زنند ، شاه ناگهان پرده را بلند کرده فریاد می زند « سر را از تن جدا کنید و بلند کنید » چون این کار هم انجام می گیرد ، جسدش را نزدیک پاقپوق بدروازۀ خانی آباد می آویزند و بعد هم میر غضبان دور شهر افتاده ، از هر دکانی يك عباسی می گیرند و شاه نیز بهر کدام ده تومان انعام می دهد .

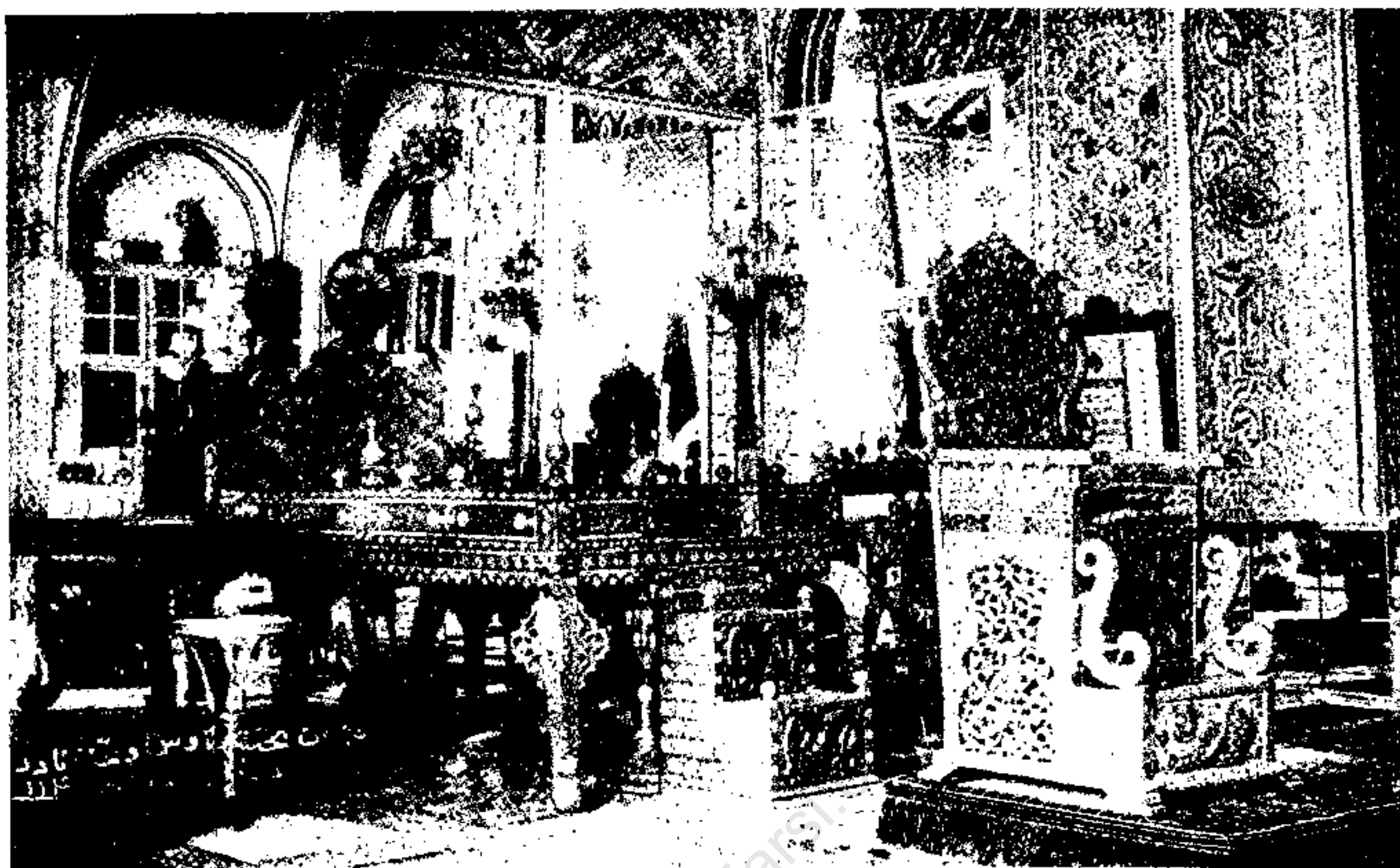
باز اعتماد السلطنه در ضمن وقایع روز جمعه هفدهم ربیع الثانی می نویسد : « . . . وقت ناهار بندگان همایون قدری بردو میل فرمودند ، چون کمتر این کار میشود ، محل تعجب و حمل بکسالت مزاج مبارك نمودم . بعد معلوم شد که می خواهند محمد علی سرایدار دزد تخت را سر ببرند به جهت قوت قلب « بردو » میل فرمودند ، چهار بغروب مانده ، سر آن احمق را جلو سردر آلاقیو در حضور همایون بریدند ، و از بدن هم جدا کردند ، که بالای قاپوق بزنند ، اما در صورتی که شاه قول داده بودند ، که او را نکشند و او را بخشیده بودند خوب کاری نبود خلف عهد و شکستن قول برای پادشاه »^{۱۱}.

این حکم غیر عادلانه و حرکت بعدی ناصرالدین شاه از نظر خرده بینان زمان مخفی نمی ماند و از جمله میرزا علی اضطرخان امین السلطنه صدراعظم وقت در نامه یی که بلندین به علاء السلطنه (پدر مرحوم علاء) نوشته شرحی در این باره آورده که مفاد آن چنین است : « . . . اگر از اوضاع آشفته دربار ناصرالدین شاه بخواهید يك موضوع را برای نمونه می نویسم و آن اینست که من برای رفع خستگی و ضمناً زیارت با کسب اجازه از ناصرالدین شاه ، ده روز بقم رفتم . در غیاب من شاگرد سرایداری ، چند مثقال طلا از تخت طاووس کنده . آن پسر را پیدا می کنند و شاه امر می دهد سر او را ببرند . يك نفر در بین دربار نبوده که باو بگوید مرد حسایی برای چهار مثقال طلا ، انسانی را سر نمی برند و از آن بدتر بر فرض باید سر او را برید ، چرا خودت شخصاً حاضر شوی که زیر چشم تو سر او بریده شود و هم از پشت پرده سربرون آوری و فریاد بزنی که سر را بکلی از تن جدا کنند و بعنوان مقدمه در سرناهار مقداری شراب بردو بخوری » .

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه همانگونه که سالهای پیش از آن برقرار بود ، مراسم جلوس و تاجگذاری ها و مراسم سلامهای خاص نوروزی ، و بعضی اعیاد دیگر ، با استفاده از تخت طاووس و یا در برابر آن انجام می گرفت .

پس از ناصرالدین شاه نیز همواره در مراسم و سلامهای خاص و اعیاد از تخت طاووس استفاده می کردند ولی از دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه بزرگ باین طرف دیگر از تخت مزبور استفاده یی نشده است و حتی در مراسم تاجگذاری نیز چون شاهنشاه پهلوی نخواست بر روی این تخت جلوس نماید دستور داد صندلی دوطبقه معروف به تخت نادری را برای تاجگذاری آماده نمایند که شرح آن بموقع خود خواهد آمد .

تخت طاووس چون در زمانی ساخته شده که هنوز جلوس بر صندلی چندان معمول نبود ، از اینرو مانند اغلب تخت های پادشاهان قدیم مشرق زمین که چهارزانو بر مسند سلطنت نشسته بر چاربالش ملك تکیه می زدند ، بشکل سکو یا تخت خواب ساخته شده و از این حیث تقریباً به تخت مرمر شبیه است .



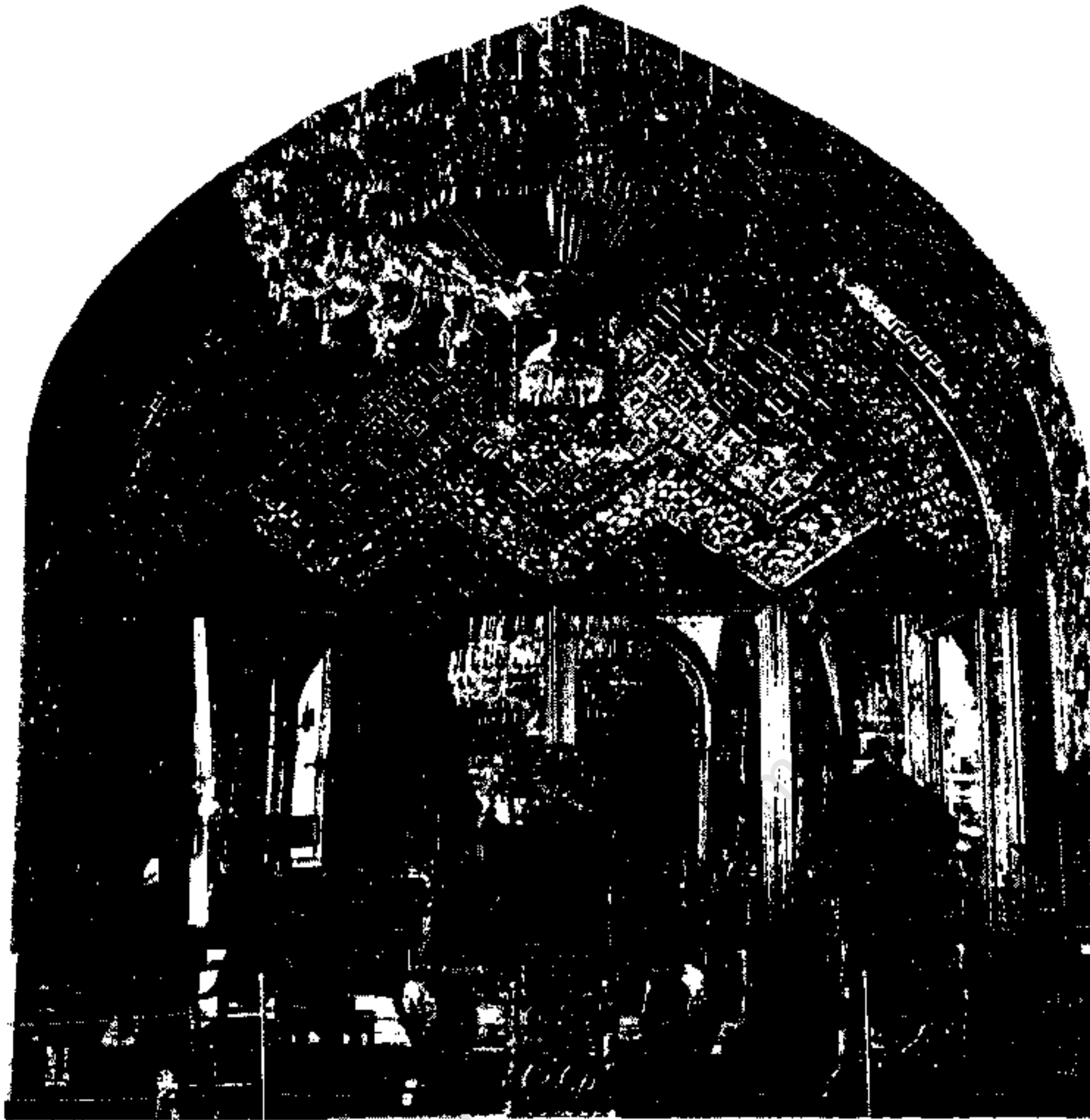
تخت طاووس و دریائین آن تخت نادری و درفش تاجگذاری در اوایل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

این تخت از قطعات مجزا پدید آمده و بوسیله پیچ و مهره قابل سوار و پیاده کردن می‌باشد و توکار آن همه از چوب محکمی ساخته شده که ورقه طلای ضخیمی تمام قسمت‌های آنرا (جز پشت و زیر و یک پایه ستونی که نقاشی مذهب است) پوشانیده است. نمای بیرونی روکش طلا در تمام قسمت‌ها با تزیینات گل و بته‌بی میناکاری شده و سطح پشت‌انداز یا تکیه‌گاه و خورشید دوار بالای آن و هدهدها و قبه‌ها و صراحی‌ها و دونیم ترنج طرفین بالای پله‌های تخت علاوه بر میناکاری مرصع با انواع جواهر از الماس و زمرد و یاقوت و لعل است.

تخت بر روی شش پایه بشکل خرطوم فیل که در پایین پیچ‌خورده تبدیل بسر ازدها گردیده‌اند و دو پایه بشکل ستون و دو پایه نیم ستونی در طرفین پله‌ها استوار شده که آنرا قریب یک متر بالاتر از کف زمین نگاه داشته‌اند. برای بالا رفتن از تخت دو پله قرار داده‌اند که در سطح عمودی آنها نقش مشبك ازدهای درهم پیچیده و در سطح افقی تزییناتی بشکل ترنج و نیم ترنج دیده می‌شود. در دورادور تخت بجز در قسمت جلو پله‌ها، طارمیهای کوتاهی کشیده شده که از داخل و خارج به کتیبه‌های ترنجی تقسیم شده و در داخل هر ترنج بیتی از یک قصیده با خط نستعلیق خوش منگنه شده است.

سراینده اشعار دورتخت ناشناخته است و ابیات آن بترتیب از سمت راست به چپ چنین خوانده می‌شود:

سر ملوك ابونصر ناصرالدین شاه كه هست گردون با پایه سریرش دون



از راست بچپ : تخت نادری - تخت طاووس - صندلی طلای محمودشاهی ، در شاه نشین تالار سلام گلستان

بدان صفت که منوچهر تخت افریدون
 نهاد خوبترین رسم و بهترین قانون
 نشستگاه توأم کن جمال من افزون
 چنانکه رشک برد زو سپهر میناگون
 بیاد این ملک راد بشکفتد ایدون
 فلک زرو گوهر آرد ز بحر و کان بیرون
 ز چرخ طالع مسعود و طایر میمون
 قدر بگوشه دیهیم او بود مفتون
 شود سپهر مرصع بلؤلؤ مکنون
 بر سریرش باد قد ملوک چو نون
 برین سریر مرصع، چو مهر برگردون

بد چهر خویش آراسته است تخت نیا
 بعهد خود چو ملک بر جمال ملک فرود
 سریر خاقان دادش پیای بوسه و گفت
 فرود شاه جهان بر جمال تخت نیا
 روان فتحعلی شاه در بهشت برین
 به تاج و تخت شهنشاه تا بکار برند
 چو بامداد دهد بار، آیدش بسلام
 قضا به پایه اورنگ او دهد بوسه
 همیشه تا ز کواکب چو اندر آید شب
 نشستگاه ملک باد این خجسته سریر
 بود بخت شهنشه پیروز روز افزون
 در بالای طارمیا و در طرفین پلهها و پشت انداز تخت جابجا و بفاصله های معین چهارده



تخت نادری

قبة کروی مرصع و شش صراحی مرصع نصب گردیده است .
پشت انداز تخت بشکل نیم ترنجی است که از سمت داخل بانقوش اسلیمی و گل و برگ های
مرصع و شمشه های جواهر نشان تزیین گردیده و در دو طرف آن در متن و همچنین در بالای شاخهای
ترنج نقش برجسته و مجسمه چهار هدهد که اغلب بغلط آنها را طاووس نامیده اند ، قرار دارد .
در ترنج های سطح عمودی پله دوم موضوع و تاریخ تغییر و تعمیر مجدد تخت نوشته و مینا کاری
شده است .

در بالا و وسط پشت انداز و تکیه گاه تخت ، قاب آینه مدوری نصب گردیده که در داخل
آن هیکل خورشید الماس نشانی با شعاع های فراوان قرار دارد و از پشت متصل به چرخ دندانه دار
ویاندولی است که پس از کواک کردن مدتی بدور خود می چرخد .

بر روی تخت طاووس کلاً چهار هزار و پانصد و هفت قطعه جواهر درشت و ریز
از قبیل الماس و زمرد و یاقوت و لعل نشانده شده که تعداد قطعات هریک از آنها مطابق دفاتر
رسمی بدین قرار است :

الماس	۱۴۴۴	قطعه
زمرد نو	۲۹۱	«
زمرد کهنه	۱۱۴۰	«
لعل نو	۱۱	«
لعل کهنه	۷۸۶	«
یاقوت	۸۵۵	«

تخت نادری

تخت سلطنتی دیگری که سالها در شاه‌نشین تالار سلام در جنب تخت طاووس قرار داشت و اخیراً بعد از افتتاح موزه جواهرات سلطنتی به بانک مرکزی انتقال یافت، تخت یا صندلی دوپله «نادری» است.

این تخت به دلالت شیوه ساخت و ترکیبش و نوع زرگری و میناکاری و جواهر-سازیش، هم چنین بگواهی اشعاری که در سمت داخل دست‌اندازها و پشت‌انداز تخت بر روی ورقه‌های طلا منگنه و مینا گردیده، بدون شك از ساخته‌های زمان فتح‌علی‌شاه است گویانکه در ترمیم و تزئین آن اغلب از گوهرهای نادری استفاده شده است.

چون سابقاً فتح‌علی‌شاه فقط در اردو کشی‌های خود به چمن سلطانیه از این تخت استفاده می‌کرد^{۱۲} و در سالهای بعد نیز اغلب در خزانه محفوظ بوده، کمتر در معرض دید و تماشای محققان و جهانگردان قرار داشت، از اینرو در کتابها و سفرنامه‌ها راجع بآن مطلبی نمی‌توان یافت، اقتساب این تخت به نادرشاه نیز گویا در چهل و پنج سال اخیر شهرت یافته که البته منشأ تاریخی ندارد و صحیح نمی‌باشد.

تخت نادری از نظر شکل و ترکیب و تزئیناتش، زیباتر از تخت طاووس است و پشت‌انداز آن با ترنج و جواهرات درشت و خوش‌رنگش، آنرا مجلل‌تر و باشکوه‌تر نشان می‌دهد. در دو طرف پشت‌انداز تخت که مانند دم طاووس چتر زده و در بالا دارای تاجی است نقش دو اژدهای پیچ‌خورده قرار دارد که دم آنها بشکل سر عقاب یا طوطی درآمده است و نظیر همین دو اژدها در دو طرف پله اول تخت نیز دیده می‌شود که در اینجا دارای پا بوده و به سطحه و دیواره پله‌ها چسبیده‌اند.

در دیواره عمودی پله اول تخت نقش شیر بر جسته کاری شده که بدن آن همچون پوست پلنگ خالدار و جواهر نشان شده است. در دو طرف تخت در داخل يك ترنج اسلیمی مشبك نقش دوطوطی میناکاری شده مشاهده می‌گردد.

تخت از نه پارچه چوبهای روکش طلایی میناکاری شده بسیار اعلی مرصع بجواهرات ساخته شده که قطعات مختلف آن بوسیله بندوبست‌های مخصوص از یکدیگر جدا می‌گردند، این قطعات بانضمام يك پارچه سطحه تخت و دو پارچه چوب قید و پیچ و مهره‌های آهنی بدون جواهر، جمعاً مشتمل بر دوازده پارچه است.

ارتفاع تخت از سرتاج پشت‌انداز تا سطحه نشیمن تخت ۱۲۸ سانتیمتر و از برگشتگی گردن‌اژدر بطرف دیگر ۱۰۱ سانتیمتر و ارتفاع از دست‌اندازها تا سطحه زمین ۱۱۹ سانتیمتر میباشد. در وسط سرتاج پشت‌انداز تخت يك قطعه یاقوت درشت دامله بشکل قلوه حبابی نصب شده که در حدود ۲۵ قیراط وزن دارد.

تعداد جواهراتی که بر روی تخت نادری نصب گردیده بقرار زیر است:

الماس	۹۵۹۷	قطعه
زمرد	۷۴۶۴	«

۱۲ - موريس دو کوتربو در کتاب خود ضمن بر شمردن تجملات سلطنتی فتح‌علی‌شاه در چمن سلطانیه می‌نویسد: «علیه‌حضرت روی تختی قرار داشت شبیه بصندلیهای اجداد خودمان که بجواهرات گرانبها مزین شده و روی پله اول آن صورت شیر خوابیده‌ی با طلا ساخته شده».

بنابراین جمع کل جواهرات ریز و درشت تخت نادری در حدود ۲۲۴۳۹ قطعه و تقریباً پنج برابر جواهرات تخت طاووس است.

اشعاری که گویا منتخب از ابیات قصیده مطولی بوده در دو قسمت داخل دست اندازها و پشتی تخت منگنه و مینا کاری شده از راست به چپ چنین خوانده می شود :

جهان بین عالم جهانیان دوران	شهنشاه اعظم خداوند کیهان
بخاک پیش روی خورشید پنهان	جهاندار فتحعلی شه که دارد
زمینش یکی گوی درخم چوگان	سپهرش یکی گرد از سم تازی
جهان جسم و جسم جهانیان در آن جان	هنر جان و جان شهنشه بدان تن
بزمی ستاننده تخت خاقان	بحکمی رباینده تاج قیصر
ز یاقوت تابان و الماس رخشان	سزاوار خویش آن شهنشاه گیتی
یکی کرسی افرخت چون عرش یزدان	یکی کرسی آراست چون کان گوهر
تهی ساختند از گهر مخزن و کان	پیرداختند از در گنج دریا

اعلی حضرت رضاشاه کبیر در تاجگذاری خود چون مناسب ندید بر روی تختی جلوس نماید که روزگاری ناظر عیاشیهای فتحعلی شاه، خونریزیهای ناصرالدین شاه، استبداد محمدعلی میرزا بوده است و از طرف دیگر تخت طاووس از نظر شکلی که دارد غیر قابل استفاده می نمود از اینرو دستور فرمودند تخت نادری را برای مراسم تاجگذاری آماده نمودند.

در پایان این مقال لازم بیادآوری است که متأسفانه بعثت عدم دقت و توجه، در برخی از کتابها و نوشتهها از جمله این تخت را با شتاب «تخت طاووس» معرفی کرده و عکسش را بچاپ رسانیده اند که البته با توضیحات مفصلی که در این جا داده شده پیداست که همه آنها نادرست است و تاکنون کسی از محققان و نویسندگان خبر و مطلع این تخت را بنام تخت طاووس ننوشته است. **ایوان تخت مرمر**

روح ظرافت پسند و جلال پرست صنعتگر ایرانی با دست نازک کار و قرینته سازش، با استعانت از هنرهای: معماری، نقاشی، سنگتراشی، کاشی کاری، گچ بری، آئینه کاری، خاتم سازی، منبت کاری و مشبك سازی، با حفظ سنتهای دیرین و شکوه پادشاهی، در وسط کاخهای سلطنتی قدیم، مجموعه یی دلپسند، ترکیبی بدیع و بنایی رؤیای انگیز بوجود آورده که شاید کمتر نظیری برای آن در جای دیگر پیدا توان کرد.

ایوان تخت یا جایگاهی که شاهنشاهان ایران در آن بسلام نشسته، طبقات مختلف مردم را بارعام داده، بحضور می پذیرفتند، در ایران سابقه چندین هزار ساله دارد. صفا و تالار وسیع صد ستون تخت جمشید، ایوان عظیم مدائن که تاج و تخت شاهنشاهان ساسانی در میان ایوان آن قرار داشت، ایوان چهل ستون اصفهان، ایوان نادری قزوین و ایوان دیوانخانه ایروان در ارمنستان و بالاخره ایوان تخت مرمر در مرکز شهر تهران همه حکایت از این سنت سلطنتی دیرین ایران می کنند.

بنای ایوان تخت مرمر یکی از بناهای کهن و تاریخی شهر تهران است که خوشبختانه سالم و پایرجا مانده است. عمر و سابقه، بعضی از قسمتهای بنای آن از همه قسمت های ارگ سلطنتی تهران بیشتر و کهنتر است از اینرو شایسته است که ساختمان آن بطور مشروح تر معرفی شده، مراسمی که در آن جا برگزار می گردیده مفصلاً شرح داده شود.

در تابستان سال ۱۱۷۳ ه. ق. هنگامی که وکیل الرعایا برای تصفیه کار آذربایجان بطرف چمن سلطانیه حرکت نمود، دستور داد که يك دست عمارت خاصه و دیوانخانه بزرگ بسبك ساسانی و باغی در جنب آن بنا نمایند.

نویسنده تاریخ گیتی گشا این بنا را در کتاب خود چنین توصیف می کند: «درحالی که خیام عژ و شان در سلطانیه و زنجان سرکوب برجیس و کیوان بود قلم مقدس جاری و فرمان اقدس بر مزاج ملک ساری شد که عمارتی بجهت خاصه سرکار در بلده طهران پردازند».

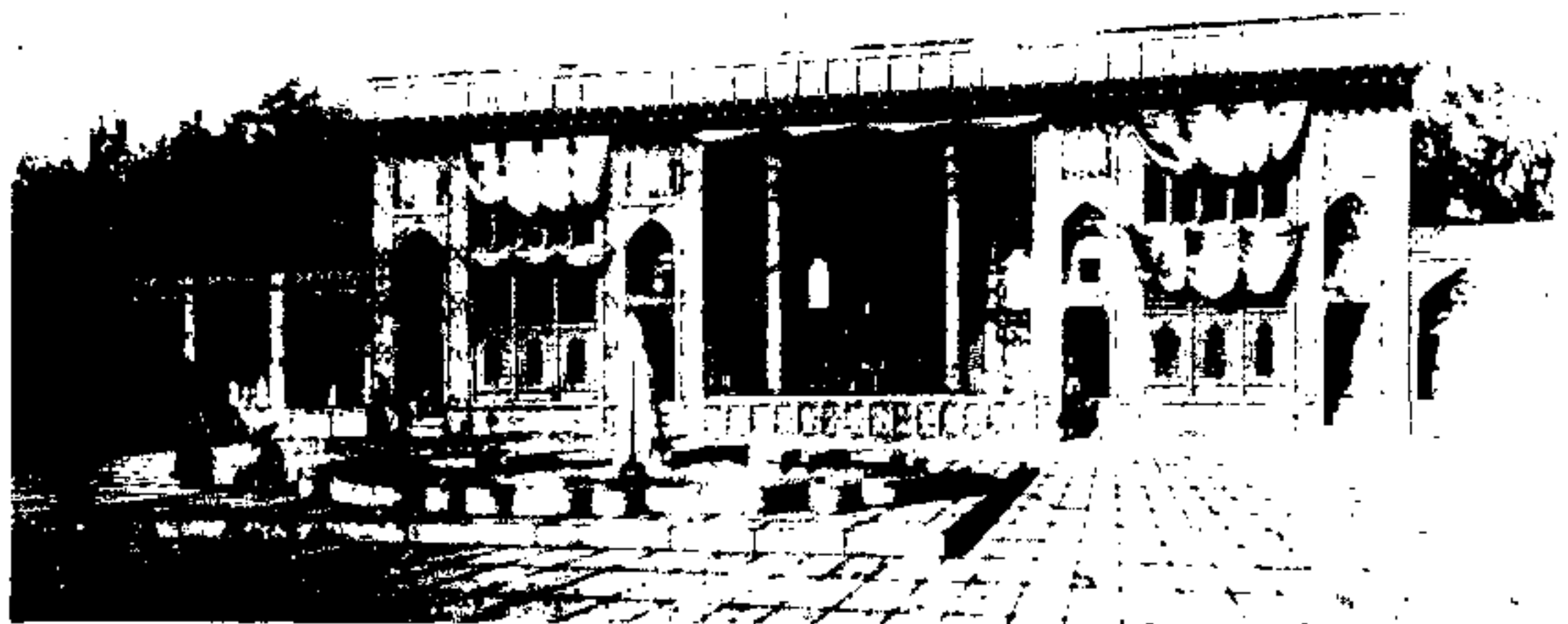
کارگزاران دیوان عدالت ارکان، شروع بر انجام کار و تدارک اسباب بسیار کرده معماران اقلیدس گشا و بنایان کارآزما و نجاران بدایع کار و نقاشان هیکل نگار از هر گوشه و کنار جمع آورده، شروع باسای این بنای زیبا کرده و در اندک روزی این عمارت بهشت رونق سرکوب سپهر مطلق و غیرت چرخ معلق ورشک طاق کسری و ایوان خورنق گشته، در دیوان خلد و حرم و مکانهای کشیک چی و خدم، بنایی چون باغ ارم آراسته و خانه یی چون بیت الصنم با تمام رسید. از فحوای کلام و عبارات و توصیفات نظیر «سرکوب سپهر مطلق» و «غیرت چرخ معلق» «ورشک طاق کسری» و «ایوان خورنق» که نویسنده گیتی گشا در مورد این عمارت خاصه بکار برده است و همچنین از اشاره صریحی که میرزا عبدالکریم در ذیل همان تاریخ در داستان نقل اسباب و اثنایه قصر وکیل از شیراز به تهران (که شرح آن بعد خواهد آمد) با عبارت «آنچه ممکن - الحمل و سهل النقل بود، تمام نقل طهران و در عمارتی که خاقان گیتی ستان (کریمخان) در دارالملک مزبور بمعماری همت بلند ساخته بود منصوب و کار گذاشت» کرده است چنین بدست می آید که بنیاد ایوان تخت مرمر یا چنانکه سابقاً می گفته اند «دیوان خانه و ایوان دارالاماره» از کریمخان بوده و از بناهای عهد زندیه در داخل ارگ سلطنتی بشمار میرود.

مرحوم عبدالله مستوفی در تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه بی آنکه مدرک و سندی نشان دهد، بنای ایوان تخت مرمر را از آغامحمدخان دانسته و چنین نوشته است: «این پادشاه علاقه بباقی گذاشتن نام خود از راه ابنیه عالییه نشان نداده و از او جز تخت مرمر که اسلوب ساختمان آن همان طرز ساختمان تالارهای عمارت کریمخانی شیراز و اثر هوی و هوس دوره اسارتش بوده است بنائی معروف نیست». ولی بر این نوشته بی مدرک مرحوم مستوفی در این مورد اعتبای نیست بخصوص که در تواریخ عهد قاجاریه در جاهایی که عمارات و مساجد و پلهایی که بدست سلاطین اولیه قاجار ساخته شده بر شمرده اند، هیچ نامی از ایوان تخت مرمر برده نشده و این بنا را بهیچ يك از آنان نسبت نداده اند.

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. آغامحمدخان برای تسویه حساب خود با یازماندگان وکیل الرعایا لشکر بفارس کشیده پس از کشت و کوشش هایی شهر شیراز را بر اثر خیانت حاج ابراهیم قوام شیرازی در حق لطفعلی خان زند، بتصرف درآورد، در روز هجدهم شوال پس از سیزده سال که دوباره قدم در خاک شیراز نهاد، پس از نبش قبر کریمخان دستور داد قصر وکیل را که از بناهای زیبای شیراز و دارای پرده های نقاشی و آینه های قدی و مرمرها و ستونهای بلند و زیبا و درهای خاتم و زرنگاری های عالی بود از بیخ و بن برکنند و سنگها و آینه ها و پرده ها و درها و ستون ها و مرمرهای آن را به تهران حمل کرده در ایوان دیوانخانه که ساخته خود وکیل بود نصب نمایند.

بنابر اشارات تاریخی، اولین تغییراتی که در ساختمان ایوان دارالاماره شاه زند، داده شده، در همین زمان بوده است بدین گونه که پس از حمل ستونهای سنگی بلند و یک پارچه و مرمرها و آینه ها و درها و پرده های نقاشی قصر وکیل از شیراز به تهران و نصب آنها در ایوان مزبور، ناچار در وضع بنا نیز مختصر تغییری داده سقف آنرا بتناسب ارتفاع ستونها بالا برده همچنین برای نصب آینه ها و پرده های نقاشی و کار گذاشتن درهای خاتم، بعضی از طاقچه ها و طاقنماها را پر کردند.

متأسفانه ما از وضع اصلی ایوان قبل از تغییرات عهد آغامحمدخان و حتی کمی بعد از آن اطلاع صحیح و دقیقی در دست نداریم و محققاً نمیدانیم که وضع اولیه ایوان وکیل به چه شکل و صورت بوده است ولی کاملاً مسلم و محقق است که در دوره های بعد تغییرات مداومی در ظاهر و تزیینات بنا داده شده است. این ایوان بیشتر برای برگزاری سلام عام و مراسم عمومی دیگر از اعیاد و جشنها و مواقع دیگری از این قبیل در وقت و هوای مساعد، بنیاد نهاده شده بوده و گرچه



نمای ایوان تخت مرمر - نقاشی فلانلن ۱۳۵۶ ه. ق.

معلوم است که در زمان آغامحمدخان در موارد مختلف از این ایوان استفاده می‌شده ولی متأسفانه تاریخ‌نویسان در ذکر وقایع آن عهد، از مکان و محل سلامها و سایر مراسم سلطنتی، نامی نبرده‌اند. آغامحمدخان تا سال ۱۲۱۰ ه. ق. یعنی یکسال و اندی پیش از کشته شدنش، تاجشور را امنیت نبخشیده، مدعیان سلطنت و تاج و تخت را از میان نبرد تاج‌شاهی بر سر نهاد^{۱۳}. تاجاییکه بالاخره بزرگان کشور مصر از او خواستند که رسماً تاج‌گذاری کرده بر تخت سلطنت جلوس نماید. مؤلف ناسخ‌التواریخ در این مورد نوشته است که: «... بسیار وقت صنایید درگاه و قواد سپاه، خواستار همی بودند که شهریار تارک مبارک را بتاج پادشاهی زیب دهد و چهاربالش سلطانی را بر زیر تخت کیانی نهد، پادشاه سخن آن جماعت را وفعی نمی‌نهاد و ملتمس ایشان را پذیرفتار نمی‌گشت، همانا در ضمیر داشت که در تمامت ایران، چندانکه یک تن از در نافرمانی تواند بیرون شود اندیشه مخالف تواند در خاطر گرفت، سر را بحمل تاج گران نکند و بر تخت تکیه نزنند. این وقت که بر مراد دست یافت و آرزو در کنار گرفت، مسئول بندگان درگاه را باجابت مقرون داشت، حکم رفت تا صنایید و شناختگان تمامت ایران در طهران حاضر شوند و ساعتی نیکو اخبار ساخت، آنگاه تاج کیانی را که بجواهر بحار و جبال زینت ترصیع داشت، بر فرق فرقدان شاهی بنهاد و بازوبند دریای نور و تاج‌جماء را که رفیق آرزوی هیچ پادشاه نبود، بر بازوی جهانگشای بست و رشته‌هایی لآلی منضود را که هر یک بیضه عصفوری یا بندقه کافوری می‌نمود از یمین و شمال کتف و یال در آویخت و شمشیر جهانگشا که از زبان مارگرزه و دندان شیر شرزه بکارت‌تر بود بر میان بست و بر تخت گوهر آگین بشریعت ملوک پیشین زمان و سنت سلاطین

۱۳ - مرحوم محمد حسن تاجبخش (سالار همایون) معتقد بود که در سال ۱۱۹۳ ه. ق. که آغا محمد خان در حوالی تهران بود، میرزا محمد خان دولو، ایلخانی ایل قاجار در دوازدهم ربیع‌الاول همان سال در شهر ورامین تاجی را که بنست یک زرگر ایرانی ساخته شده بود، در زیر چنار سوخته سعدآباد ورامین، بر سر آغا محمد خان گذاشت و بهمین مناسبت خاندان او «تاجبخش» معروف شدند و سپس این تاج را که از مس مطلا بود، باصفهان فرستادند میناکاری شد و اینک در موزه سلطنتی گلستان محفوظ است. اگرچه بعضی از تاریخ‌نویسان جلوس سال ۱۱۹۳ ه. ق. را متذکر گردیده‌اند ولی از تاج‌گذاری ورامین یادی نکرده‌اند.

باستان برنشست، بزرگان ایران واعیان امصار و بلدان و خاصان درگاه و سرهنگان سپاه از دوسوی صف برکشیدند و تهنیت فرستادند، و با یادی متکثره و خلاع فاخره مفتخر و مباهی گشتند». مورخ مزبور باینکه داستان تاج گذاری را با شرح و بسط تمام سروده و بدقایق آنرا معین کرده است ولی، محل تاج گذاری و جلوس را متعرض نشده است. بنابراین معلوم نیست که آیا این مراسم طبق معمول در ایوان دارالاماره بوده یا در جای دیگر.

پس از کشته شدن آغامحمدخان در شب ۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ هـ. ق. در پای قلعه «شوشه» در قفقاز، باباخان برادرزاده او از شیراز به تهران آمده، بنام فتحعلی شاه زمام سلطنت ایران را در دست گرفت.

فتحعلی شاه برخلاف عم خود آغامحمدخان که شخصی بیباک و مقتدر و در عین حال مقتصد بود و همچون کریمخان زند بسادگی و قناعت و بدون تشریفات زیاد، زندگانی می کرد مردی بود که کودکوار، از زرق و برق طلاآلات و جواهرات و جلال و شکوه و ادوات سلطنتی بسیار خوشش می آمد و نیز مراسم پرطمطراق تشریفات مجلل و مطول درباری را بسیار دوست می داشت و خود نیز پی در پی بر آداب و رسوم درباری هر چه بیشتر می افزود.

او بسیار مایل بود که همچون سلاطین و شاهنشاهان مقتدر و معروف ایران باستان چنانکه در شاهنامه و کتابهای تاریخ خوانده بود و یا همچون سلیمان نبی و پادشاه یهود درباری باشکوه تشکیل داده، بر تخت عاج و فیروزه و آبنوس و گوهر نشان برنشیند و تاج کیانی بر سر نهاد و تن و بر خود را با جواهر گرانبها و رنگارنگ آرایش دهد و باین گونه نه تنها شکوه و عظمت و ثروت و مکننت دربار خود را برخ دیگران بکشد بلکه عدم عزم و اراده و اقتدار واقعی خود را نیز با این نمایش های کودکانه مخفی و پوشیده دارد. بنابراین وجود چنین ساختمان و ایوان متقارن و شکوهمندی با روحیه و طبع فتحعلی شاه بسیار موافق افتاده در آرایش و تجلیل محل مزبور بیش از پیش کوشید، و چنانکه تواریخ آن دوره گواه اند، وی دائماً بعنوان های مختلف از قبیل برگزاری مراسم نوروز و سایر انعیاد و جشنها و پذیرفتن سفرا و فرستادگان کشورهای خارجه، یا صدور فرمانهای مهم یا قصاص و مجازات مجرمین و مخالفین سلطنت، جامدهای زری رنگارنگ می پوشید، تاج بر سر می نهاد، جواهرات گوناگون بر خود می بست و سایر وصله های سلطنتی از گرز و سپر و شمشیر و تیرو کمان و ترکش و ظروف مرصع و جواهر نشان را بدست پسران و اطرافیان خود میداد تا بر گرد تخت مرصعی که در وسط ایوان نهاده بودند، حلقه زنند و در حالیکه شهرها و ایالات شمال غربی ایران را یکایک از دست می داد، از ضعف و بی ارادگی و لئامت و پول دوستی به عقد عهدنامه های سنگین تن در میداد، خود را باین بازیهای کودکانه فریفته، دلخوش می داشت. آنچه ما می دانیم در زمان فتحعلی شاه در وضع ساختمان ایوان، تغییرات مهمی بوقوع نیبوسته و فقط طاقچه ها و طاقنماها و درگاهی ها و ازاره های دوطاق گوشواره و خود ایوان و غلام گردشهای طبقه دوم دوسوی ایوان را زرنگار ساخته، با صورت سلاطین ایران و زنان و مردان جوان و زیبایی فرنگی آراستند و در حاشیه بالای رف اطاقهای گوشواره قصایدی را که در مدح فتحعلی شاه سروده شده بود گچ بری و رنگ آمیزی کردند.

از اتفاقات تاریخی که در همان سال اول سلطنت فتحعلی شاه در برابر این ایوان بوقوع پیوسته، کور کردن علی قلی خان قاجار برادر خود فتحعلی شاه است که بیمی از او در دل داشت و می خواست دست او را از کارهای دنیا کوتاه کند. هدایت در این باره می نویسد: «روز دیگر در ایوان دارالاماره بر مسند جلوس جای گرفت. . . . پس فرمود تا صعود بایوان کند چون علی قلی خان راه بگردانید که از باب ایوان داخل شود، از پس در، او را بدیگر جای بردند و از هر دو چشم نابینا ساختند. . . .»

همچنین در سال ۱۲۱۷ هـ. ق. نادر میرزا پسر شاهرخ افشار را که مدعی سلطنت بود و گردن میرزا مهدی مجتهد مشهد را که باعث شکست قوای افشاریه و ورود آغامحمدخان به مشهد گردیده بود، در حرم رضوی با تیرزین زده بود - گرفتار ساخته سوار بر الاغ وارد مشهد کرده،



نمای ایوان تخت مرمر - نقاشی
فلاندن ۱۲۵۶ ه - ق

با غل و زنجیر روانه تهرانش نموده بودند، در جلو همین ایوان بحضور فتحعلی‌شاه آوردند. فتحعلی‌شاه در ظاهر بی‌هانه خونخواهی مجتهد مزبور ولی در باطن برای ازمیان برداشتن آخرین بازمانده نادرشاه افشار و مدعیان سلطنت، دستور داد تا در همانجا او را کشتند.

در سال ۱۲۱۹ ه. ق. مهر علی نقاشباشی دربار فتحعلی‌شاه دو تابلو بزرگ تمام قد از فتحعلی‌شاه نقاشی کرد که یکی در حال جلوس بر روی صندلی مرصع و دیگری بحال نشسته بر روی سجاده مروارید دوزی است و هر دو به تناسب نخستین طاق‌نماهای سمت چپ و راست ایوان ساخته شده و بجای پرده‌های قبلی که گویا مجلس شکار و غیره بوده نصب گردید.

چون در این اوقات در برگراری مراسم در برابر ایوان تخت، برای جلوس شاه از تخت طاووس استفاده می‌کردند و بالطبع حراست و حمل و نقل و باز کردن و بستن پی‌درپی آن در این ایوان باعث اشکال بود و از طرف دیگر بعزت محفوظ نبودن ایوان امکان نداشت که تخت جواهر نشان را برای همیشه در آنجا مستقر سازند، از اینرو زمانی پیش از سال ۱۲۲۱ ه. ق. (و شاید بسال ۱۲۱۹ ه. ق.) فتحعلی‌شاه به حجاران و سنگتراشان معروف اصفهان که در آن هنگام شهر هنری و صنعتی درجه اول ایران بود و استادان بزرگ در هر رشته از فنون در آنجا جمع بودند - امر کرد که تختی از سنگ مرمر زرد معادن یزد برای جلوس «قبله عالم» بسازند تا همیشه در وسط ایوان نصب و برقرار گردد.

برای ساختن و حجاری تخت خاقان، استاد محمد ابراهیم اصفهانی حجاریش آن زمان انتخاب گردید و او پس از طرح‌ریزی شکل تخت، عده‌یی از حجاران استاد از جمله استاد محمد حسین، استاد محمد باقر، استاد مرتضی، استاد غلامعلی را بدستکاری خود خوانده، با کمک آنان تخت مرمر را ساخته و آماده گردانیدند.^{۱۴}

۱۴ - لرد کرزن در کتاب خود بنام مسئله ایران و ایرانیان (ج ۱ ص ۳۱۳)، این تخت را به کریمخان زند منسوب داشته می‌نویسد که آن را در زمان کریمخان زند در شیراز در تالار قصر وکیل که سپس محل تلگرافخانه هند و اروپائی شد، گذاشته بودند که سپس توسط آغامحمدخان به تهران انتقال داده شد، و گویا به تبعیت از او بود که آقای مجتبی مینوی نیز در ص ۱۶۵ کتاب «وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان» آنرا «تخت کریمخانی» نامیده‌اند. ولی بشهادت اشعار دور تخت و اینکه جز در کتاب کرزن جای دیگر این تخت به کریمخان نسبت داده نشده‌است، شکی باقی نمی‌ماند که این تخت مسلماً در حدود سال ۱۲۲۱ ه. ق. بدستور فتحعلی‌شاه ساخته شده و اصلاً در زمان کریمخان وجود نداشته‌است.

چون این افسانه در میان ایرانیان معروفست که سلیمان نبی، پادشاه یهود، دارای اقتدار فوق العاده‌یی بوده و دربار باشکوهی داشته است (بهمین علت هم در ایران هربنا و ساختمان عظیمی که بوده باو نسبت داده شده مانند: مسجد سلیمان، تخت سلیمان، زندان سلیمان، قبر مادر سلیمان و غیره) از جمله اشیاء عجیب و غریب دربار او تختی بوده که بهنگام ضرورت دیوان و پریان آنرا بردوش خود گرفته در آسمانها بر روی ابرها بگردش درمی آوردند و در هر جا که سلیمان اراده می کرد فرود می آوردند. از اینرو بمناسبت افسانه مذکور و تشبیه فتحعلی شاه در اقتدار و ثروت و شوکت به سلیمان، این تخت را «تخت سلیمانی» نامیدند و مطابق توصیف افسانه و اعتقادی که داشتند، آنرا بردوش دیوان و پریان استوار ساختند.

همچنین از فتحعلی خان صبا ملك الشعرای دربار فتحعلی شاه خواستند که قصیده‌یی در مدح شاه یا «سلیمان زمان» سروده ضمناً ماده تاریخ ساختمان تخت را نیز در آن بگنجاند.

فتحعلی خان قصیده مطولی در این مورد سرود که فقط ۱۷ بیت از آن بتعداد ترنج‌های داخل و خارج طارمیهای تخت انتخاب گردید و در آخرین مصرع آن نام و تاریخ ساخت تخت (۱۲۲۱ ه. ق.) را بحساب جمل قید کرد.

پس از آماده شدن قصیده مدحیه، هریك از مصرع‌های آنرا در داخل ترنجی بخط نستعلیق بسیار خوش نوشته برجسته کاری کردند و سپس تمام خطوط و سایر قسمت‌های برجسته تخت را با آب طلائی اشرافی تزیین نموده، برای نصب در ایوان آماده ساختند. چون شرح جزئیات تخت بجای خود گفته خواهد شد، از اینرو بهمین مختصر اکتفا کرده سخن خود را درباره تاریخچه ایوان دنبال می کنیم.

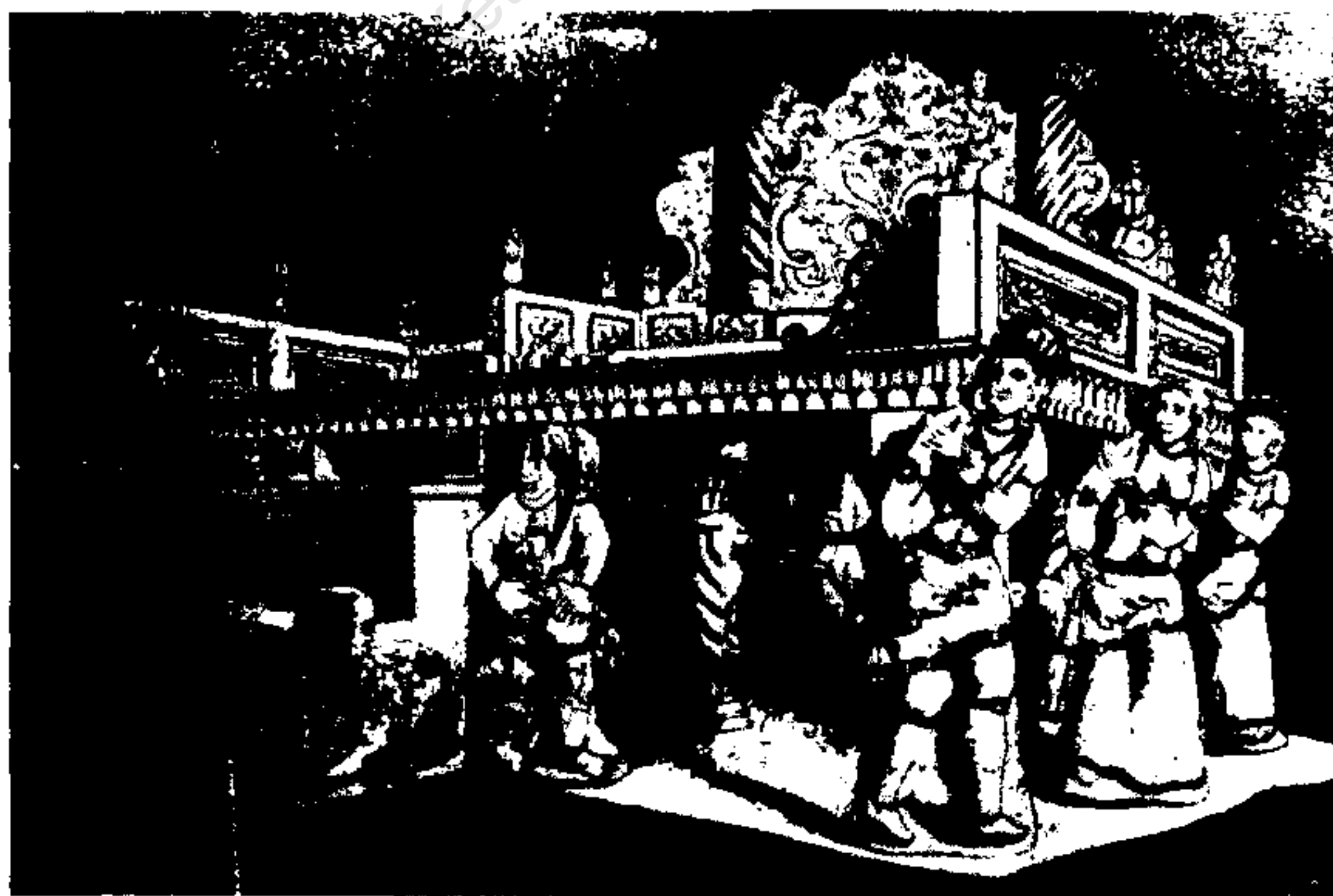
ایوان تخت مرمر و نمای داخلی آن در سال ۱۳۵۶ ه. ق. نقاشی فلانین



تهران در آن زمان در تابستانها بعلت گرمای شدید وعدم بهداشت وعفونت هوا وبروز امراض مختلف از جمله بیماری مسری وخطرناك وبا تاحدی غیر قابل سکونت می گردید، ازاینرو اکثر اهالی شهر برای فرار از گرما وحفظ جان خود وبستگانشان از بیماریها، راه روستاها وقصبه های خوش آب وهوا وخنك اطراف تهران را درپیش می گرفتند، فتحعلی شاه نیز با حرم و دم ودستگاه بسیار مفصل خود همراه با درباریان ووزراء ورجال ولشکریان وحتی قیلها، بنابریك رسم بسیار کهن وبعلت نبودن مراتع وسیع در اطراف تهران به چمن سلطانیه نزدیک زنجان حرکت می کرد. این ناحیه از زنجان بعلت داشتن آب وهوای خنك وسالم ووجود مراتع وسیع وهمچنین بعلت وجود چند قصر كوچك در اطراف مقبره وگنبد سلطان محمد خدا بنده الجایتو برای اطراق ونصب خیمه وخرگاه اردوی خاقان بسیار مناسب بود واردو وشاه تاهنگامی كه علف مراتع وچمن های آنجا اغنام واحشام وایلخی اسبان دربار ولشکریان را تكافو می کرد، در آنجا می ماندند وچون علف روباتمام می گذاشت راه اصفهان یا همدان وتبریز را درپیش می گرفتند. در تابستان سال ۱۲۳۲ هـ. ق. كه بنابر معمول سنواتی فتحعلی شاه در چمن سلطانیه اردو زده بود، ژنرال لیوتنان الكسیس پتروویچ یرمولوف (Iermolof) كه به فرماندهی كل قوای گرجستان منصوب شده بود، بعنوان سفیركبیر، از طرف الكساندر اول امپراتور روسیه مأموریت یافت كه بدربار فتحعلی شاه آمده عهدنامه دائمی بین ایران وروسیه را امضاء كرده سرحدات گرجستان را معلوم سازد.

ژنرال مزبور علاوه براین از جانب امپراتور حامل مقداری هدایای گرانبها برای شاه وشاهزادگان ونیز از جانب امپراتریس حامل هدایائی برای زنان شاه بود.

این تابلو توسط ژول لورنس در سال ۱۸۴۸ م - (۱۲۵۶ هـ. ق.) از تخت مرمر نقاشی شده و اصل آن در هنرستان هنرهای زیبای پاریس است.



یرمولوف در سلخ جمادی الاولی ۱۲۳۲ هـ. ق. مطابق هفدهم آوریل ۱۸۱۷ میلادی، بسوی ایران بهسپار گشت و چون بسلطانیه رسید فتحعلی شاه دوبار او را بحضور پذیرفت. بار اول در هفدهم رمضان ۱۲۳۲ هـ. ق. بود که بمذاکرات سیاسی و شرایط اجرای عهدنامه گلستان گذشت و بار دوم در بیستم رمضان در روز تعطیل بود و در آن روز هدایا را که دیرتر از خود سفیر رسیده بود از نظر شاه گذرانیدند.

تاریخ نویسان ایرانی فهرست هدایای الکساندر اول را به فتحعلی شاه، بطور کامل نه نوشته اند ولی موریس دو کتربو که از همراهان ژنرال یرمولوف بوده و سفرنامه‌یی از سفر خود بایران پرداخته، فهرست آنها را در کتاب خود چنین آورده است:

- ۱- يك دست ظروف بلور تراش.
- ۲- يك دست ظروف چینی کار سن پترزبورگ که در آنها صورت اشخاص بالبه مختلفه ممالکی که با دولت روسیه روابط صمیمانه داشتند (از جمله ایران) نقاشی شده و قسمتی از آنها نیز بدورنماهای اطراف سن پترزبورگ و ابنیه و قصور مهمه‌یی که در آن نواحی واقع است مزین بود.
- ۳- يك جفت گلدان چینی بسیار زیبا که از شاهکارهای صنعتی بشمار میرفت.
- ۴- يك قاب بلور تراش بسیار بزرگ بطول يك آرشین و نیم.
- ۵- مقداری قلیان بلور.
- ۶- آینه بزرگی که دوفرشته بر تری جار بدست بدان متصل بود.
- ۷- يك دستگاه اسباب برك و آرایش زنانه که بشکل هرم ساخته شده و ظاهراً آنرا با انواع چوبهایی که در خاک روسیه یافت میشود پوشانیده و بالوان طبیعی خود جلوه داده بودند. کار آن از نظر صنعت در نهایت ظرافت و استادی انجام گرفته بود و در داخل آن قوه محرکه‌یی قرار داده بودند که خود ابریشم را رشته یا می‌بافت.
- ۸- ساعتی بشکل فیل که خرطوم و چشم و گوش آن در موقع کار حرکت می‌کرد، بعلاوه پایه آن دورنمای متحرکی داشت که با احجار کریمه زینت شده بود.
- ۹- مقداری تفنگ و طپانچه و قداره که هر يك از بهترین کارهای کارخانه‌های اسلحه سازی «تولا» بشمار میرفت.

- ۱۰- دو آینه متصل بهم بطول پنج آرشین.
- ۱۱- يك قلیان طلا.
- ۱۲- سه کارد که دسته آنها با الماس برلیان زینت شده بود.
- ۱۳- حای توتون یا انفیه دان مرصع.
- ۱۴- مقدار زیادی انگشتر و النگو و ساعت.
- ۱۵- دو طاقه پوست سمور سیبری.
- ۱۶- سه جیقه الماس از شاهکارهای جواهر سازی دربار سلطنتی روسیه.
- ۱۷- دو دوربین آسمانی مرصع.

آنچه از این هدایا نصیب ایوان تخت مرمر گردید، دو قطعه آینه بدن‌نمای بزرگ بود که بدستور فتحعلی شاه آنها را در دو طرف شاه‌نشین ایوان در قسمت فوقانی نصب کردند که هنوز هم در جای خود باقی هستند و آینه سوم را چنانکه نوشته‌اند در شاه‌تشین عمارت بلور گذاشتند.

سروان جرج کپل که در سال ۱۲۴۰ هـ. ق. در تهران از ایوان تخت مرمر دیدن کرده در سفرنامه خود پس از بحث راجع به میدان ارك می‌نویسد: «این میدان هدایت می‌شود به حیاط دیگری که در وسط آن حوضی قرار دارد و با درختان تبریزی احاطه شده است. دیوان‌خانه در منتهی‌الیه این حیاط قرار گرفته و در ایوان آن تخت مرمر بزرگی هست که اعلیحضرت در مواقع فوق‌العاده بر روی آن جلوس می‌کند.

دیوار و روکوب بنا از زیباترین موزائیک‌ها (کاشی معرق) ساخته شده است و در ایوان

مقادیر کثیری شیشه‌های رنگارنگ تزئینی که شکل گلها را نشان میدهند، بکاربرده شده است. سقف ایوان با آیینه‌هایی که بوسیله تزئیناتی بشکل گل از هم جدا شده‌اند پوشیده شده است. در هر یکی از طاق‌نماها و طاقچه‌ها نقاشیهایی انجام گرفته، در یکی مجلس شکار در دیگری مجلس رزم، در سومی صورت پادشاه، اما آنچه مرا بیش از همه جلب کرد سبک نقاشی تماویز کوچک بود.

یکی از پرده‌های نقاشی، نادرشاه را نشان میدهد که تاج را به پادشاه هند پس از غلبه بر او بازمی‌گرداند. در دست راست نادر گرز سلطنتی و در دست چپش تاج سلطنتی هند قرار دارد ولی نگاه او چنان غضب‌آلود است که بنظر می‌رسد پادشاه هند را بر زمین می‌خکوب کرده است. دومین صحنه انوشیروان را نشان میدهد که یکی از «خلفا یا ائمه» را باز داده است. اما نقاش فراموش کرده است که انوشیروان پیش از پیغمبر اسلام فوت کرده و نمی‌توانست با یکی از اخلاف آن حضرت معاصر باشد.

در تصویر سومی، اسکندر مقدونی را در حالیکه به مباحثه افلاطون و ارسطو گوش فراداده است مجسم نموده‌اند. پادشاه مقدونی به لباس جدید ایرانیان ملبس شده و دوفیلسوف بزرگ نیز در هیئت دودرویش معمولی نمایانده شده‌اند.

از نوشته این افسر انگلیسی راجع به ایوان تخت مرمر چنین بدست می‌آید که وضع نصب تابلوها در طاق‌نماهای ایوان در سال ۱۲۴۰ ه. ق. با امروز اندکی فرق داشته و در طرف راست مجلس شکار و جنگ و پرتره (از داخل بخارج) و در طرف چپ تابلو تاج بخشی نادر و انوشیروان و اسکندر نصب شده بوده است.

از این تابلوها اکنون تابلو مجلس شکارگاه شاه اسمعیل و مجلس رزم نادر با یکن‌پاشا و پرتره‌های فتحعلی‌شاه در جای خود موجود است ولی از تابلو اسکندر و انوشیروان و تاج بخشی نادر خبری نیست و بجای آنها پرده‌های نقاشی دیگری نصب شده است که بموقع خود شرح خواهیم داد.

در دوران سی و هشت ساله سلطنت فتحعلی‌شاه، اگر فصل و هوا مناسب و شاه در تهران بود اغلب مراسم سلام‌ها و جشنها و اعیاد در همین ایوان تخت مرمر برگزار می‌گردید و تشریفات و آیین آن نیز بسیار مفصل و متنوع بود و چنانکه از نوشته روضة الصفا ناصری بر می‌آید مراسم سلام عام در زمان فتحعلی‌شاه در تخت مرمر، باشکوه و طمطراق فراوانی برگزار میشده و گذشته از جامه‌های رنگارنگ مدعوین و مراسم خواندن خطبه و قصیده و غزیدن توپها و نواختن نقاره‌ها خود شکل و هیئت قبله عالم نیز از کثرت جواهری که بخود می‌آویخت و یاد اطراف خود بنمایش می‌گذاشت بسیار جالب و دیدنی بود.

«سیررابت کرپورتر» که در فاصله سالهای ۳۶ - ۱۲۳۴ ه. ق. در ایران بوده و دو جلد سفرنامه بسیار مفصل راجع به این دوره پرداخته است، راجع بوضع و هیئت فتحعلی‌شاه شرحی نوشته که قسمتی از آن را بمناسبت در اینجا نقل می‌کنیم.

کرپورتر می‌نویسد: «... او (شاه) لمعانی از جواهر بود که بچشم بیننده در نظر اول می‌درخشید... یک جقه دارای سه شقه بالای سر شاه بود و شکل جقه مخصوصاً نسبت بتاج پادشاه بزرگ و دراز بنظر می‌رسید. این جقه بطور کلی از دانه‌های الماس و مروارید و یاقوت و زمردهای بزرگ تشکیل می‌یافت که بطور انبوهی، پهلوی هم چیده شده بود و بقدری ماهرانه آن جواهرات را کار گذاشته بودند که هنگام تابیدن نور، از سطح درخشان آن یک اختلاط و امتزاجی از زیباترین رنگها تشعشع می‌نمود. چندین پر سیاه مانند دم حواصیل با جقه درخشان او درهم آویخته بود، منتهی‌الیه یا نقطه انحنای این جقه شاهی بمرواریدهای گلابی شکل بسیار درشت خاتمه می‌یافت.

جامه‌اش زربفت و تقریباً مانند تاج او مزین بانواع جواهر بود، روی دوشانه‌اش دورشته مروارید قرار داشت که شاید بزرگترین مرواریدها در نوع خودش بود. من ملبوس او را



میانه و سرقلیان و بادگیر قلیان سلام با آویزها
و نی دهن اژدر

جامه نام میدهم زیرا از گردن تا پایین کمرش را بطور چسبانی پوشانده بود و شکل برانده‌یی باو می‌داد که یا مقام و هیئت و سیمای او کاملاً برانندگی داشت و از آن نقطه بپایین مبدل بیک دامن گشاد و بازی می‌شد که جنس آن عیناً از همان جنس قیمتی بالاتنه بود.

اما از حیث زرق و برق و شکوه، هیچ چیز با بازوبندهایی که بر بازوی او بود و نیز کمربندی که بر کمرش بسته بود نمی‌توانست برابری کند. اینها وقتی در برابر نور خورشید قرار می‌گرفت، حقیقتاً مانند آتش از آنها شعله برمیخاست.

از لوازم و ضروریات جلوس فتحعلی‌شاه در سلام عام و خاص، در تخت مرمر معمولاً بر سر نهادن تاج کیانی، بستن بازوبندهای «دریای نور» و «تاج‌ماه» و آویختن حمایل‌های مروارید درشت و بستن کمر بند شرابه‌دار سلطنتی و شمشیر و خنجر جواهر نشان و در دست گرفتن گرز مرصع و پک‌زدن به قلیان نی پیچ مرصع مخصوص سلام بود، سایر وصله‌های مرصع و جواهر نشان سلطنتی را نیز بدست پسرها و جهانگیر خان گرجی و ابراهیم خان گرجی، دامادهای شاه می‌دادند و سپر و دیوس مرصع نیز مخصوص سپه‌دار بود که در دست می‌گرفت و همه اینها بطور نیم‌دایره در دور تخت و شاه در جای مخصوص خود می‌ایستادند.

یکی از مراسم سلام عام فتحعلی‌شاه در تخت مرمر این بود که پیش خدمت‌باشی سلام (میرزا اسمعیل) یک دستگاه قلیان مرصع مخصوصی را در پهلوی تخت در دست می‌گرفت و نی پیچ آنرا

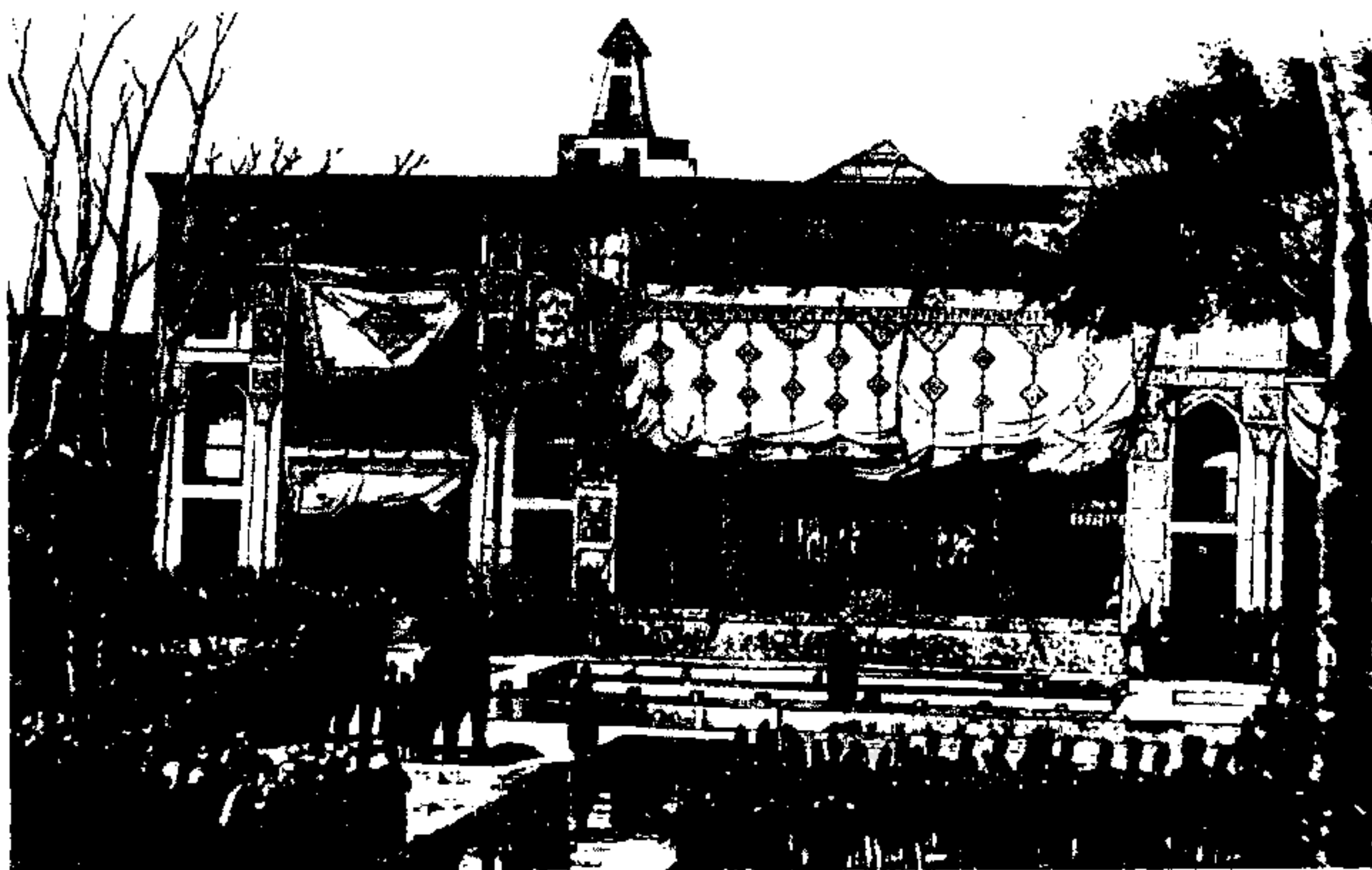
بدست شاه می‌داد که گاهی پکی بآن بزند. این قلیان که به «قلیان سلام» معروفست از طلا ساخته شده و تمام قسمت‌های آن با جواهر مختلف والوان تزیین شده‌است. شکل میانه قلیان برخلاف قلیانهای امروزی، بسیار کوتاه بوده، از یک سمت سر قلیان آن دوزائنده پرماندی که فرخورده و بخود پیچیده‌اند بیرون آمده که برنوک آنها یک آویز جواهر نشان نصب شده‌است.

سرنی قلیان یعنی قسمتی که چوب یا لوله نی پیچ باید در آن قرار گیرد، بصورت سر اژدها (دهن اژدر) ساخته شده که از فک پایین وزیر گلوی آن دوشرابه یا قوت درشت آویزانست. شرکت دادن این قلیان در مراسم سلام عام نوروزی، تقریباً یک امر تخطی ناپذیر شده بود بطوریکه در دوره‌های بعد که استعمال قلیان در این گونه مراسم کم کم رو به منسوخ شدن نهاده بود و شاه دیگر نی پیچ آنرا در دست نمی‌گرفت باز هم پیش خدمت باشی سلام، در جای مخصوص خود قلیان بدست می‌ایستاد و این تشریفات بیهوده و بی معنی را تا پایان مراسم، بانجام می‌رسانید. بنابراین ماده‌بی که در عهدنامه ترکمانچای گنجانیده شده و حمایت روسیه از اولاد عباس میرزا در امر توارث سلطنت در آن قید گردیده بود، پس از فتحعلی شاه محمد میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه که در تبریز بعنوان ولیعهد حکومت می‌کرد در سال ۱۲۵۰ ه. ق. به سلطنت رسید ولی پیش از آنکه به تهران حرکت کند، ظل السلطان عم او در پایتخت اعلام سلطنت نموده سکه و خطبه بنام خود کرده بنام علی شاه مدت نود روز پادشاهی کرد، ولی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی با تدابیری که از پیش دیده بود محمد شاه را با لشکری انبوه از تبریز بسوی تهران حرکت داد و چون اردوی شاه به نزدیکیهای تهران رسید، ظل السلطان که دروازه‌های شهر را بسته قلعه بند نشسته بود، هر اسناک گشته به پیشواز محمد شاه شتافت و از کار رفته عذر خواست.

پس از ورود محمد شاه به پایتخت، جلوس و تاجگذاری خاص در عمارت نگارستان بر روی تخت طاووس انجام گرفت ولی جلوس دوم که توأم با سلام عام بود در تخت مرمر برگزار گردید. در این مراسم قائم مقام ظل السلطان را بر آن داشت که مانند زمان پدر خود، خفتان مرصعی را که روی ماهوت گلی دوخته شده بود و از ملبوس خاص آغامحمدخان بود - پوشیده بهمان وضع سابق در ایوان تخت مرمر در حضور برادرزاده خود بایستد و قائم مقام این وضع را علی رغم سفیر انگلیس که ظل السلطان را در ادعای خود یاری کرده بود، پیش آورد و بیش از همه سعی داشت که سفرای دول خارجه این وضع را مشاهده نمایند.

چون مدت سلطنت محمد شاه کوتاه و خود او نیز مرد عیالی بود، از اینرو در زمان او تغییرات عمده‌یی در تهران و عمارات سلطنتی بخصوص در ایوان تخت مرمر پیش نیامد. شاهزاده روسی الکسیس سولتی کف که در سال ۱۸۳۸ میلادی مطابق با سالهای ۱۲۵۴-۵۵ هجری قمری مسافرتی بایران کرده و سفرنامه مختصری تحت عنوان «مسافرت بایران» پرداخته است، در ضمن مطالب کتاب خود وضع ایوان و مراسم سلام عید قربان را در عهد محمد شاه چنین توصیف می‌کند:

«روز عید قربان که در نزد مسلمانان بمنزله عید پاک ماست برای عرض تبریک در قصر شاه حاضر شدیم، پس از دریافت تبریکات ما، شاه روی تختی از مرمر سفید حجاری شده و مذهب قرار گرفت، این تخت سکوی عربی بود که بر روی دوش و پایه‌هایی بشکل دیو و پری قرار گرفته بود. از اطاقی که کمی از سطح زمین بالاتر و یک طرف آن مانند صحنه تماشاخانه کاملاً باز است محلی نمایان بود که آنجا شاهزادگان بلا فصل، اعیان، اشراف، علما، خانها و قشون رسمی شاه، موزیک نظامی و امیران گروگان افغانی دیده می‌شوند. این اطاق تخت سلطنتی، زیباترین اطاقی است که من در ایران دیده‌ام و درباره تزیینات آن که بشیوه اسلیمی است نمی‌توان در جای دیگر چیزی عالی‌تر از آن بدست آورد یا لا اقل این تأثیری است که در من نموده. مخصوصاً وقتی که بعدها من بجزئیات آن دقت می‌کردم و بیهوده کوشش می‌کردم که از آن طرحی بردارم، موضوع بسیار مشکل بود. سقف آن بلند و از چندین طاق زیبا تشکیل یافته، ولی فهمیدن نقشه عمومی آن مشکل است چه خطوط آنها در میان مقدار زیادی نقاشیهای ظریف که از رنگ



برگزاری سلام نوروزی در تخت مرمر در سالهای ۷۸ - ۱۳۷۷ هجری قمری

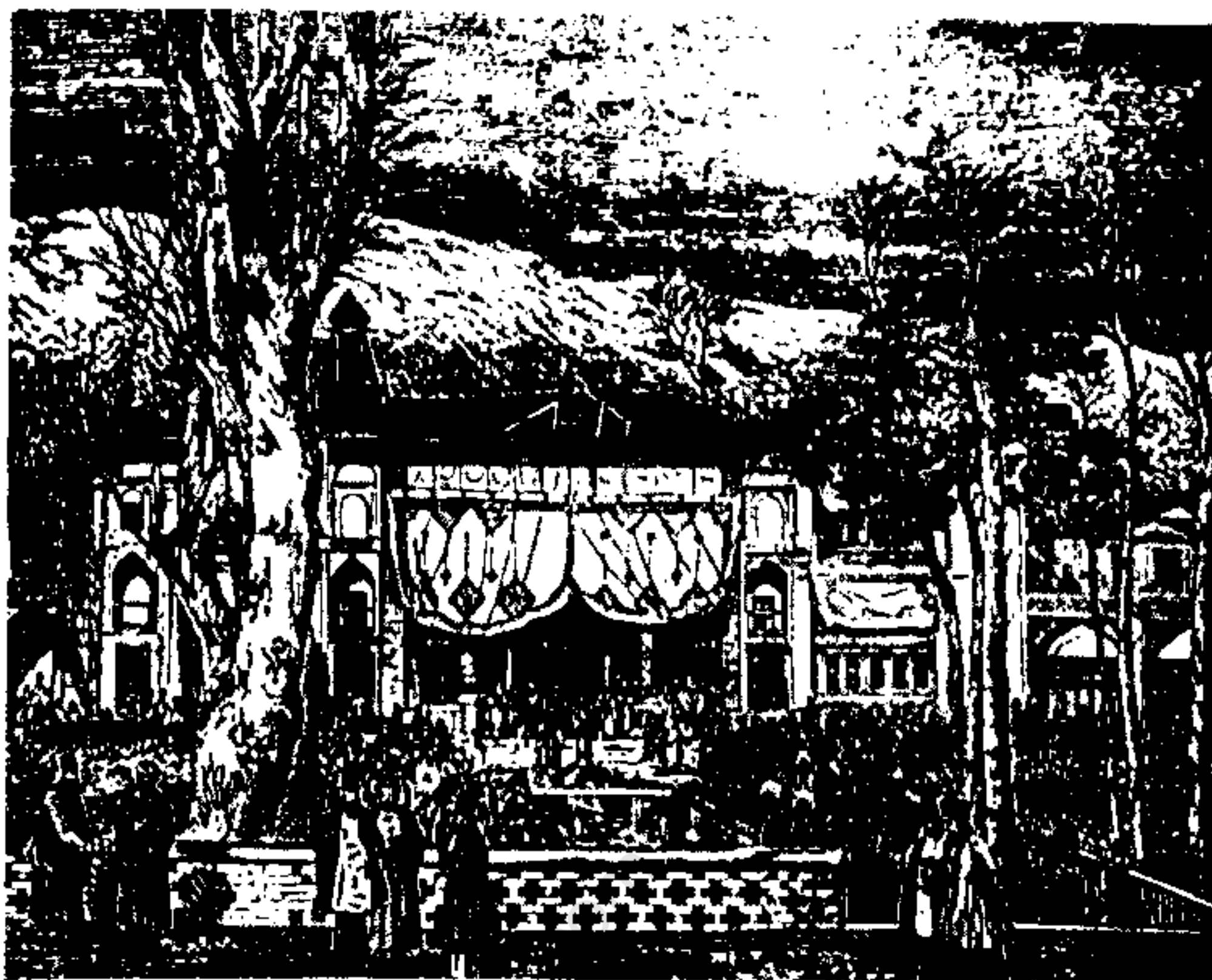
و طلا می‌درخشد ، گم میشوند .

این نقاشیها ، گلها ، زنان ، اسب سوارانی را نشان میدهد و در جزایرهای مفرس که بدنه‌های آنها شیشه و طلا و رنگ‌های مختلف است و در میان آنها نظر خیره و تحیر آمیز گم می‌شود قرار دارند .

در ته تالار پشت تخت ، دیوار کاملاً از یک پنجره عریض جناغی ، اشغال شده که جام‌های رنگین آن با دالبرهایی که با ظرافت فوق‌العاده بریده شده ، هزار نوع گل تشکیل می‌دهد . شیشه‌ها در قابهای چوبی ظریف و سبک ، مانند تار عنکبوت کار شده ، دو دیوار طرفین که طاقنماهای جناغی در آنهاست مانند سقف پر از نقاشی و تذهیب است و روغن درخشان آنها را پوشانیده ، در ازاده‌های ایوان که مانند تخت از مرمر سفید است بارتنگ روغن گیاه‌های عجیب و زیبا نقاشی شده ، گفتم مرمر ، ولی شفافیت و ظرافتی در این سنگ هست که خوب می‌توان تصور نمود که نوعی از سنگ رخام می‌باشد . . .

درهای دیوارهای طرفین و ته تالار ، کوچک ، کوتاه و تنگ و از خاتم و چوبهای مختلف و عاجی که بشکل طبیعی رنگ شده و از مس و سرب و صدف ساخته شده است . همانطور که گفتم ، دیوار چهارم در این عمارت نیست و جرزهای کم‌عرض بلور یا بهتر بگوییم ، ترئین یافته از آینه ، سقف را نگاه داشته‌اند پرده‌یی در آنجاست که آن روز باز بود و حیاط که پر بود از اشخاصی که لباس سلام پوشیده بودند ، دیده می‌شد .

من در اطاقی مجاور تالار تخت قرار داشتم و از منظره حیاط برخوردار میشدم ولی با کمال تأسف شخص شاه را نمیدیدم . ملاحظه می‌کردم حاضرینی که محمدشاه بآنها خطاب



برگزاری یکی از سلامهای عام در تخت مرمر در حدود سال ۱۲۹۷ هجری قمری

می نمود بدون اینکه محل خود را ترك نمایند، باو جواب می دادند و بقدر قوه خود داد می زدند. بزودی شاعری از صف خارج شد و باین زبان زیبا و خوش آهنگ فارسی، اشعاری در مدح صاحب عالیقدر خود خواند، تقریباً در تمام مدت این تشریفات من گنج شدم و اعصابم بیرحمانه از صدای يك موسیقی خرد شد. اگر بارها این موسیقی را شنیده بودم، می گفتم موسیقی بی شنیده شده، این صدا از محل تنگی، بشکل ایوان، کمی دورتر از حیاط سلام شنیده می شد. آنجا (نقاره خانه) چند ساز زن فلک زده ایرانی، در کرنا های عظیم خود می دمیدند، طبل هایی را بقوت هر چه تمامتر می زدند، و بوق هایی را بصدا در می آوردند. تمام اینها بدون اندازه، بدون يك لحن مطبوع، يك آهنگ بتمام معنی ناموزون و ناهنجار و وحشی بود. هر روز صبح طلوع آفتاب و هر عصر غروب کوكب رخشان، باین نوا درهمین محل و توسط همین هنرمندان سلام داده می شود...».

مراسم سلام نوروزی در دربار محمد شاه تقریباً بهمان سیاق که در دربار فتحعلی شاه معمول بود، اجرا می گردید ولی بنظر می آید در این دوره مقداری از تشریفات کهنه و بی معنی آن حذف گردیده، نسبت به دوره قبل اندکی ساده تر شده بود.

اوژن فلاندن جهانگرد و نقاش فرانسوی که در سالهای ۵۷ - ۱۲۵۶ ه. ق. این مراسم را در تخت مرمر مشاهده کرده، آن را چنین شرح داده است:

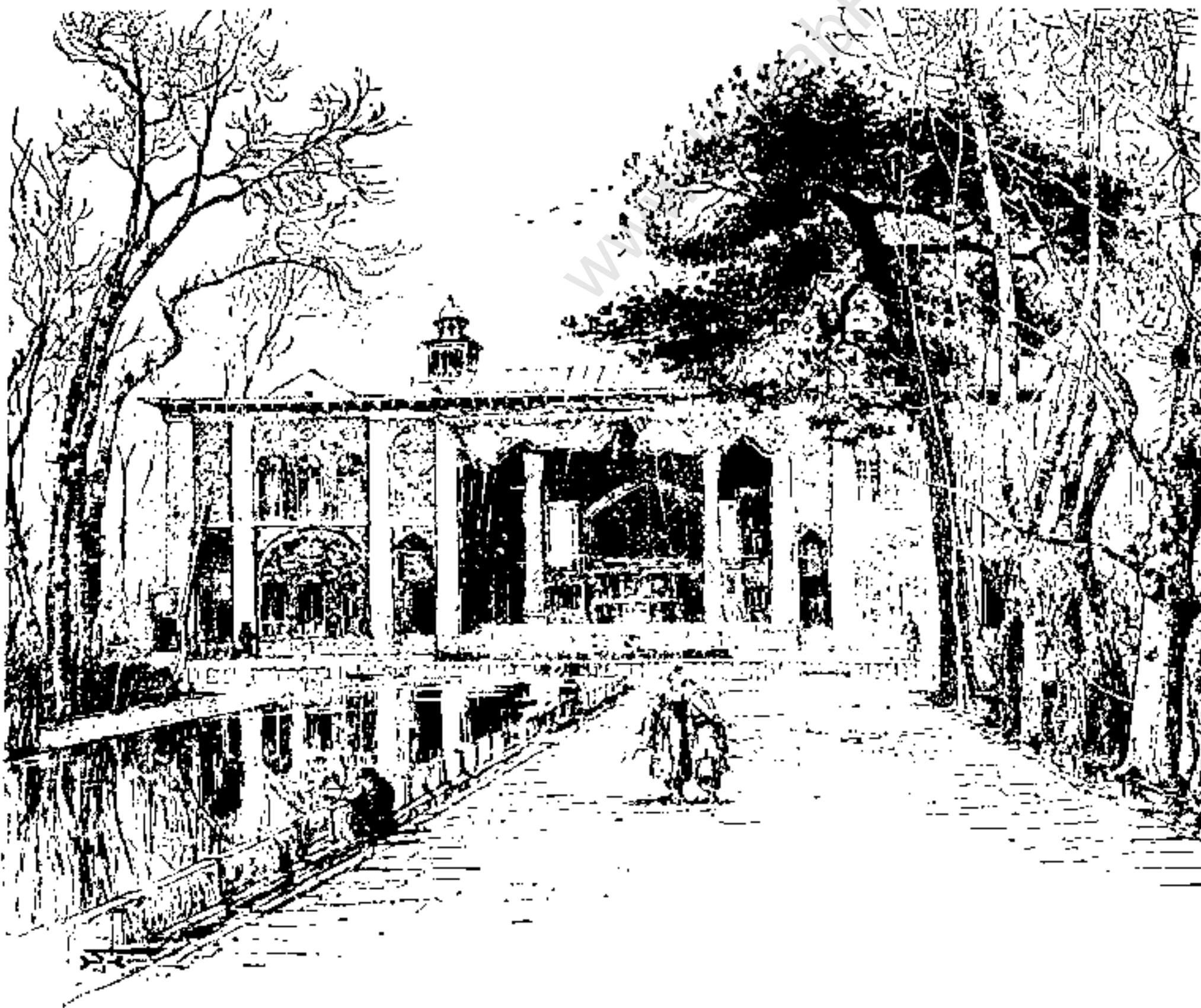
«وزیر مختار روسیه که در موقع اقامت در اصفهان كمك های فراوان بما کرده بود، گفت اگر مایل باشیم می توانیم با او بحضور شاه برسیم. با اعضای سفارت روس بدربار رفتیم، در پیشاپیش ما فراشان شاهی و قزاق ها که گارد مخصوص سفارتی را تشکیل می دهند، براه افتادند،

با این وضع بحیاطی داخل شدیم ، فسقچیان شاهی تشریفات و احتراماتی را که لازمه حضور سفیری است بجای آوردند ، این حیاط «تخت‌خانه» نامیده می‌شود ، زیرا تالار تخت در آن قرار دارد . در جلو تالار حیاطی است که کف آنرا با تخته‌سنگهای بزرگ فرش کرده‌اند ، در وسط حوض دراز است که پیوسته آب در آن جریان دارد و در دو طرف آن درختان میوه و شاخه‌های گل کاشته‌اند که صفایی بآن می‌بخشد . دیوارهای آن متشکل از طاقندماهایی است که بر روی آنها نقش و نگارهایی با طرح و نقشه‌های مختلف ترسیم شده‌است این نقشه از قطعات کوچک آجرهای لعابی است که بشکل موزائیک درآمده‌است .

در جلو ایوان شاهی سکوی وسیع دیگریست که در وسط آن دو حوض تودرتو قرار دارد . آنکه بزرگ‌ترست مستطیل شکل و آنکه کوچک‌ترست و در داخل آن قرار دارد ، بسبك ایرانی و اسلامی ساخته شده‌است این حوض از مرمر سفیدست و سه فواره دارد که آب از آنها فوران نموده بروی حوض و پاشوره‌ها می‌ریزد و بوسیله مجرای بوسیله باغ جریان می‌یابد . هوای این باغ بسیار لطیف و صاف است .

تالاریکه تخت در آن نصب شده‌است به سه قسمت تقسیم می‌شود . در وسط ایوان شاهی و در طرفین دو اطاق برای تشریفات و پذیرائیست . این اطاقها با پنجره‌های خاتم و نقاشی تزیین شده‌اند و شیشه‌های رنگارنگ دارند . ایوان تخت ، در پشت پنجره‌یی دارد پهن و بلند که ته تالار را گرفته است . جرزه‌های این پنجره از دو ستون حلزونی شکل بسیار قشنگ تشکیل یافته که هریک از سه تکه سنگ رخام مراغه ترتیب یافته‌است . هر پایه مانند سرستون از سنگ يك پارچه و هر میله

ایوان تخت مرمر در زمان ناصرالدین شاه



ستونی هم که چهار و پنج متر ارتفاع دارد از يك تکه سنگ يك پارچه می باشد . کلیه قسمت های ستون منقش است ولی بطوری که جنس سنگ را مشخص میسازد . نقش ها از گل و بوته و شاخ و برگ نباتات است . روی جرزها با آینه هایی که در چهارچوب ها گرفته شده است تزئین گشته دیواره سکویی که ستونهای ایوان بر روی آن قرار دارد از صفحات رخام پوشیده شده است . در وسط این صفحه های مرمر يك نقش برجسته ای است که جنگ شیر و اژدها را نشان میدهد و کارهای قدیمی را بخاطر می آورد که از آنها در قسمت تخت جمشید گفتگو کرده ایم . در قسمت بالای بنا و در سرتاسر جلوخان آن طاق چوبی زده اند که کنده کاری و نقاشی دارد .

این سقف از تابش نور خورشید بداخل ایوان جلوگیری می نماید و در جلو تخت خانه پرده کتانی بزرگی زده اند که از رنگهای مختلف ترتیب یافته است و اگر بخواهند پرده را جمع کنند ، طنابهای آن را که از قرقره هایی گذشته است می کشند و هر وقت بخواهند پرده را ببندازند طنابها را باز می کنند تا پائین افتاده و از تابش نور جلوگیری نماید .

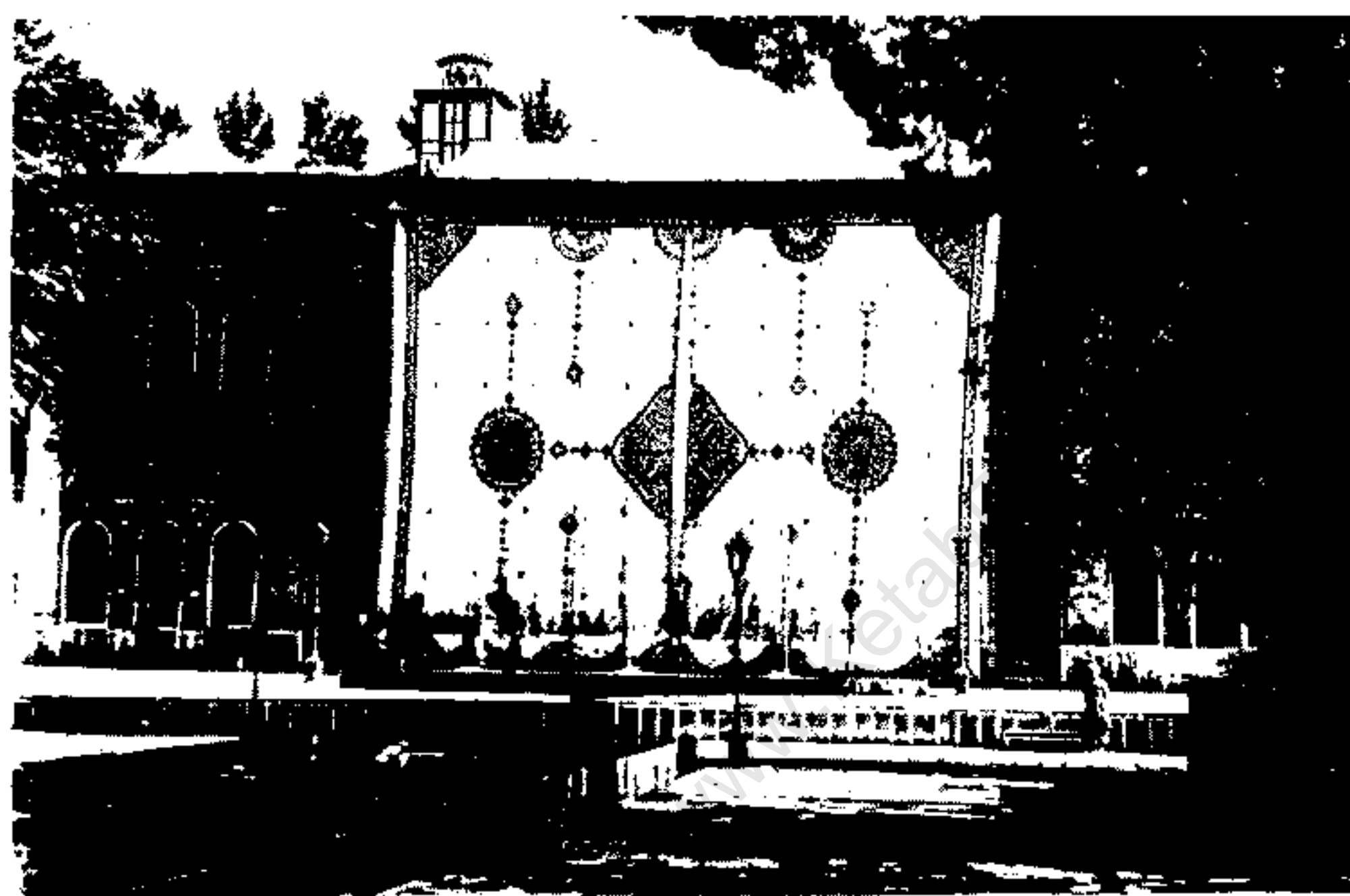
ایوان سلطنتی از اشیاء و آلات گران بها یعنی طلا و نقاشی و آینه تزئین گشته و بر دیوارها جایی نمی توان یافت که خالی از تزئین باشد .

در این تالار تصاویر پادشاهان ، پهلوانان ، زنان و جنگجویان دیده می شود . در ته تالار شاه نشین بزرگی هست که در وسط آن حوضی قرار دارد و آب از فواره اش بشکل قطرات باران فرو می ریزد و در بالای شاه نشین پنجره ای است که گلهای آبی ، قرمز ، زرد ، سبز باشیخه در آن ساخته شده و نور خورشید بر حمت از آنها بداخل نفوذ می کند . طاق ایوان بخانه هایی چند

ایوان تخت مرمر و حوض های مقابل آن در زمان ناصرالدین شاه



تقسیم شده که هر يك از نقش‌ها و طرح‌ها و تزیینات مختلفی برگشته است که چشم انسان را خیره می‌کنند. کف زمین را با قالی‌های بزرگ نفیس و گرانبها و زیبا مفروش ساخته‌اند. در وسط این تالار تختی قرار دارد که بنظرم چیزی از این تخت قشنگتر و عجیب‌تر یافت نمی‌شود. این تخت از رخام سفید و نظیر ستونهای پشت تالار ساخته شده است و تقریباً مانند میز بزرگی است. دو ستون كوچك در تکیه گاه تخت موجود است که مخدده‌های شاه با آنها تکیه داده می‌شود. در دورادور این تخت، طارمیهای است که بوسیله حجاری تزیین شده، و مجسمه‌های کوچکی آنرا آراسته است. تخت يك متر از کف زمین بلندتر است و پله‌کان دوپله‌یی دارد که بنظر می‌رسد بر پشت دو شیر خوابیده قرار داده‌اند و سایر قسمتهای تخت شاهی نیز با پایه‌هایی بشکل مجسمه زنان پیشخدمت نمایانده شده‌اند و کلیه قسمتهای این تخت از تزیینات و طلاکاریها برگشته است. بدون شك این تخت را به تقلید بناهای تخت جمشید که پایه‌هایش از صور انسانی است ساخته‌اند.



ایوان تخت مرمر و پرده آن

این شرح راجع باین بنا لازم بود داده شود تا خوانندگان کتاب بدانند جایی که سلام رفتیم چگونه جایی بود، بالاخره با وزیر مختار روس و اعضای سفارت بیکی از تالارهای عمومی تخت‌خانه وارد شدیم در جلو این تالار باغ بزرگی بود که در آنجا مردم از شانه هم بالا می‌رفتند و سعی داشتند شاه را ببینند. درباریان و رؤسای نظامی و حکام ایالات برای نشان دادن فداکاری و عبودیت خود بشاه، بهترین اسبها، شالهای ترمه و لباسهای قیمتی و پول و خلاصه هر چیزی که مطابق شأن و مقام شاهی است برای خوش‌آیندش تقدیم می‌نمودند.

بر اثر نقاشیهایی که اوژن فلاندن در سال ۱۲۵۶ ه. ق. در عهد محمدشاه از ایوان تخت کرده است خوشبختانه وضع نمای ساختمان و داخل ایوان پیش از تغییراتی که در عهد ناصرالدین شاه در آن بعمل آمده کاملاً بر ما معلوم است ولی بعدها بعلت خرابیهایی که در بنای ایوان روی داده بود و نیز بر اثر تحولاتی که در نوع معماری و تزیینات بناهای ایران بخصوص در عمارات سلطنتی

پیش آمد در حدود سال ۱۳۰۰ ه. ق. بدستور شاه در بعضی از قسمت های داخلی خارجی ایوان و اطاق های دو طرف آن تغییراتی داده شد که بطور کلی شامل موارد زیر بود.

در خارج ایوان :

ارسیه های (پنجره های کشویی) اطاق های دو طرف ایوان یا گوشواره ها که بعلت وجود نقاشی های صورت شاهان ایران به «نقاشخانه» معروف بودند، برداشته شده، بجای آنها درهر دهند، سه پنجره دولائی باطاق های هلالی بشکل پنجره های اروپایی نصب کردند.

ایوانچه ها و طاقی های بالای در دهلیز های ایوان را با کاشی معرق پر کرده، دریچه های کوچک آنها را که برای جریان هوا و خنکی، بغلام گردش های ایوان راه داشتند گرفته و کور کردند.

کاشیهای جرزها و کتیبه ها و ترنج و لچکی های نمای ایوان را که اغلب بطرح قدیمی



جلوس اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بر تخت مرمر

بودند، تعویض کرده، با کاشیهای طرح گلدانی و چدنی تزیین نمودند.

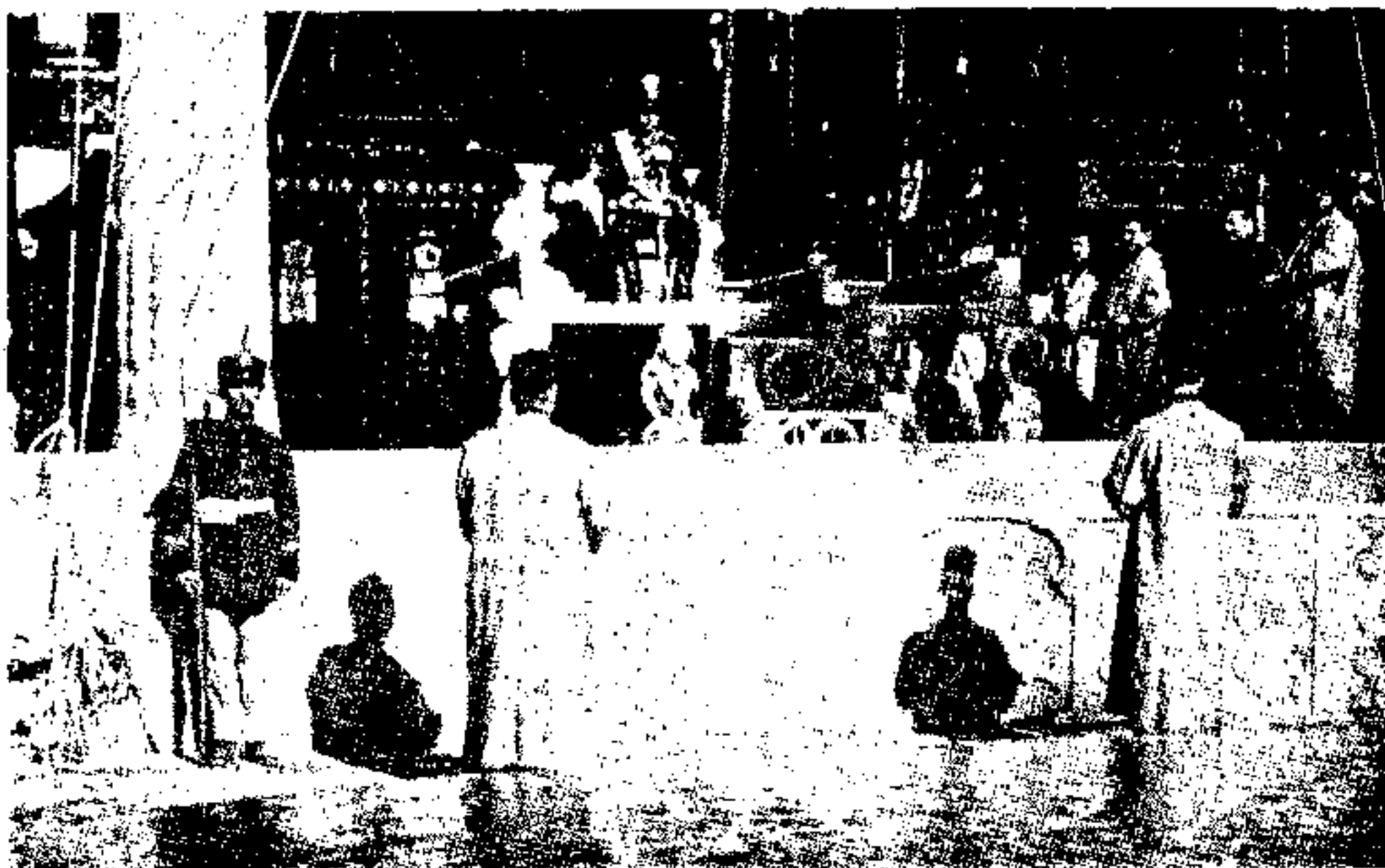
سایه بان و شیره سرهای پیشانی ایوان را عوض کرده، هَره جلو پشت بام ایوان را برداشته و پشت بام گلی آنرا به شیروانی حلبی تبدیل نمودند.

حوض اسلیمی زیبا و تودرتوی جلو ایوان را به حوض بیضی ساده تغییر دادند.

در داخل ایوان :

طاق های جناغی و بزرگ غلام گردش هارا پر کرده، بر روی دیوار آنها آینه های قدی بزرگ نصب نموده، دو طرف آینه هارا با گچ بریهای مارپیچی و گل سازی و آینه کاری تزیین کردند و نیز سقف دهلیز های دو طرف را که کف غلام گردش هارا تشکیل میدادند بلندتر ساخته، جلو آنها را دیوار کشیده در وسط دو در منبت بزرگ باطاق های هلالی نصب کردند.

جلو پنجره های مشبك طرفین شاه نشین ایوان را تیغه کشیده، سفید کاری نموده و دو

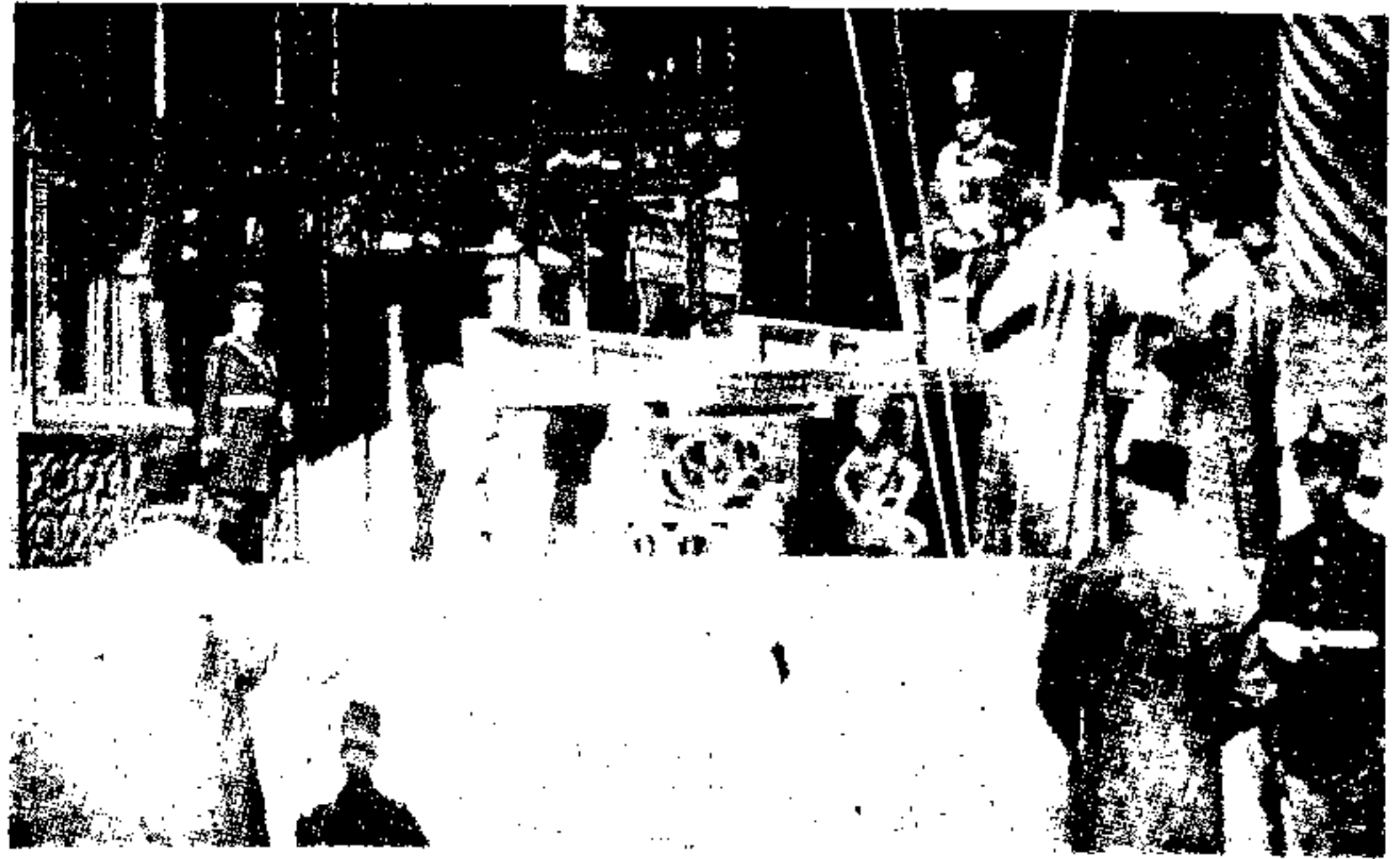


منظره‌ای از جلوس اعلیحضرت رضا شاه بزرگ بر روی تخت مرمر در سال ۱۳۰۴ شمسی

تابلو رنگ روغنی بزرگ از ناصرالدین شاه بر روی آنها نصب کردند.^{۱۵}
حوض اسلیمی کوچکی را که در شاه‌نشین ایوان تخت قرار داشت، برداشته، کف شاه‌نشین را آجر فرش کردند.
بطور کلی در طرز آینه‌کاری و تزیینات دیگر ایوان تغییراتی داده وضع آنرا تقریباً با آنچه در سابق بود عوض کردند.

در عهد ناصرالدین شاه نیز، چنانکه معمول سابق بود، مراسم سلامهای عام بخصوص سلام غام نوروزی که در روز دوم عید برگزار می‌شد، در ایوان و حیاط تخت مرمر بعمل می‌آمد.
در اینجا مناسب است واقعه‌یی را که در یکی از روزهای سلام تخت مرمر روی داد یاد کنیم.
هنگامی که پیلان را از دالان مدخل دیوانخانه عبور می‌دادند، یکی از آنها که چندان در اطاعت پیلانان نبود و هیكلی عظیم و دندانهای بلند و سترگ داشت، ناگاه هوای زندگی جنگل و زور آزمایی‌های گذشته بسرش زد و در میان تماشاچیان که در دالان گردآمده بودند قهقهه‌چی‌بازی بینواریا طرف خشم قرار داده بوی حمله ور گشت. او از شدت ترس دست و پا را گم کرده و خود را بر روی یکی از سکوه‌های دالان انداخت، در این وقت پیل با وجود زنجیرهای سنگینی که بدست و پا داشت رسیده دندانهای پولاد آسایش را بوی حوالت نمود. از آنجایی که

۱۵ - در سال ۱۳۳۶ که بامر شاهنشاه آریامهر، ایوان تخت مرمر در اختیار اداره هنرهای زیبای کشور قرار گرفت و تعمیراتی در آن بعمل آمد، نویسنده ضمن تحقیق تاریخی بنا و جستجوی تصاویر سابق آن، پی بردم که در پشت دو تابلو طرفین شاه‌نشین باید پنجره‌هایی وجود داشته باشد. ضمن پیاده کردن تابلوها برای تعمیر، از فرصت استفاده کرده با آقای علی‌اکبر تقوی قسمتی از تیغه را خراب کردیم و از زیر تیغه‌ها پنجره‌های مشبك پرکاری آشکار گردید که بعداً بدستور مقام ریاست هنرهای زیبا تعمیر شده بحال سابق خود درآمد. اکنون نیز نویسنده بر آنم که هرگاه از پشت ساختمان یا از بالای درهای طرفین ایوان، راهی به غلام‌گرددش‌های سابق گشاده شود، احتمال زیاد هست که نقاشیهای زیبایی از عهد آغا محمدخان و فتحعلی‌شاه بر روی دیوار و طاقچه‌های آن بدست آید.



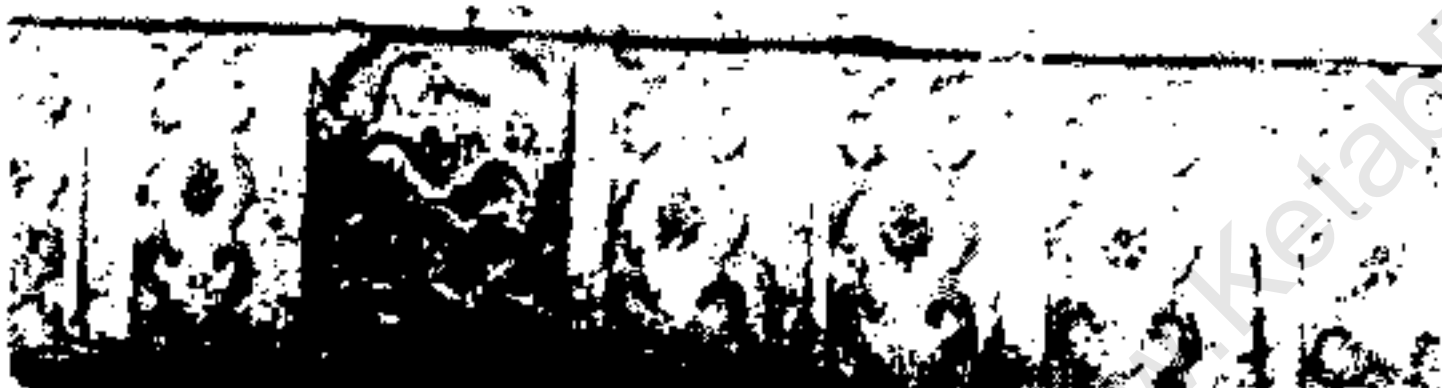
منظره‌ای از جلوس اعلیحضرت رضاشاه بزرگ بر روی تخت مرمر در سال ۱۳۰۴ شمسی

اجل قهوه‌چی‌باشی فرا نرسیده بود، دندان‌های حیوان بدیوار آمده او بین آنها قرار گرفت. پیل از شدت خشم، درشت نعره‌یی برآورد که دیوار و سقف دالان بلرزه درآمد و دندان‌های در دیوار فرو شده را بقوت بالا کشید. از این ضربه دیوار سخت خراشید و خرده‌های آجر باطراف پاشید و یکی از دندانهای آن وحشی از میان شکست. قهوه‌چی‌باشی نیز بیائین افتاده خود را از مهلکه رهانید و چون بگوشه امنی رسید، مدهوش بر زمین غلتید. پس از زمانی که بخود آمد بحضور شاهش بردند و انعامی شایان دریافت نمود. بامر شاه شکاف دیوار را بحال خود باقی گذاشتند و دندان شکسته را بیادگار درموزه نهاده شرح واقعه را روی صفحه‌یی نوشته کنارش قرار دادند...

سلام‌های عام بعد از ناصرالدین شاه نیز سالها بهمان وضع و رسوم سابق در ایوان تخت مرمر برگزار می‌گردید ولی دیگر آن شکوه و ترتیب دوره‌های قبل در آنها دیده نمی‌شد و سال بسال از تشریفات و لطف آن کاسته شده و بکلی بمراسمی بیروح و بی‌نظم و ترتیب تبدیل شده بود بخصوص در دوره حکومت محمد علی میرزا که اوضاع و احوال مردم و کشور تغییر یافته بود و قاطبه ملت ایران از طرز حکومت او دل خوشی نداشتند و جز درباریان متملق و اطرافیان چاپلوس او کسان دیگری در سلامها شرکت نمی‌کردند و باین قبیل امور واقعی نمی‌نهادند. آخرین سلام عام مهم و تاریخی که در ایوان تخت مرمر برگزار گردید، هنگام جلوس اعلیحضرت رضا شاه کبیر در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی بود.

در این سال پس از تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر سلطنت و قبول زمامداری از طرف اعلیحضرت و اجرای مراسم سوگند در مجلس شورای ملی، بر طبق سنن باستانی و سلطنتی ایران لازم بود که جلوس و سلام رسمی بعمل آید.

بهمین منظور روز چهارشنبه بیست و پنجم آذرماه همان سال، اعلیحضرت رضا شاه، بالباس رسمی نظامی و کلاه پهلوی که جقه دریای نور را در جلو آن نصب کرده بودند، باحضور نمایندگان مردم و وزراء و رجال و سفرای کشورهای خارجه و صاحب‌منصبان قشون و ورژسای مهم



تخت مرمر و گوشه‌هایی از ایوان آن

ادارات و غیره به تخت مرمر برآمده، بر روی صندلی طلا و مرصع جلوس فرمود و هنگامی که طبق معمول رسوم و تشریفات جلوس از نواختن موزیک سلام و شلیک توپ و غیره بعمل آمد اعلیحضرت بیاناتی به مضمون زیر خطاب به حاضرین و مردم ایران ایراد کردند.

«در این موقع که بحول وقوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس می‌کنم، لازم میدانم که اراده خودم را به همه اعلام نمایم که بدانند تمام مجاهدت و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیر دادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد». سپس سفیر انگلیس بر حسب مقررات معموله دیپلماسی بعنوان حائز بودن مقام شیخ‌السفرائی، نطقی به مضمون زیر در جلو تخت ایراد کرد:

«در این موقع مسرت بخش مهم بلانهایه خوشوقت و مفتخر است که مترجم تبریکات قلبیه مودت آمیزی که هیئت نمایندگان سیاسی مجتمع در این نقطه مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند گردیده، جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت اقدس شهریار بتخت سلطنت سه هزار ساله ایران که در نتیجه نظاهر اراده ملت بوسیله آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحله مهمی در تاریخ باستانی و مفخرت آمیز ملت نجیبی می‌باشد که مزایای اخلاقی و صفات مهمان‌نوازی وی معروف خاطر همگی است. این مرحله مهم صفحه جدیدی در تاریخ

ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین و مشخصی در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن می باشد. اینک مشاهده می نمایم که در نتیجه قبول زمام مهام حکومت و تقبل بار سنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریارى نمایلات شدیدی برای احراز آتیه درخشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملی است ابراز می دارد. بانهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که در اینجا شرف حضور دارند و همچنین شخصاً آرزو می نمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهریارى سالیان دراز برای انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیه موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت اقدس را بست سلطنت برگزیده است بر اریکه سلطنت مستقر بوده و یک دوره طولانی و باشکوه و عظمت و خیریت اثر برای آن اعلیحضرت مسئلت می نمایم و امیدواریم که مجاهدات دائمی اعلیحضرت شهریارى برای اصلاح حال ملت ایران بوسیله قنردانی و محبت ابدی هر یک از افراد مأجور گردد. امید است همواره آن اعلیحضرت بتوفیقات ربانی مؤید و مستظهر باشند». پس از پایان نطق سفیر انگلیس اعلیحضرت در جواب او چنین اظهار داشتند:

«آقای وزیرمختار، بیانات فصیحی که بمناسبت جلوس ما بتخت سلطنت از طرف خود و بنام هیئت نمایندگان سیاسى ایراد نمودید، موجب نهایت مسرت گردید، و خوشوقتیم در این روز تاریخی که ملت ایران بساط جشن و شادی گسترده است، هیئت نمایندگان سیاسى خاطر همایون ما را از ملاقات خود قرین مسرت ساخته اند، بطوریکه اظهار داشتید اطمینان داریم آرزوی ملت ایران که بوسیله آراء مجلس مؤسسان صورت خارجی پیدا کرد، حاکی از طلوع عصر جدیدی در مملکت ما می باشد و برای این مقصود بار سنگین مسئولیت و مقدرات مملکت را در دست گرفتیم که اصلاحات لازمه را که ایران نهایت احتیاج را بآنها دارد در مملکت خود بنماییم و یقین کامل داریم که دول معظمه متحابه در انجام این وظیفه مشکل با ما معاضدت خواهند نمود. در این موقع اطمینان میدهم که نهایت اشتیاق را بحفظ استقرار روابط و مناسبات حسنه با کلیه

تخت مرمر و پایه های آن



ممالك و مخصوصاً با ممالکی که نمایندگان محترم آنها در اینجا حاضرند ، داریم از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم که ما را در انجام وظیفه مهمی که عهده‌دار شده‌ایم مؤید و منصور دارد .
 در این مجلس از خاص و عام پذیرائی بعمل آمد و تمام طبقات مردم به پیشگاه شاهنشاه ایران عرض تبریک نموده و مدت سه روز تعطیل عمومی اعلام شده و مجالس جشن و شادمانی در تهران و شهرستانها برقرار گردید .

با آوردن مطالبی از کتابها و نوشته‌های جهانگردان و نویسندگان تاحدی با چگونگی ساختمان و وضع کلی ایوان تخت مرمر و مراسمی که در آن برگزار می‌شد ، آشنا گردیدیم و اینک برای بهتر شناختن قسمت‌های مختلف و جالب و مهم ایوان از قبیل : ستونها ، تخت ، نقاشیها ، درها و ارسیه‌ها و غیره ، لازمست به جزئیات هریک توجه بیشتری نموده ، درباره آنها چند مطلبی بنویسیم .

اولین قسمت جالب و چشم گیر ایوان در جلو ، دو ستون سنگی بلند و یک پارچه وزینایی است که سقف را نگاه داشته‌اند . چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم این ستونها در سال ۱۲۰۶ هـ . ق . بفرمان آغا محمد خان قاجار از قصر و کیل در شیراز کنده شده و با اراده گردان و زحمات و مشقات فراوان بد تهران حمل گردیده‌اند .

سنگی که ستونها از آن حجاری شده برنگ خاکستری مایل به نخودی و معدن آن

فرشته‌های حامل تخت



پشت تخت مرمر و نقش دیو و پایه‌های ستونی آن

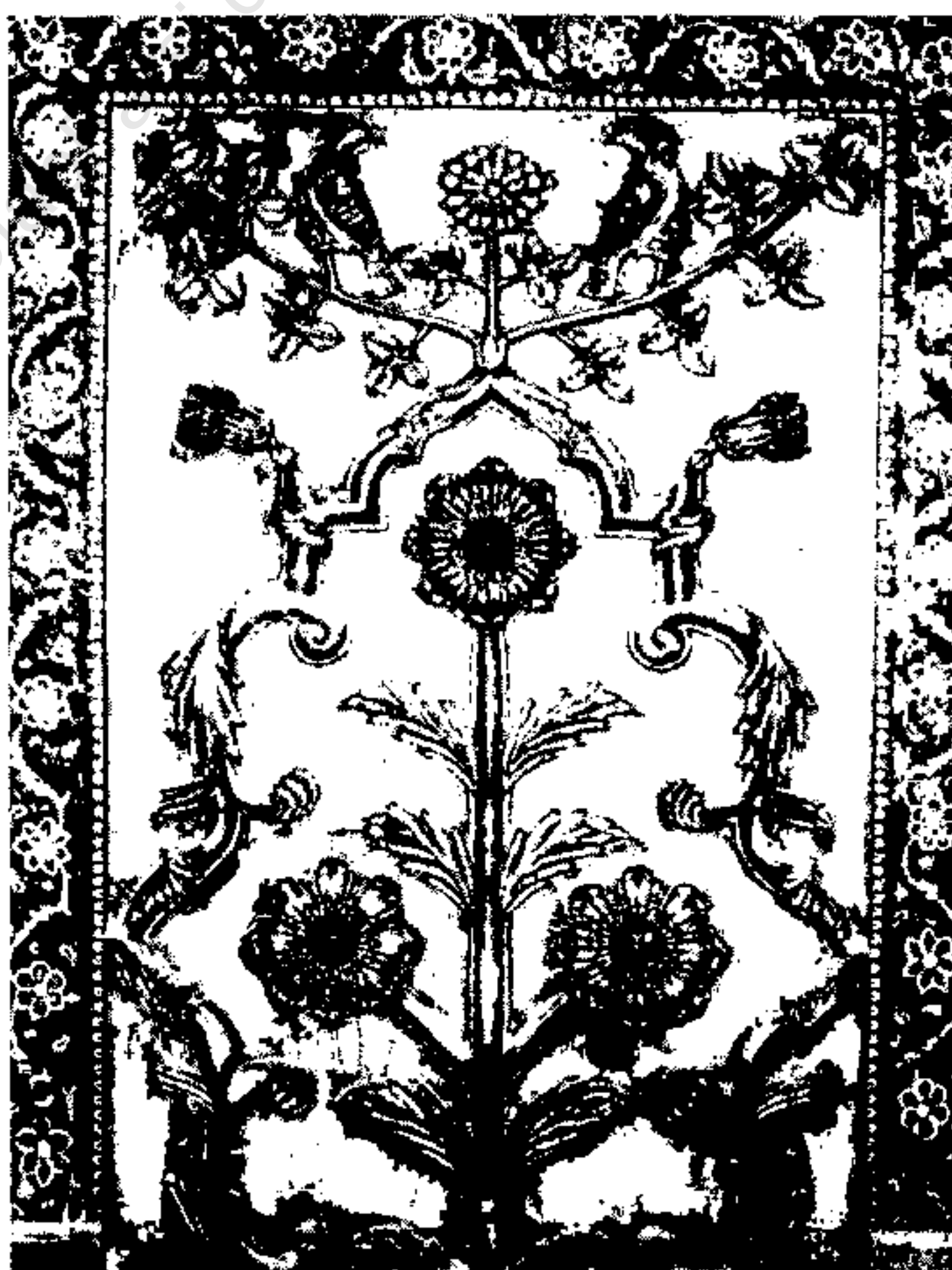




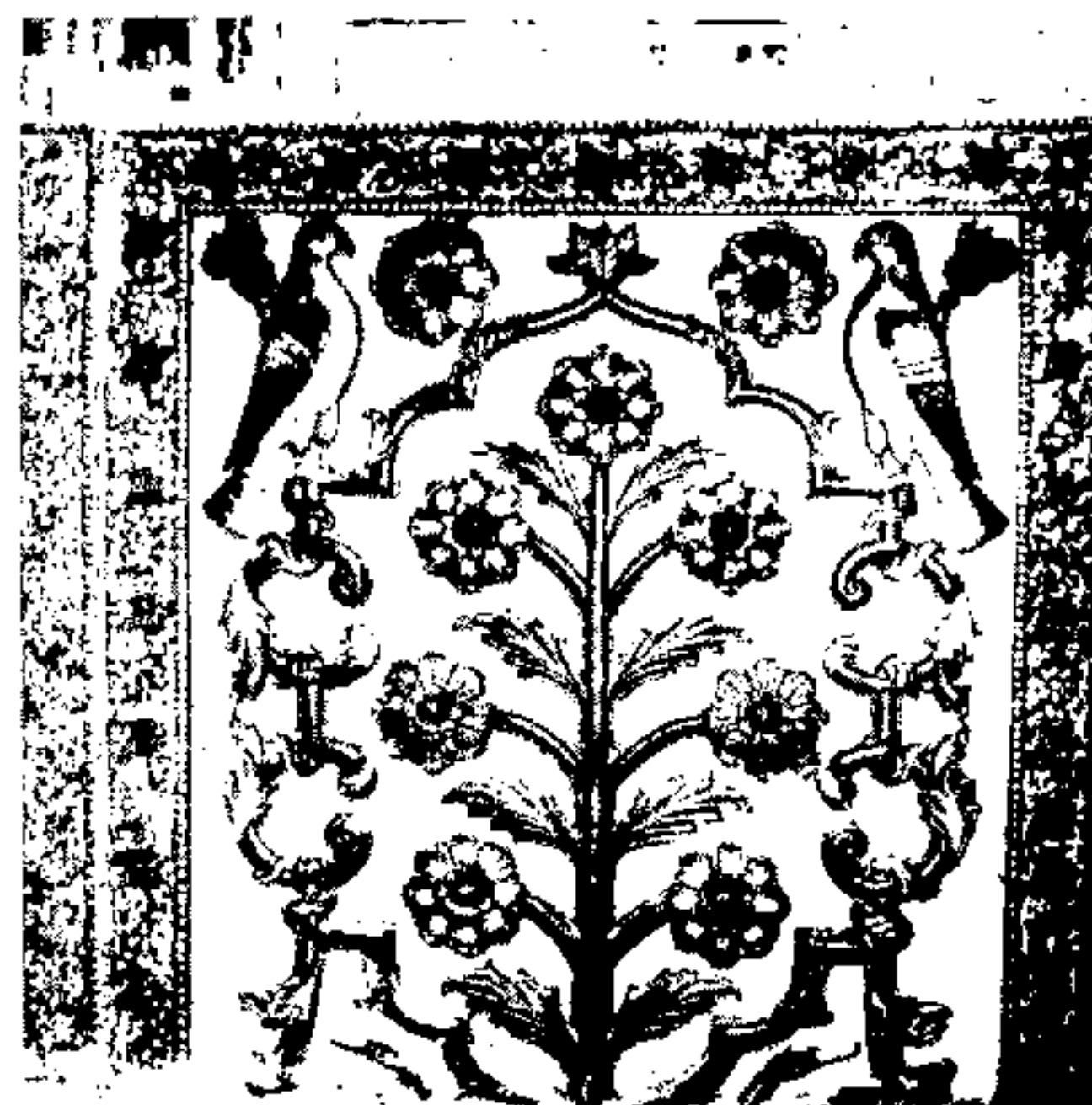
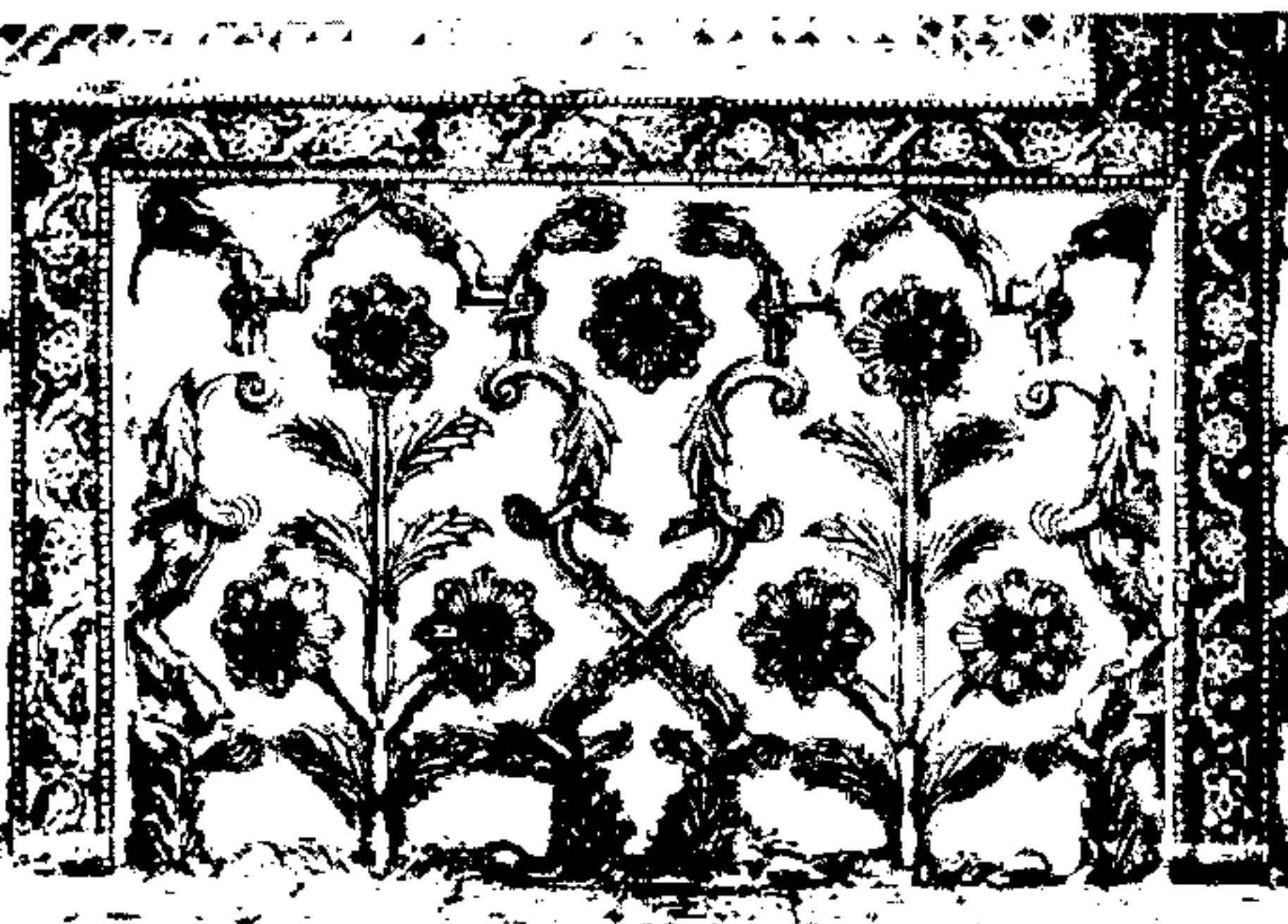
یکی از کتیبه‌های طارمیهای تخت



یکی از دیوان حامل تخت



نقش یکی از فرم‌های ازاره ایوان تخت



دو نقش دیگر از مرمرهای ازاره ایوان تخت

در نزدیکی‌های شیراز است و حقیقتاً بریدن و حجاری و حتی حمل آن از شیراز به تهران با وسایل ابتدایی آن زمان از کارهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بشمار می‌رود.

ستونهای ایوان تخت مرمر، برخلاف معمول، پایه یا ته‌ستون ندارند و سرستونها هم که در سه ردیف خیاره خیاره ساخته شده‌اند، به بدنه ستون متصل می‌باشند.

روی ستونها در قسمت پایین با شانزده طرح گلدانی و بوته‌یی حجاری و تزئین شده‌اند که بعداً تبدیل به شانزده ترك ماریچی یا باصطلاح «فتیله‌یی» شده تا دم خیاره‌های سرستونها ادامه یافته‌اند و قطر ستونها هر چه به بالا گراییده، باریکتر گردیده و از دم سرستونها دوباره رو به پهن شدن نهاده‌است.

ارتفاع قسمت مرئی هر يك از ستونها، ۷٫۷۶ متر و با در نظر گرفتن بیست سانتیمتری که در داخل كف ایوان قرار گرفته جمعاً در حدود هشت متر است. ضخامت ستونها در قسمت ته ستون ۲٫۲۳ متر و در سرستون ۲٫۳۵ متر است.

تخت مرمر یا «تخت سلیمانی» که بشکل سکوی دیواره‌دار بلندی در وسط ایوان قرار گرفته، بطور کلی از شصت و پنج قطعه سنگ مرمر بزرگ و کوچک بشرح زیر ترکیب یافته‌است: سطحه تخت از پنج قطعه تخته‌سنگ مرمر صاف بضخامت دوازده سانتیمتر که بامسارهای آهنین از زیر بیکدیگر متصل گردیده‌اند.

پله‌ها هفت قطعه.

طازمیه‌ها و تکیه‌گاه بیست و يك قطعه.

پایه‌ها و ستونها و مجسمه‌های حامل تخت بیست قطعه.

مجسمه‌های کوچک دور تخت دوازده قطعه.

نشیمنگاه تخت که در وسط و دوار ارتفاع متفاوت ساخته شده، در سطحه جلویی دارای حوضچه‌یی بطرح اسلیمی بسیار ظریف و زیبا با تزیینات و نقش برجسته چهار مرغابی است که در

خود تخته سنگ حجاری شده و سابقاً بوسیله لوله و فواره‌یی که در وسط آن بوده، آب باریکی داخل حوضچه مذکور شده، پس از لبریز و جاری شدن، از روزنه پاشوره آن خارج می‌گردیده است. اندازه سطحه جلو تخت دو متر در سه متر و در سطحه عقب $1/28 \times 1/70$ متر است.

ارتفاع تخت از کف ایوان در حدود یک متر است که از چهار طرف بردوش سه دیو و شش فرشته یا انسان (مردان و زنان جوان) و یازده عدد ستون مارپیچی که بعضی از آنها بر پشت شیرها قرار دارند، مستقر شده است. در جلو تخت در وسط دو پله تعبیه شده که در سطحه عمودی پله‌ها نقش دو اثردها و در طرفین نخستین پله نیز مجسمه دو شیر نشسته حجاری گردیده است.

در دورادور تخت، طارمیها یا دست‌اندازهایی ساخته شده که از داخل و خارج دارای کتیبه‌هایی است که در هر یک از آنها بر روی دو تریج یک بیت یا دو مصرع منتخب از اشعار دو قصیده فتحعلی‌خان صبا ملک الشعرا که در مدح فتحعلی‌شاه و وصف تخت مرمر سروده و بخط نستعلیق خوش نوشته شده است، حجاری و زراندود کرده‌اند.

ابیات قصاید ملک الشعرا که بر روی طارمیها از داخل و خارج بطور برجسته کنده کاری شده از بیرون سمت راست تخت عیناً بترتیب زیر خوانده می‌شود:

یکی از درهای منبت ایوان تخت



نقش کتیبه‌درهای منبت ایوان تخت





راست : نقش برجسته جنگ شیر و اژدها در مرمر جلو ایوان
چپ : یکی از درهای خاتم ایوان تخت .

از قصیده اول :

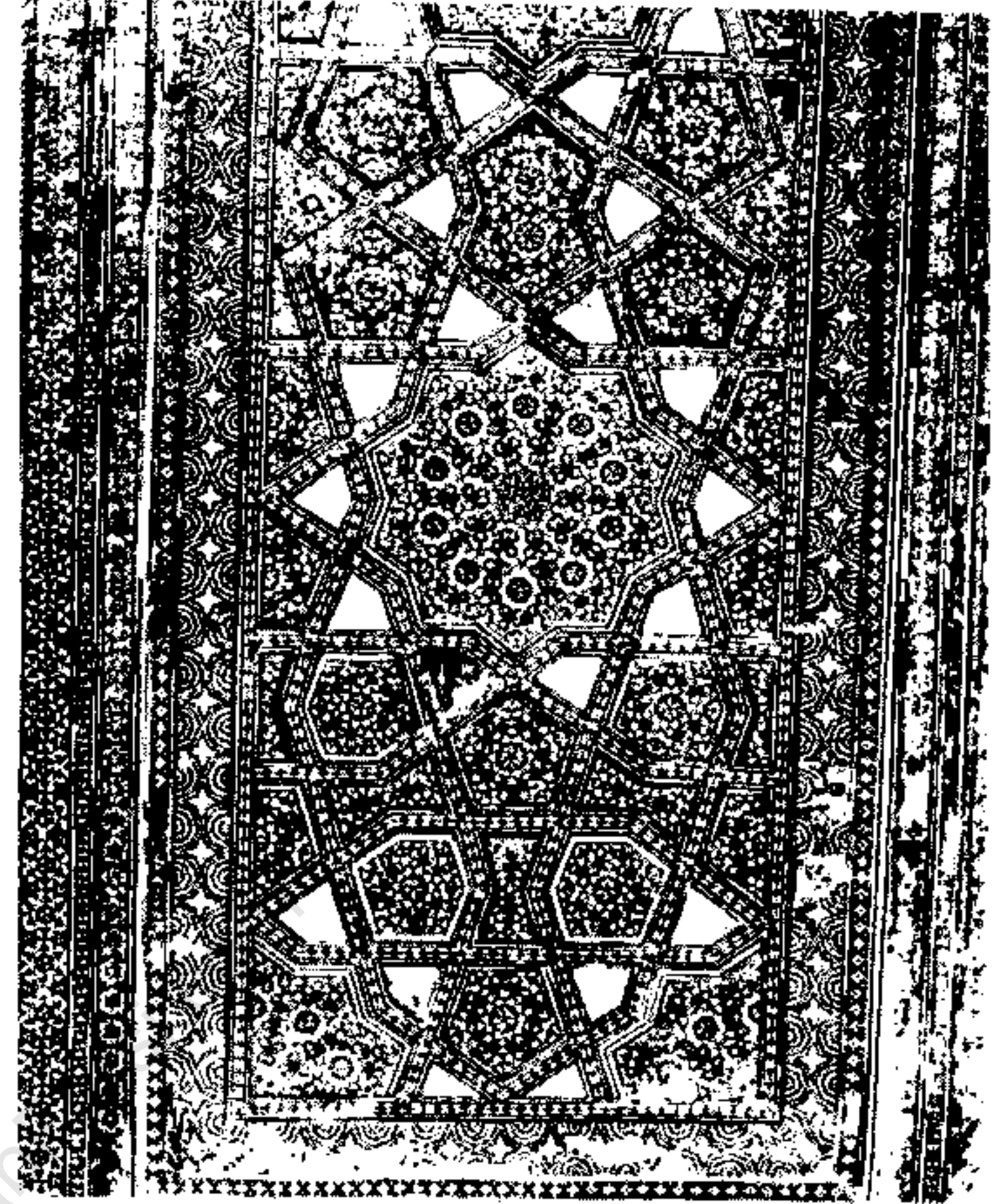
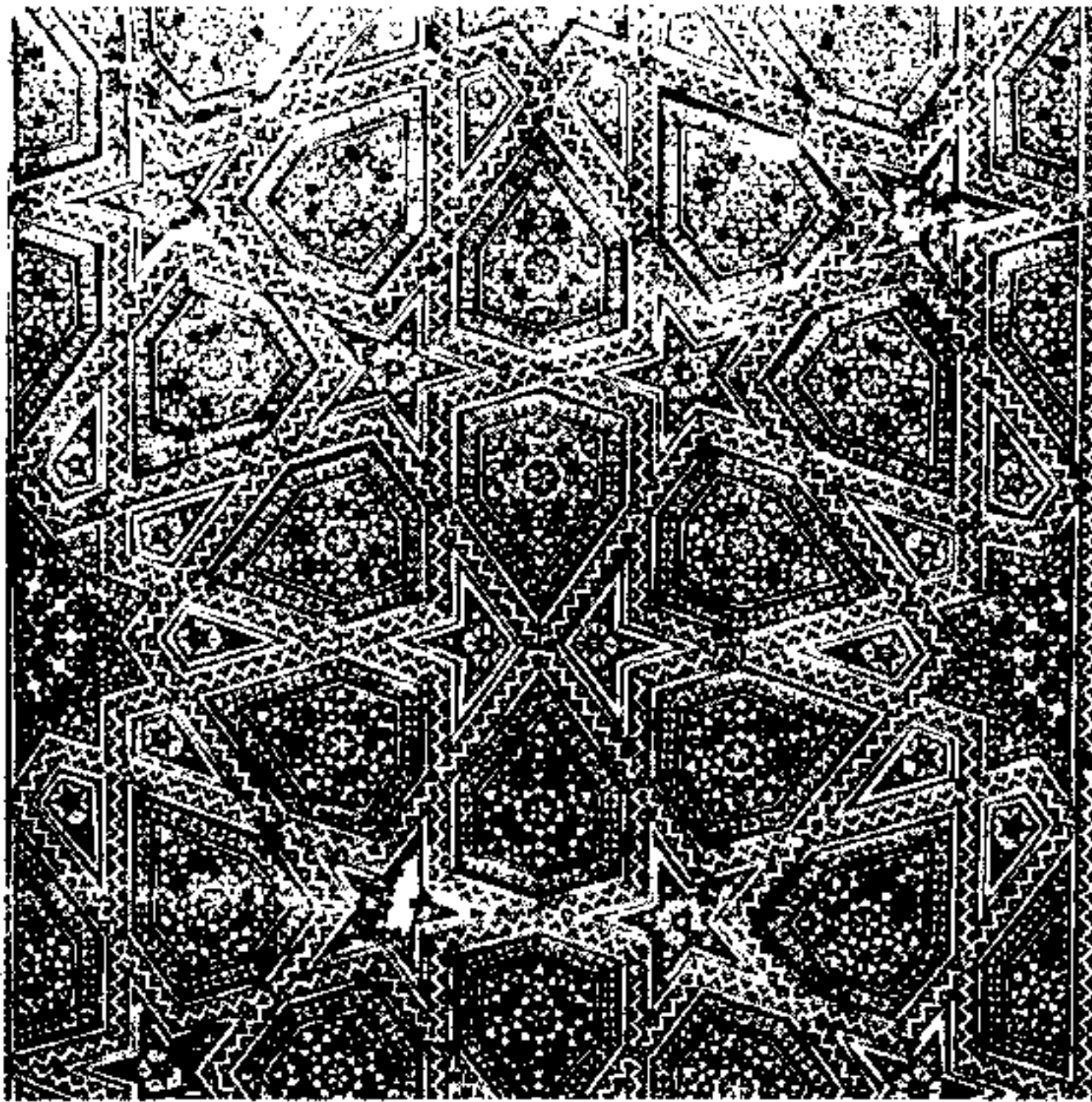
و یا سپهر برین است بر زمین از سنگ
گرفته چهره آینه سکندر زنگ
دل محیط چو چشم بخیل باشد تنگ
بلی ز تربیت مهر گوهر آرد سنگ
رکوع قیصر روم و سجود خسرو زنگ
که مهر اوست رخ شهریار با فرهنگ
ز انجم آمده برگستان ز منطقه تنگ
مدام تا سر مردان ز دار دارد تنگ
سر مخالف او بر فراز دار آونگ

کشیده سر بفلک تخت شاه عرش اورنگ
سریر سنگ ز آینه بد که از رنگش
سریر فتحعلی شه که با محیط کفش
ز طبع اوست که فواره اش درافشانست
ز سنگ کعبه دیگر ، نیا نگر که براوست
سریر شاه جهانست یا سپهر برین
ستوده فتحعلی شاه ، آنکه رخش را
همیشه تا تن شاهان بتخت جوید فخر
قد موافق او بر نشیب تختش راست

از قصیده دوم :

که ز غیرت زده بر شیشه نه گردون سنگ
چون کند جای بر آن شاه فریدون فرهنگ
آفتابست که او را بود از چرخ اورنگ
یا که عرشت و بر آن از ملک العرش آهنگ

تختی از سنگ بر آراست شه عرش اورنگ
چون نهد پای بر آن خسرو جمشید آیین
آسمانست که او را بود از خور دیهیم
تخت دارای جهان ، فتحعلی شاه است این ؟



راست : قسمتی از خاتمکاریهای درهای ایوان تخت
چپ : قسمتی از خاتمکاری درهای ایوان تخت

آسمان را به این گاه سجود است سجود
گرچه با عرش سخن را نبود روی ولی
الغرض یافت چو این تخت سلیمانی فر
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
زین خرامیدن بیهوده درنگ آن درنگ
چه توان چون نبود بارگی واهمه لنگ
شهنشاه فلك گاه و سلیمان فرهنگ
که سلیمان زمان داده شرف این اورنگ
تاریخ ساخت و اتمام تخت از جمله «سلیمان زمان داده شرف این اورنگ» استخراج
می گردد که بحساب جمل یا ابجد معادلت با سال ۱۲۲۱ هجری قمری^{۱۶} .
سنگهای تخت از معادن مرمر یزد استخراج شده و در اصفهان تحت سرپرستی استاد
محمد ابراهیم اصفهانی ، حجاری گردیده است و رقم او در چند جای تخت بترتیب زیر خوانده
می شود .

در روی ساعد چپ و راست مجسمه دیو وسط پشت تخت .
«چون بنده پادشاه هفت اقلیم است فرهاد ، کمین چاکر ابراهیم است»

در پشت تخت بر روی گرز دیو . «عمل محمد ابراهیم»
بر روی گرز دیو سمت چپ تخت . «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم»
بر روی دهره دیو سمت راست تخت . «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم اصفهانی»

۱۶ - این قصیده فتحعلی خان مبارکه در مدح فتحعلی شاه و وصف تخت سروده شده بسیار مفصل است
و فقط مقداری از آن انتخاب و در دور تخت حک شده است .

تمبر تاجگذاری



روز چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ بمناسبت جشن‌های فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی ایران يك سری تمبر به قیمت‌های ۲، ۱۰ و ۱۴ ریال انتشار یافت.

کار طرح و ترکیب و ترسیم نقش این تمبرها را آقای صادق بریرانی از وزارت فرهنگ و هنر و امور اجرائی چاپ برای تماشال شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو را آقای مهروان از سازمان مستقل چاپخانه دولتی ایران بعهده داشته‌اند.

طرح کلیه تمبرهای این سری، نیمرخ شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح به‌مراه تاج است که بوسیله يك دایره مرکب از ۲۷ نقش تزیینی باستانی دربر گرفته شده است. عدد ۲۷ که در کلیه نقش‌ها ثابت است نمودار ۲۷ سال سلطنت پرافتخار شاهنشاه آریامهر میباشد و نقش گل‌های بهم پیوسته و همچنین رنگ تماشال، زمینه تماشال، زمینه کلی تمبر بر حسب بهای تمبر بشرح زیر تفاوت دارد:

۱- در تمبر ۱۴ ریالی تماشال شاهنشاه و شهبانو برنگ بنفش، زمینه تماشال برنگ طلائی، و زمینه کلی تمبر آبی فیروزه‌ای است. در این تمبر نقش تزیینی اطراف تماشال از گل‌های بهم پیوسته نیلوفر آبی (لوتوس) که علامت رسمی هخامنشی است تشکیل یافته. رنگ این نقش و همچنین نوشته‌های «تاجگذاری» و قیمت‌ها و تاریخ آبی پرطاووسی است و کلمات «پست ایران» و IRAN برنگ سفید چاپ شده است.

۲- در تمبر ۱۰ ریالی، تماشال شاهنشاه و شهبانو برنگ بنفش، زمینه تماشال بنفش روشن و زمینه کلی تمبر نقره‌ای است. در این تمبر هاله تزیینی اطراف تماشال از نقش گل‌های بهم پیوسته ساسانی تشکیل یافته است. رنگ این نقش و نیز نوشته‌های «تاجگذاری» و قیمت‌ها و تاریخ آبی نیلی و نوشته «پست ایران» و IRAN سفید است.

۳- در تمبر ۲ ریالی، تماشال شاهنشاه و شهبانو برنگ قهوه‌ای، زمینه تماشال قهوه‌ای روشن و زمینه کلی تمبر نقره‌ای است. در این تمبر دایره تزیینی اطراف تماشال از نقش گل‌های بهم پیوسته عهد صفوی تشکیل یافته است. رنگ هاله تزیینی و نوشته «تاجگذاری» و تاریخ و قیمت آبی نیلی است و رنگ نوشته «پست ایران» و IRAN سفید است.

کلیه تمبرهای فوق بر روی کاغذ واترمارك با علامت «دولت شاهنشاهی ایران» و نقش شیروخورشید چاپ شده است. بدین معنی که هرگاه کاغذ تمبرها در مقابل نور گرفته شود علامت مذکور دیده خواهد شد. با خمیر کاغذ این تمبرها مطابق معمول الیاف فلورسنت مخلوط شده است که بطور معمولی قابل رویت نیست و فقط با دستگاه مخصوص میتوان الیاف مذکور را مشاهده کرد. بکاربردن این الیاف بمنظور جلوگیری از جعل است.

تمبرهای سه‌گانه بالا در دو شکل عرضه گردیده است: یکی برگ‌های پنجاه قطعه‌ای با چسب و دندانه و دیگری برگ‌های پنجاه قطعه‌ای بصورت بلوك‌های ۴ و ۲ قطعه‌ای بدون چسب و دندانه.

اندازه هر يك از تمبرهای بالا ۳۹×۳۳ سانتیمتر و تعداد دندانه‌ها در هر سانتیمتر ۶ عدد است.

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله
هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر

گالری بورگر

خیابان ثریا چهارراه ویلا

کتابخانه جردن

خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو

کتابخانه چهر

روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)

خیابان شاه‌آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۲)

خیابان آذر روبروی دادگستری

دفتر مجله هنر و مردم

خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

